





(۱۰)

ویژه‌نامهٔ نکوداشت
دکتر علی‌محمد برادران رفیعی

رئیس اسبق دانشکدهٔ علوم تربیتی و روان‌شناسی
دانشگاه فردوسی مشهد

مردادماه ۱۴۰۱

(۱۰)

ویژه‌نامه نکوداشت

زنده‌یاد دکتر علی‌محمد برادران رفیعی

مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد

به کوشش

دکتر محمدتقی منشی طوسی

محمد رضا مروارید

چاپ اول: ۱۴۰۱

صفحه‌آرایی: انتشارات گل‌واژه توس

طراح جلد: سمانه بندگی

ویراستار: نرگس نسل‌شاملو

فهرست مطالب

۱	مروری بر زندگی، خدمات و آثار علمی دکتر علی محمد	
۱۳	برادران رفیعی	
۱۹	۲_ یادداشت‌های تقدیمی	
۱۲۷	۳_ تصاویر و اسناد	

به نام خداوند جان و خرد

سال ۱۳۴۷ در تاریخ فعالیت‌های فرهنگی آستان قدس سالی مهم و سرنوشت‌ساز بوده است، چرا که دکتر احمدعلی رجایی بخارایی که در آن سال از دانشگاه مشهد بازنشسته شده بود، به دعوت باقر پیرنیا، استاندار و نایب‌التولیه وقت آستان قدس که به او ارادتی ویژه داشت، به آستان قدس رفت و مدیریت امور فرهنگی آستان قدس را بر عهده گرفت. رجایی هوشی سرشار، استعدادی شگرف و دانشی وسیع داشت. دانش آموخته دانشگاه تهران بود و محضر استادان بنام آن روزگار را درک کرده بود. مدتی را هم در اروپا به آشنایی با دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های مهم آن دیار و جستجو در منابع غنی آنها گذرانده بود. چندی نیز ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد را بر عهده داشت و کارنامه‌ای درخشان و ستودنی از خود برجا نهاده بود، تا آنجا که همگان کاردانی و تدبیر و مدیریتش را تحسین می‌کردند و شجاعتش را در حق‌گویی و حق‌جویی به‌ویژه در برابر زورمندان و صاحب‌منصبان می‌ستودند.

این همه سبب شده بود تا باقر پیرنیا، قدر و ارزشی بسیار فراتر از یک استاد بازنشسته یا یک مدیر به کار دعوت شده برای دکتر رجایی قائل باشد و او را به چشم یکی از مفاخر ملی بنگرد که از سر لطف و دغدغه‌مندی به کمک و یاری وی در امور فرهنگی آستان قدس شتافته است. از این رو بارها پیش آمده بود که اگر با دکتر رجایی کاری و مشورتی داشت، او را به دفترش در استانداری یا آستان قدس فرامی‌خواند، بلکه خود به اتاق دکتر رجایی در حرم مطهر می‌رفت و بدین‌گونه حرمت او را پاس می‌داشت.

دکتر رجایی تا سال ۱۳۵۱ در این سمت باقی بود و در این مدت کوتاه،

کتابخانه و موزه را سر و سامان داد، پژوهش و تحقیق را در کتابخانه غنی آستانه بنیاد نهاد، قرآن‌های مترجم کتابخانه را به‌عنوان منبعی سرشار از واژه‌ها و ترکیبات کهن فارسی معرفی کرد و سیستم عکس‌برداری از نسخ خطی را برای کتابخانه خریداری نمود و بخش «فیلم‌تک» کتابخانه را تأسیس کرد. در این سال‌ها چند کتاب برجسته و ماندگار نیز با نام و نشان آستان قدس منتشر شد.

با رفتن پیرنیا که پشتوانه‌ای محکم و استوار برای دکتر رجایی در به ثمر نشستن اهداف بلندش بود، او نیز عرصه را برای خود تنگ دید و از سمتش کناره گرفت و بدین ترتیب، امور فرهنگی آستان قدس که از رونقی بسزا و شایان توجه برخوردار شده بود، اندک‌اندک به روال سابق بازگشت و طرح‌ها و برنامه‌های علمی و فرهنگی دکتر رجایی نیمه‌کاره رها شد و او مجال و فرصت بیشتری نیافت تا اهداف ژرف و آرزوهای بلند خود را جامه عمل پوشاند و آنها را محقق سازد.

بعد از پیروزی انقلاب و تغییراتی که در آستان قدس روی داد، حضور دانشگاهیان به‌ویژه برخی از استادان دانشکده‌های ادبیات و الهیات دانشگاه فردوسی مشهد در بخش‌های فرهنگی و پژوهشی آستان قدس بیشتر و پررنگ‌تر شد. از آن میان، دکتر علی محمد برادران رفیعی در باز شدن پای بسیاری از اعضای هیأت علمی دانشگاه به آستان قدس نقش بسزایی داشت. او مورد اعتماد و وثوق تولیت وقت بود و با اتکا به این پشتوانه که آن روزها اهمیتی فراوان داشت، کمر همت به میان بست و کوشید تا در نظام سنتی آستان قدس که اوقاف و عواید مالی مهم‌ترین اولویت بود، اولویت‌های فرهنگی را نیز در برابر اولویت‌های اقتصادی به‌عنوان یکی از کارویژه‌های آستان قدس مطرح کند و انصاف را که در این مهم، موفق و کامیاب بود.

دکتر علی محمد برادران رفیعی در سال ۱۳۱۶ در مشهد در خانواده‌ای سرشناس و مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش از بازاریان سنتی بود و در کارهای خیر و کمک به دیگران از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. او پس از گذراندن دوره ابتدایی، از نیمه راه، دبیرستان را رها کرد و به حوزه علمیه رفت، اما همچنان نیم‌نگاهی به مدارس جدید و تحصیلات غیرحوزوی داشت. سرانجام در کنار درس و بحث حوزه، دیپلم ادبی گرفت و پس از دل یک‌دله کردن، در کنکور ورودی دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد شرکت کرد و با قبولی در رشته زبان و ادبیات

فرانسه، همهٔ توش و توان خود را صرف تحصیلات دانشگاهی کرد. با این حال نوجویی و سرک کشیدن به عرصه‌های مختلف را کنار نگذاشت و همزمان با تحصیل در دورهٔ کارشناسی، دیپلم ریاضی هم گرفت. او پس از اتمام دورهٔ کارشناسی، عازم فرانسه شد و در آنجا رشتهٔ روان‌شناسی را برای تحصیل برگزید و پس از اخذ مدرک دکتری به ایران بازگشت و اندکی بعد، تدریس در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه مشهد را آغاز کرد.

او شخصیتی مذهبی داشت، با این حال متعصب و جزم‌اندیش نبود، بنابراین در میان همکاران و دانشجویانش چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی به شمار می‌آمد. به آزادی انتخاب و اختیار در گزینش راه زندگی باور داشت؛ اگرچه به این آب و خاک عشق می‌ورزید و بهترین سال‌های عمرش را صرف بالندگی و شکوفایی آن کرده بود، اما ظاهراً تأکیدی بر ماندن فرزندان در ایران نداشت و آنان را در انتخاب محل زندگی و تحصیل و کار مخیر گذاشت.

با اینکه دل در گرو مبارزات انقلاب داشت، اما روحیهٔ متعادل و آرام وی با هیجانات انقلابی و مبارزات میدانی چندان سازگار نبود، با این همه در تشکیل «جامعهٔ اسلامی دانشگاهیان مشهد» نقش اساسی داشت و اغلب فعالیت‌های مبارزاتی خود را در قالب این تشکل دانشگاهی سامان‌دهی می‌کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی به سمت معاونت آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد انتخاب شد که تنها هشت ماه این مسئولیت را بر عهده داشت. بعد هم که با انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها تعطیل شد.

در این مدت بود که او همکاری خود را با آستان قدس شروع کرد و در بالاترین رده‌های مدیریتی در بخش‌های فرهنگی به خدمت پرداخت. در سال ۱۳۶۳ همزمان با مسئولیت‌های سنگینی که در آستان قدس داشت، سرپرستی دانشکدهٔ علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد را نیز پذیرفت، شاید از آن رو که در آن سال‌های آغازین بعد از انقلاب فرهنگی، فردی مورد وثوق‌تر از او یافت نمی‌شد تا در تلاطم‌های بعد از طوفانِ آن سال‌ها، دانشکدهٔ تازه‌تأسیس علوم تربیتی و روان‌شناسی را به ثبات برساند و موجبات شکوفایی و بالندگی آن را فراهم کند. این مسئولیت البته دو سه سال بیشتر به طول نینجامید و دکتر برادران با تمام قوت به آستان قدس که دل در گرو آن داشت و فعالیت در آن را ثمربخش‌تر

می‌دید، بازگشت. اگرچه او کار فرهنگی را به کار آموزش و پژوهش ترجیح می‌داد، اما از دانشگاه جدا نشد و در حد تدریس و حضور در برخی از شوراها ارتباطش را با دانشگاه حفظ کرد. او به درجات دانشگاهی و ارتقاء مرتبه بی‌اعتنا بود و تا زمان بازنشستگی حاضر نشد که فرم‌های مربوط به ارتقا را پر کند. کارنامه او بویژه در آستان قدس نشان می‌دهد که به علم و دانش و تجربه باور داشته و همواره از همکاران زبده و متخصص دانشگاهی خود در عرصه های مختلف استفاده می‌کرده است.

شیوه تعامل و مدیریت دکتر برادران در آستان قدس و چگونگی موفقیت او در به ثمر نشاندن اهداف و برنامه‌های فرهنگی‌اش خود داستانی مفصل و آموزنده و البته شگفت و عجیب است، چرا که در مشهد کسی بتواند سالیان متمادی نقش‌آفرینی کند و در تغییر و تبدیل‌های مختلف و طوفان‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گوناگون آسیب نبیند و همچنان به کار خود ادامه دهد، در حکم «النادر کالمعدوم» است. او اهل خودنمایی و مطرح شدن نبود، از هیاهو و تبلیغات دوری می‌جست، می‌کوشید که ذی‌نفوذان و صاحب‌منصبان را به‌نوعی به کار گیرد؛ یا در هیأت مدیره مؤسساتی که بنا می‌نهاد از آنان استفاده می‌کرد یا در شوراها علمی و مشورتی از حضورشان بهره می‌برد. البته با اندیشه‌ها و عقاید بسیاری از آنان موافق نبود اما بدین طریق از حسادت‌ها، کینه‌ورزی‌ها، رقابت‌ها و تنگ‌نظری‌ها تا حدی جلوگیری می‌کرد و اهداف و برنامه‌هایش را در حصاری ایمن جای می‌داد. پاس خاطر صاحبان قدرت را نگاه می‌داشت و با آنان در نمی‌افتاد. اگر می‌دانست که حق‌گویی و حق‌جویی‌اش راه به جایی نمی‌برد، از آن دست می‌کشید، اما می‌کوشید تا دامن خود را از ظلم و ستم روا شده بر کنار دارد. با کسی در ستیز نبود، با آرامش و مدارا از ناملازمات عبور می‌کرد. اهل اعتدال و میانه‌روی بود، اما در برابر افراط و تفریط عموماً سکوت می‌کرد. اگر در کاری به مشکل برمی‌خورد، ناامید نمی‌شد و در پی راهی دیگر برمی‌آمد. پشتکار و همتی بلند داشت. از طرح‌ها و برنامه‌های خلاقانه و جدید استقبال می‌کرد و اگر آنها را دستیاب می‌دید، به سرعت زمینه لازم برای اجرایی شدن آنها را فراهم می‌کرد. به تأسیس بیش از ادامه راه و کارایی در آینده اهمیت می‌داد، بنابراین توانست مؤسسات مختلف فرهنگی را همچون مؤسسه چاپ و انتشارات، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، دانشگاه

علوم اسلامی رضوی، مؤسسه آفرینش‌های هنری، دانشگاه امام رضا (ع)، مدارس امام رضا (ع)، مؤسسه فرهنگی قدس با محوریت روزنامه قدس، به‌نشر، مؤسسه خدمات مشاوره‌ای جوانان و پژوهش‌های اجتماعی و ... بنیان نهد، اما در اغلب موارد به شیوه و چگونگی تداوم آنها کاری نداشت یا نمی‌توانست داشته باشد. از این روست که برخی از مؤسسات که به همت او تأسیس شد، از آغاز به کج‌راهه رفت و برخی هم که روزگاری موجب فخر و مباهات آستان قدس و حتی شهر مشهد و استان خراسان بودند، اکنون از دوره اوج خود فاصله گرفته‌اند و افتان و خیزان و گاه سرگشته و بی‌هدف روزگار می‌گذرانند.

علاوه بر ویژگی‌های مدیریتی، دکتر برادران از نظر اخلاقی مجموعه‌ای از فضایل و نیکی‌ها را در خود جمع داشت. به‌رغم تمول مالی، ساده‌زیست بود و از هرگونه تحمل پرهیز می‌کرد. به نظم و وقت‌شناسی اهمیت می‌داد. طبعی بلند و منشی معتدل داشت. هیچ‌گاه در پی منافع خود نبود و همواره منافع جمع یا سازمان را بر منفعت‌های شخصی ترجیح می‌داد. به صبر و شکیبایی شهره بود و از تملق و چاپلوسی به هیچ روی خوشش نمی‌آمد. اگر دستش می‌رسید به هر نیازمند و درمانده‌ای کمک می‌کرد.

بی‌تردید مجموعه این فضیلت‌های اخلاقی همراه با آنچه از سال‌ها کوشش او در عرصه فعالیت‌های فرهنگی برجا مانده است، از دکتر برادران چهره‌ای خدوم و تأثیرگذار ترسیم کرده که در کارنامه فرهنگی آستان قدس فصلی درخشان و پرافتخار به یادگار گذاشته است.

از این روست که مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد که نکوداشت استادان شایسته و برجسته و تأثیرگذار را در شمار اولویت‌های کاری خود قرار داده است، وقتی با پیشنهاد برگزاری بزرگداشتی برای استاد زنده‌یاد دکتر علی‌محمد برادران رفیعی از سوی دوستداران و ارادتمندان ایشان روبه‌رو شد، بی‌هیچ تأملی آن را پذیرفت و با کمک همان دوستداران و ارادتمندان قدرشناس، ویژه‌نامه پیش رو را تدارک دید تا از یک سو فعالیت‌های فرهنگی اثربخش آن استاد فرزانه و نیک‌اندیش را گرامی بدارد و از سوی دیگر اخلاق و منش و رفتار و کردار ایشان را به‌عنوان الگو و سرمشقی گرانبها برای مدیران فرهنگی شهر و دانشگاه و نیز نسل جوان و آینده‌دار کشور معرفی کند.

دانشگاه فردوسی مشهد به خود می‌بالد که فروغ و روشنی و کامیابی فعالیت‌های فرهنگی آستان قدس، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، بیش از هر چیز مرهون کوشش‌ها، خلاقیت‌ها و پایداری‌های اعضای هیأت علمی این دانشگاه بوده است؛ کسانی چون دکتر احمدعلی رجایی بخارایی، دکتر محمد مهدی رکنی، دکتر علی محمد برادران رفیعی، استاد محمد واعظ‌زاده خراسانی، استاد کاظم مدیرشانه‌چی، دکتر محمدتقی عدالتی شهرباف و ده‌ها استاد نامبردار و تأثیرگذار دیگر. امروز هم اگر موفقیت و تأثیری برای بخش‌های فرهنگی آستان قدس متصور باشد، بی‌تردید بهترین راه، استفاده از استادان برجسته و ممتاز است، استادانی که ضمن برخورداری از علم و دانش و تجربه کافی، دلدادۀ فرهنگ و هنر ایران‌زمین باشند و با تکیه بر خرد و اخلاق و همت و از خودگذشتگی، روزهای درخشان و بارور آستان قدس را در عرصۀ فرهنگی تکرار نمایند.

بایسته است از همه کسانی که در برگزاری نکوداشت زنده‌یاد دکتر برادران رفیعی و تدوین این ویژه‌نامه همراهی کرده‌اند به‌ویژه آقایان دکتر محمدتقی منشی طوسی و محمدرضا مروارید و نیز فرزندان برومند و شایسته آن استاد فقید تشکر کنم. از همکاران کوشا، صمیمی و پرتوان خود در مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه، خانم‌ها سمانه بندگی و نرگس نسل شاملو و آقایان مسعود ظریفعلی‌زاده مقدم و جواد راشکی علی‌آباد نیز به پاس وظیفه‌شناسی‌ها و فداکاری‌های بی‌دریغشان سپاسگزاری می‌کنم.

برای شادروان دکتر علی محمد برادران رفیعی آرامش ابدی در کنار نیکان و مقربان درگاه الهی آرزومندم.

دکتر سلمان ساکت

رئیس مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد

مردادماه ۱۴۰۱

**مروری بر زندگی، خدمات و آثار علمی
دکتر علی محمد برادران رفیعی**

سال شمار زندگی

۱۳۱۶	(۲۵ فروردین ماه) تولد در شهر مشهد
۱۳۳۷	اخذ گواهی نامه تحصیلی دیپلم ادبی
۱۳۴۰	اخذ گواهی نامه تحصیلی دیپلم ریاضی
۱۳۴۱	اخذ دانش نامه تحصیلی لیسانس زبان فرانسه از دانشگاه فردوسی مشهد
۱۳۳۶	ازدواج با خانم پوستین چیان
۱۳۴۴	اخذ دانش نامه دکتری در رشته روانشناسی از دانشگاه پاریس
۱۳۴۵	استخدام در دانشگاه فردوسی مشهد
۱۳۴۵	تولد اولین فرزند (علیرضا)
۱۳۴۷	تولد دومین فرزند (حمیده)
۱۳۴۸	تولد سومین فرزند (وحیده)
۱۳۵۰	تولد چهارمین فرزند (نفیسه)
۱۳۵۲	عزیمت به کشور فرانسه برای استفاده از فرصت مطالعاتی
۱۳۵۳	سرپرست اداره مشاوره و راهنمایی امور دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد
۱۳۵۴	مأموریت کاری در دانشگاه جرج تاون
۱۳۵۶	عضویت در کمیته انتصابات و ترفیعات دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد
۱۳۵۷	معاونت موقت آموزشی و پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد
۱۳۵۹	سرپرست بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی خراسان
۱۳۵۹	معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد

عضویت در شورای حج استان خراسان	۱۳۵۹
عضویت در هیأت امنای آستان قدس رضوی	۱۳۵۹
عضویت در هیأت امنای کتابخانه آستان قدس رضوی	۱۳۵۹
مدیریت گروه آموزشی روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد	۱۳۶۳
سرپرست دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد	۱۳۶۳
معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی	۱۳۶۳
عضویت در کمیته تخصصی گروه علوم انسانی هیأت ممیزه دانشگاه فردوسی مشهد	۱۳۶۳
عضویت در هیأت امنای کتابخانه و موزه ملی ملک	۱۳۶۵
عضویت در هیأت امنای دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)	۱۳۷۴
عضویت در هیأت امنای دانشگاه رضوی	۱۳۷۵
بازنشستگی از دانشگاه فردوسی مشهد	۱۳۷۸
مدیریت کتابخانه عمومی قانون فرهنگی قلم	۱۳۹۵
(۲۲ شهریورماه) درگذشت	۱۳۹۸

آثار علمی دکتر علی محمد برادران رفیعی

کتاب

- *اصول روان‌شناسی عملی*، دوبس، موریس، ترجمه دکتر علی محمد برادران رفیعی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.
- *روان‌شناسی و تعلیم و تربیت* یونگ، کارل گوستاو یونگ، ترجمه دکتر علی محمد برادران رفیعی، مشهد، باستان، ۱۳۵۰.
- *گفت‌وگوشدنی با یونگ*، ه. ایونز، ترجمه دکتر علی محمد برادران رفیعی، مشهد، کتابفروشی صحافیان، ۱۳۵۱.

مقاله

- «نقدی بر امیل»، نوشته هانری والون، ترجمه دکتر علی محمد برادران رفیعی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۲۵)، بهار ۱۳۵۰.
- «شیوه‌های بیان کودکان و نقاشی»، نوشته فاوژ بوتونیه و دیگران، ترجمه دکتر علی محمد برادران رفیعی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال هفتم، شماره ۳ (پیاپی ۲۷)، پاییز ۱۳۵۰.
- «روانشناسی آلفرد آدلر»، نوشته هریر شافه، ترجمه دکتر علی محمد برادران رفیعی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال هشتم، شماره ۱ (پیاپی ۲۹)، بهار ۱۳۵۱.
- «روانشناسی اجتماعی»، نوشته فل. مولر، ترجمه دکتر علی محمد برادران رفیعی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال هشتم، شماره ۴ (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۳۵۱.
- «روانشناسی دکارت»، نوشته هانری والون، ترجمه دکتر علی محمد برادران رفیعی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ششم، شماره ۳ (پیاپی ۲۳)، پاییز ۱۳۴۹.

یادداشت‌های تقدیمی

پدرم

دکتر علیرضا برادران رفیعی

فرزند استاد، چشم‌پزشک و عضو هیأت علمی دانشگاه فلوریدا

ایالات متحده آمریکا

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ [فجر (۸۹)، ۲۷-۳۰]

نوشتن دربارهٔ مرحوم پدرم جناب آقای دکتر علی‌محمد برادران رفیعی کار آسانی نیست. اگر بخواهم در یک جمله کوتاه ایشان را معرفی کنم، باید بگویم ایشان به معنای واقعی کلمه «مرد خدا» بودند. همهٔ ما در طول زندگی از صفات انسان‌های بزرگ زیاد شنیده‌ایم و آنان را تحسین کرده‌ایم، ولی اغلب اوقات نمی‌توانیم خود مانند آنان عمل کنیم و آن ویژگی‌ها را مبنای رفتار خود قرار دهیم. علت آن است که نمی‌توانیم بر تمناهای نفسانی خود غلبه کنیم. ولی مرحوم پدر بزرگوارم از جمله معدود افرادی بودند که در غلبه بر نفس بسیار موفق بودند تا جایی که به جرأت می‌توان گفت جزو نوادر روزگار بودند. خداوند وجود شریفشان را رحمت کند و با بزرگان و مقربان درگاهش محشور بدارد.

دربارهٔ ویژگی‌های شخصیتی ایشان چند نکته را به‌صورت خلاصه بیان می‌کنم. ۱. ایشان مردی آرام و ساکت بودند و سخن ایشان عملشان بود. بسیار بی‌ادعا و فروتن بودند. علی‌رغم اینکه منشأ خیر و برکت فراوان برای جامعه بودند ولی حتی یک مرتبه از ایشان سخنی در تعریف و تمجید از خودشان نشنیدم. موقعیت برجستهٔ اجتماعی به هیچ روی مایهٔ فخر و مباهات ایشان نبود.

۲. به امور مادی بسیار بی‌توجه بودند. علی‌رغم اینکه ثروت بسیار زیادی از پدر به ارث برده بودند همه را کنار گذاشتند و عمر پربرکت خود را وقف توسعهٔ فرهنگی

و اجتماعی ایران عزیز کردند. به همان حقوق دانشگاه قانع بودند و تا جای ممکن، بابت مسئولیت‌های مختلف دیگری که بر عهده داشتند، وجهی دریافت نمی‌کردند. اگر هم با اصرار مبلغی دریافت می‌کردند آن را به سرعت وقف امور خیریه می‌کردند. برای مثال، سال‌ها در آستان قدس رضوی و در سمت‌های مختلف خدمت کردند ولی بابت آن هیچ حقوقی دریافت نکردند.

۳. ایشان فردی خیر بودند و این کار را بسیار بی سر و صدا و بدون غوغا انجام می‌دادند. حتی من، در مقام فرزند ایشان، از بیشتر آن خدمات بی‌اطلاع بودم. تنها یک مورد را برای نمونه ذکر می‌کنم. زمین مسکونی را که دانشگاه فردوسی مشهد در اختیار بسیاری از استادان دانشگاه قرار داد و هم اکنون تعداد زیادی از استادان گرانقدر در آن ساکن هستند، به رایگان به یک نفر از کارمندان دانشگاه واگذار کردند.

۴. به هیچ عنوان اهل پارتی‌بازی نبودند و تقریباً همه فامیل و دوستان ایشان می‌دانستند که نمی‌توانند درخواستی شخصی از ایشان داشته باشند. البته اگر درخواست عام‌المنفعه و خیر بود، حتماً در انجام آن سعی و کوشش فراوان داشتند، ولی اگر مزیت خاصی برای کسی ایجاد می‌کرد، به هیچ وجه آن را عملی نمی‌کردند. برای مثال، زمانی که من فارغ‌التحصیل پزشکی عمومی شدم، با توجه به اینکه تازه متاهل شده بودم، از ایشان درخواست کردم در صورت امکان با سفارش ایشان بتوانم طرح موظف پزشکان را در مکانی اطراف مشهد بگذرانم. ولی ایشان ضمن مخالفت، فرمودند مانند سایر پزشکان به هر منطقه‌ای که وزارت بهداشت صلاح می‌داند بروید و خدمت کنید. بدین گونه، من برای طرح خود یک سال را در یکی از روستاهای دورافتاده و محروم نیشابور و شش ماه را در مرز ایران و افغانستان در شهر تایباد گذراندم و بعد از آن، پس از شرکت در امتحانات دستیاری وارد دوره تخصص شدم.

۵. به جرأت می‌توانم بگویم حتی یک مرتبه از ایشان بدی یا غیبت کسی را نشنیدم. طبیعی است که هر فردی با مشغله‌های ایشان، موافقان و مخالفانی دارد، ولی من در مقام فرزند ایشان هیچ‌گاه نمی‌دانستم ارتباط ایشان با سایر افراد چگونه است.

۶. ایشان علاوه بر اینکه به امور مادی بسیار بی‌توجه بودند، به جاه و مقام نیز

به هیچ روی توجهی نداشتند و سمت‌های اجرایی مایهٔ فخر ایشان نبود. موقعیت اجرایی و مقام را به معنای واقعی وسیله‌ای برای خدمت به مردم می‌دانستند. اگرچه برای بسیاری از افراد، تصدی امور اجرایی بسیار بااهمیت است و حتی برای احراز آن رقابت می‌کنند، من هیچ گاه ندیدم ایشان به دنبال چنان موقعیتی باشند. به‌طور کلی، ما در خانه هیچ وقت متوجه نمی‌شدیم ایشان مسئولیت و پست و مقامی را بر عهده گرفته‌اند. برای مثال، ایشان در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، معاونت آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد را عهده‌دار بودند، ولی تا چندین ماه بعد، خانواده از این موضوع اطلاعی نداشتند و بعدها هم که تحت فشار گروه‌های مخالف از این سمت کنار رفتند، تا مدت‌ها ما از آن بی‌خبر بودیم. به هر صورت، برای من و خانواده بسیار جالب بود که نه پول و نه مقام، به هیچ روی ایشان را حتی تکان کوچکی نمی‌داد و در شرایطی که بسیاری از مردم دنبال کسب منافع مادی و یا مقام‌های اجرایی بودند، ایشان پیوسته با پشتکار دنبال خدمت به مردم بودند. نه از تصدی مسئولیتی ابراز خوشحالی می‌کردند و نه از پایان آن خم به ابرو می‌آوردند.

۷. از دیگر ویژگی‌های ایشان توجه ویژه به صلۀ رحم بود. در اوج شلوغی کار، روزهای جمعه حتی الامکان از اقوام عیادت می‌کردند و خیلی مقید بودند که به دیدار خواهرها و برادرشان بروند. این کار را در زمرهٔ وظایف جدایی‌ناپذیر دینی خود می‌دانستند.

۸. یکی از ویژگی‌های جالب ایشان این بود که برای افراد فقط در مقام یک انسان اهمیت قائل بودند و موقعیت مالی، شغلی و اجتماعی افراد تغییری در رفتار و برخورد ایشان با آنان ایجاد نمی‌کرد. به‌خوبی به خاطر دارم چندین سال پیش به اتفاق ایشان در مجلس ترحیمی شرکت کرده بودم. یکی از دوستان ایشان که از مسئولان برجستهٔ استانی بود، به مجلس وارد شد. من به ایشان اشاره کردم که فلان فرد داخل مجلس شد. در حالی که بسیاری از شرکت‌کنندگان در مراسم به ورود آن شخص توجه داشتند و به وی احترام کردند، ایشان با کمال خونسردی و آرامش به من گفتند خوش آمدند، و واکنش دیگری از خود نشان ندادند. برای ایشان، افراد به میزان ایمان و خدمتی که برای مردم انجام می‌دادند اولویت می‌یافتند.

۹. یکی از خصوصیات دیگر ایشان این بود که تا حد ممکن سعی می کردند برای خانواده رانتی ایجاد نشود و امتیاز خاصی به وجود نیاید. به خاطر دارم یک بار از ایشان درخواست کردم که مرا همراه خود به یکی از جلسه های مهم ببرند، ولی ایشان به آرامی و با متانت گفتند: لازم نیست، شما باید خود در جامعه با سعی و کوششی که می کنید موقعیت مناسبی به دست آورید. بدین گونه، حتی یک نوبت برای این جانب موقعیت خاصی ایجاد نکردند.

۱۰. ایشان در طول عمر پربار و پربرکت خود منشأ خدمات فرهنگی و اجتماعی فراوان بودند. به دلیل اعتماد تولیت آستان قدس رضوی، مرحوم حضرت آیت الله واعظ طبسی به ایشان، سال ها عضو هیأت امنای آستان قدس رضوی بودند. مدت های مدید در سمت معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی و شورای عالی فرهنگی خدمت کردند. سالیان دراز مسئولیت سازمان کتابخانه ها، مرکز اسناد و موزه های آستان قدس رضوی را بر عهده داشتند. در تأسیس و فعالیت بسیاری از مراکز فرهنگی و اجتماعی آستان قدس رضوی نقش موثری داشتند. البته با توجه به روحیه ایشان من در این باره آگاهی زیادی ندارم، ولی جسته و گریخته می دانم که در ایجاد و شکل گیری سازمان کتابخانه ها، مرکز اسناد و موزه ها، بنیاد فرهنگی رضوی، شرکت به نشر، بنیاد پژوهش های اسلامی، مرکز خراسان شناسی، دانشگاه امام رضا (ع)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، بیمارستان رضوی، مؤسسه فرهنگی رضوی و نقش به سزایی داشتند. بی تردید بسیاری از همکاران گرانقدر ایشان نیز در این زمینه ها تأثیر فراوانی داشته اند.

۱۱. نکته دیگری که باید عرض کنم این است که فعالیت های سیاسی و اجتماعی ایشان به بعد از پیروزی انقلاب محدود نمی شود. ایشان پیش از انقلاب هم به عنوان چهره های مخالف رژیم پهلوی شناخته می شدند، به گونه ای که برای یک سال از تدریس منع شدند.

۱۲. مسئله دیگر اینکه به تحصیل فرزندان خود اهمیت فراوانی می دادند و علم آموزی را بسیار تشویق می کردند. البته نوع فعالیت ایشان به گونه ای بود که حال و هوای خانه ما فرهنگی بود و این مسأله باعث شد که تمام فرزندان مدارج تحصیلی بالایی را طی کنند.

۱۳. نکته ای که برای من بسیار جالب بود اینکه ایشان هیچ گاه برای ارتقاء رتبه

علمی خود اقدام نکردند. ایشان به رغم آنکه به راحتی می توانستند از استادیاری به دانشیاری و سپس به استادی ارتقاء مرتبه پیدا کنند، هیچ گاه برای این مورد اقدامی نکردند. در حد آگاهی من، ایشان با بیش از سی سال فعالیت های آموزشی، پژوهشی و اجرایی و دو مرحله سابقه ریاست دانشکده، با همان رتبه استادیاری از دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد بازنشسته شدند.

همچنین با اینکه در زمان مسئولیت ایشان صدها و شاید هزاران کتاب توسط مؤسسات فرهنگی آستان قدس رضوی چاپ و منتشر شد، به هیچ روی نامی از ایشان در هیچ یک از این کتاب ها نیست. ایشان هیچ گاه حاضر نشدند نامی از ایشان در این کتاب ها برده شود.

۱۴. مسئله دیگری که برای خانواده بسیار جالب بود اینکه پس از فوت ایشان برای انجام خدمات کفن و دفن در حرم مطهر رضوی نیاز به حکم اداری ایشان بود. همه اعضای خانواده برای پیدا کردن حکم اداری ایشان بسیج شدیم، ولی موفق نشدیم. سرانجام به مسئولان محترم آستان قدس اطلاع دادیم که این حکم موجود نیست. دوستان ایشان به پرونده استخدامی مرحوم پدرم در بایگانی آستان قدس مراجعه کردند و با کمال تعجب مشاهده کردند اصل حکم ایشان بعد از ۴۰ سال خدمات صادقانه کماکان در پرونده است و ایشان برای گرفتن آن اقدامی نکرده اند.

۱۵. ایشان فردی باهوش بودند. در دوران جوانی دو دیپلم ادبی و ریاضی گرفته بودند. چندین سال در حوزه علمیه مشهد تا مدارج عالی تحصیل کرده بودند. کارشناسی ایشان در رشته ادبیات فرانسه بود و بعد هم از دانشگاه سوربن پاریس در رشته روان شناسی فارغ التحصیل دوره دکتری شده بودند. به زبان فرانسه تسلط کامل و به زبان های عربی و انگلیسی اشراف زیادی داشتند.

۱۶. از دیگر ویژگی های ستودنی ایشان احتراز از خودنمایی بود. در بسیاری از مراسم و افتتاحیه ها شرکت نمی کردند. به طور معمول افراد سعی می کنند در این گونه مراسم خود را بیشتر نشان دهند، ولی ایشان به رغم اینکه در بسیاری از امور، خود از مسئولان مؤثر در آن برنامه و پروژه بودند، در مراسم شرکت نمی کردند یا در انتهای مجلس در گوشه ای می نشستند. البته در روزهای قبل و بعد از افتتاحیه، به طور جد در انجام فعالیت های آن مجموعه تلاش می کردند. به باور من، توفیق

ایشان در تأسیس و راه اندازی بسیاری از مراکز فرهنگی آستان قدس رضوی به دلیل این خصوصیت برجسته اخلاقی و حساسیت زدایی ایشان بود.

۱۷. ایشان سعی داشتند مؤسسات فرهنگی آستان قدس رضوی را هرچه بیشتر گسترش دهند و آنها را یکی بعد از دیگری تأسیس می کردند. بعد از آنکه کارها روی روال می افتاد، آن را به افراد مورد وثوق خود تحویل می دادند و به تأسیس مرکز مورد نیاز دیگری می پرداختند. همان طور که عرض کردم سمت و مقام به هیچ روی برای ایشان مهم نبود، فقط اصل کار اهمیت داشت.

۱۸. نکته جالب دیگر برای من این بود که در اتاق کارشان در منزل، در چند سال آخر زندگی شریفشان، عکس دو نفر به چشم می خورد. یکی عکس پدر مرحومشان و دیگری عکس مرحوم حضرت آیت الله واعظ طبسی که نشان از ارادت قلبی ایشان به این دو بزرگوار بود.

۱۹. نکته دیگری که لازم است اشاره کنم فعالیت آموزشی پیوسته ایشان تا زمان بازنشستگی بود. بسیاری از مسئولان با داشتن مقام های اجرایی، فعالیت های آموزشی را رها می کنند، ولی به دلیل گرفتن حقوق از دانشگاه، ایشان مقید بودند تمام کلاس های موظفی شان را برگزار کنند.

۲۰. از جمله فعالیت های پژوهشی ایشان در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت مؤثر در گروه روان شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه بود که حاصل آن تدوین چندین کتاب و جزوه آموزشی است.

۲۱. بسیار ساده زیست بودند و معتقد بودند باید همراه و نزدیک با عموم جامعه زندگی کرد. به خاطر دارم چندین بار از ایشان خواهش کردیم برای صرف ناهار یا شام به رستوران برویم، اما ایشان موافقت نمی کردند و وقتی به خانه برمی گشتیم، متوجه می شدیم مقداری نان و ماست به عنوان غذا میل کرده اند.

۲۲. نکته آخر اینکه ایشان به معنای واقعی کلمه مرد خدا بودند و با شرافت تمام زندگی کردند. حق هیچ انسانی را پایمال نکردند و منشأ خیر و برکت بودند. در آخرین روزهای زندگی که بیماری پیشرفت کرده بود، قسمتی از خدمات ایشان را یادآور شدم، ایشان فقط به آرامی فرمودند: «خداوند قبول کند ان شاء الله». حقیقتاً مصداق واقعی روایت «عاش سعیدا و مات سعیدا» بودند.

دکتر علی محمد برادران رفیعی، اسطوره اخلاقی - مدیریتی

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

استاد پیشکسوت دانشگاه تربیت مدرس

اول مهر ۱۳۴۶ هوای مشهد ملایم و نیروبخش بود. صحن دانشکده صحنه آرزوها و آمال. در عنفوان جوانی همه به آینده امیدوار و سرخوش بودند. پسران دانشجو همه شاد و خندان و شیک پوش. دختران متانت خود را به ارمغان آورده بودند.

درختان گل شراب و گل ابریشم در حیاط ورودی دانشکده، طبیعت زیبا و متفاوتی را به نمایش می گذاشتند، درختانی کمیاب که نشانه جوانی و نشاط در خود داشتند. ساختمان به سبک روسی قسمت اداری دانشکده نشان از قدمت مکان و اهمیت جایگاه و ریاست داشت. برجستگان ادبیات فارسی چون دکتر علی اکبر مجیدی فیاض و دکتر احمدعلی رجایی بخارایی در این ساختمان ریاست کرده بودند و می کردند. برای دانشکده ساختمان های جدیدی در زمان های مختلف ساخته شده بود. ساختمان ها نشان از توسعه استوار گام به گام و پایدار می دادند. اما تعداد کلاس و استاد نسبت به تعداد دانشجو کم بود. نتیجه آنکه بعضی از درس ها در کلاس ۲۵۰ نفری برگزار می شد.

دانشگاه مشهد دوران طفولیت خود را می گذراند. در آن سال از عمر دانشگاه ۱۸ سال، دانشکده ادبیات ۱۲ سال، گروه مشترک تاریخ و جغرافیا ۱۰ سال و گروه مستقل جغرافیا فقط ۲ سال می گذشت. اما دانشگاه خردسال را پیران اصیل کارآزموده اداره می کردند و از استادان و مدرسان حق التدریسی سنی گذشته بود. در آن سال ها استاد، دانشجو، کارمند، رئیس و مرئوس همه اخلاق محور بودند. اساس کار تربیت، نظم، انضباط، تحصیل علم و تحقیق بود. از کامپیوتر، دستگاه فتوکپی، فاکس، و ویدئو پروژکتور هیچ خبری در کل ایران نبود. دو سال بعد

دانشگاه به یک کامپیوتر پانچی مجهز شد. هنوز از کپی رایت، تقلب و مدرک‌گرایی خبری نبود یا بسیار کم بود.

می‌گفتند امسال خون جدیدی در رگ‌های دانشکده تزریق شده است. تعدادی استاد جوان به استخدام دانشکده درآمد بودند. دکتر علی‌محمد برادران رفیعی از آن جمله بود.^۱ ساختمان‌ها و استادان همه نشان از تلفیق سنت و مدرنیته داشتند.

استادان قدیمی مثل دکتر لطف‌الله مفخم‌پایان، دکتر حسنقلی مؤیدی، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر رحیم عقیقی، مشکوه‌الدینی (پدر) و ... با متانت و سنگینی خاصی وارد دانشکده می‌شدند، راه خود را می‌رفتند، سلام‌ها را با لطف پاسخ می‌دادند. برای آنها توقف در صحن دانشکده معنا نداشت. دانشجو اگر سؤالی و حرفی داشت، باید از منشی گروه وقت می‌گرفت و خدمت استاد می‌رسید. برای رسیدن به خدمت استاد پیشکسوت، دانشجو باید همیشه کت می‌پوشید. زدن کروات اجباری نبود، ولی پوشیدن کت معمول و مرسوم بود. خانم‌ها باید لباس آراسته و متین می‌پوشیدند.

اما استادهای جوان تازه استخدام‌شده، قواعد سنتی بازی را از هر لحاظ به هم زدند. آنان ساختارهای سنتی روابط استاد و دانشجو را شکستند. در صحن دانشکده با دانشجوها حال و احوال می‌کردند، درد دل آنها را گوش می‌دادند، با آنها والیبال بازی می‌کردند، و در کافه‌تربای دانشکده حاضر می‌شدند. کلاس‌های درس را محل بحث و فحص می‌کردند. دانشجوها کنفرانس می‌دادند، سؤال می‌کردند، نظر خود را می‌گفتند، با نظر استاد مخالفت می‌کردند و نظرات تکمیلی می‌گفتند. در آن سال‌ها گرایش‌های سیاسی مختلف در دانشکده در حال بروز و ظهور بود. گروه‌های مختلف اعم از اسلامی - مذهبی با گرایش‌های مختلف فعال بودند. انجمن حج‌تیه یارگیری می‌کرد. مذهبیون در دانشکده مسجد درست می‌کردند و مخفیانه رساله آیت‌الله خمینی را می‌فروختند. ملی‌گراها و طرفداران نهضت آزادی نمایشگاه کتاب

۱. دکتر اقدس یغمائی، دکتر زبیا خرسند مشهدی، دکتر گیتی فلاح‌رستگار، دکتر عبدالحسین نیک‌گهر، دکتر رامپور صدر نبوی، دکتر رضا زمردیان، دکتر سیروس سهامی، دکتر غلامرضا ذات‌علیان، دکتر علی شریعتی، دکتر منوچهر بیات مختاری و دکتر عباس سعیدی رضوانی. از این جمع دکتر سعیدی رضوانی با دیگر اساتید جوان تفاوت‌هایی داشت. او جزو نادر استادهای جوان در علوم انسانی بود که به زبان انگلیسی مسلط بود. فوق لیسانس را از آمریکا گرفته بود و دکترایش را از فرانسه. سنش میانه بود نه مسن بود و نه جوان. او سابقه مدیریت در آموزش و پرورش و ارگان‌های دیگر داشت. آدمی مذهبی، پراگماتیک، اهل عمل و خیر و ذی‌نفع در مشهد بود.

می‌گذاشتند. کتاب‌های مهندس بازرگان و آیت‌الله مطهری و ... قرض داده و فروخته می‌شد. حزب توده، کمونیست‌ها (مارکسیست‌ها، لنینیست‌ها، مائوئیست‌ها، کاستروئیست‌ها و حتی طرفداران هوشی مینه و انور خوجه) فعال بودند و یارگیری می‌کردند. فمینیست‌ها، نیهیلیست‌ها و لائیک‌ها نیز نمایندگانی داشتند. بهائی‌ها در صحنه مانور می‌دادند. طرفداران شاه و حکومت شاهنشاهی کم نبودند. تعداد بسیار کمی هم برای ساواک کار می‌کردند. بی‌خیال‌ها و خوشگذران‌ها هم برای خود عالمی داشتند. روزی احمد مسلمی و مهدی یزدانی که دو سال از ما جلوتر بودند گفتند ۱۷ گروه سیاسی در دانشکده فعال هستند. دکتر شریعتی داشت برای خود شخصیتی می‌شد. در آن سال (۱۳۴۶) هنوز دکتر علی شریعتی در سطح ملی شناخته شده نبود.

دکتر برادران رفیعی با گرایش مذهبی - سنتی، درس فلسفه و منطق می‌گفت. درسی ۶ واحدی که در دو ترم تکرار می‌شد. نیمی از آن درس را او می‌گفت و نیم دیگر را دکتر عبدالحسین نیک‌گهر جوان. اداره کلاس ۲۵۰ نفره درس زبان انگلیسی و ادبیات فارسی برای استادان به نسبت راحت بود. اما اداره کلاس درس فلسفه کار راحتی نبود. درسی که در آن باید هم از افلاطون، سقراط و ارسطو بحث می‌شد، هم از ابن‌سینا، فارابی و ابن‌میمون و هم از فلسفه و فلاسفه جدید غرب. دهه ۱۹۶۰ میلادی بود. سال‌های داغ جنگ سرد و استقلال کشورهای آفریقایی و جنگ ویتنام، انقلاب کوبا و شورش‌های پاریس و اوج فعالیت کمونیست‌ها. چند سال بیشتر از استقلال الجزایر و بسیاری از کشورهای مستعمره نگذشته بود. دوره شاعرها و نویسندگانی انقلابی بود. بحث شعر نو و کلاسیک داغ بود. انجمن‌های دینی مثل کانون نشر حقایق اسلامی و انجمن‌های ادبی در مشهد فعال بودند. کافه‌های روشنفکری مثل کافه داش‌آقا در ارگ مشهد پاتوق چپی‌ها بود. آرایشگاه‌های چپ‌گرایان با آرایشگاه‌های طرفداران هیتلر و حکومت از هم تفکیک شده بودند.

عده‌ای از دانشجویان جوان چپ‌گرا در دانشکده فعال بودند. آن‌ها هرگونه بحثی را که خارج از چهار چوب نظریات مارکسیستی بود، ارتجاعی می‌دانستند. آن‌ها حاضر بودند کلاس‌ها را به چالش بکشند و ساعت‌ها در داخل و خارج کلاس با استادان و سایر دانشجویها بحث کنند. البته حرف‌های دکتر شریعتی هم به این

امور دامن می‌زد. بگیر و ببند دانشجوها توسط ساواک هم داشت امری عادی می‌شد. این امر رادیکال شدن مبارزات دانشجویی را به همراه داشت. امیرپرویز پویان و مسعود احمدزاده و ... در مشهد فعال بودند و یارگیری می‌کردند. چهار نفر از همدوره‌ای‌های ما، آقایان حمید توکلی، سعید آریان، غلامرضا گلوی و بهمن آژنگ در سال ۱۳۵۰ در ۲۵ سالگی تیرباران شدند. شهین توکلی خواهر توکلی هم که همسر سعید آریان بود و پنج نفر دیگر در آن سال تیرباران شدند. یعنی در سالی که ما لیسانس شدیم، ده نفر جوان ۲۵-۲۸ ساله تیرباران شدند و صدها نفر در زندان‌های ساواک زیر شکنجه بودند. همان سال، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برگزار می‌شد. یعنی دولت جشن داشت و لااقل بخشی از ملت عزا. همان سال (۱۳۵۰)، شش نفر از استادان جوان دانشکده ادبیات مشهد از جمله دکتر برادران رفیعی، دکتر علی شریعتی و دکتر سیروس سهامی از اوّل مهر از تدریس محروم شدند. دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ جزو سیاسی‌ترین دانشکده‌های ایران بود. کمتر دانشکده‌ای در ایران در آن سال‌ها این تعداد دانشجوی تیرباران شده و بیش از پنجاه نفر زندانی سیاسی داشت. در سال ۱۳۵۰ دانشگاه تهران هم این قدر اعدامی نداشت.

دکتر برادران باید مطالب حساس فلسفه را در آن کلاس ۲۵۰ نفره با آن دانشجویان سیاسی و سیاست‌زده تدریس می‌کرد. بسیاری از دانشجویان چند سالی از ما بزرگ‌تر بودند.

در کلاس دکتر برادران بحث علمی آزاد بود. او اجازه می‌داد دانشجویان مسائل را به بحث بگذارند و حتی نظرات خود او را به باد نقد بگیرند یا با او مخالفت کنند. گاه دانشجویی در نظریات خود سخت مقاومت می‌کرد. دکتر برادران می‌گفت: «اینکه شما می‌گویید میشه، اینکه من هم می‌گویم میشه و اینکه آن دانشجوی مخالف شما هم می‌گوید میشه». این حرف و تکیه کلام دکتر برادران گویای حداقل سه چیز بود: یک، آزادمنشی و بزرگواری او؛ دو، جلوگیری از ایجاد تنش در کلاسی ۲۵۰ نفری (باید توجه داشت در آن سال‌ها به کوچک‌ترین چیزی دانشجویها اعتصاب می‌کردند و شیشه می‌شکستند و ...؛ و سوم مطلبی بود که در سال ۱۳۴۶ دست کم من درک نمی‌کردم. من مفهوم تکیه کلام دکتر برادران (این هم میشه، آن هم میشه) را ده سال بعد در دانشگاه سوربن پاریس درک کردم.

وقتی دکتر برادران به افراد مختلفی که نظر متفاوت و گاه متضاد می‌دادند، می‌گفت «این هم همیشه، آن هم همیشه»، صحبت از عدم قطعیت و نسبی بودن علم داشت. در دههٔ شصت میلادی فرانسوا لئوتار و عده‌ای دیگر از فلاسفه، بحث عدم قطعیت علم را مطرح کردند. بحثی که تغییرات شگرف در همهٔ علوم به‌خصوص ریاضیات، فیزیک، الکترونیک و علوم کامپیوتر و ... ایجاد کرد. بیست و چهار سال بعد، از دکتر برادران این مسأله را پرسیدم. در پاسخم با همان افتادگی بی‌نظیری که داشت با لبخند ملیح معنادارش گفت: این هم همیشه.

دکتر شریعتی بحث‌های خود را داشت، دکتر صدر نبوی ما را با هگل و فلاسفهٔ آلمان آشنا می‌کرد، و درس اخلاق، بزرگواری، آزاداندیشی و مهربانی به ما می‌داد. دکتر سیروس سهامی تازه‌های جغرافیا و جغرافیای کم‌رشدی را مطرح می‌کرد. استاد‌های جوان داشتند دانشکده را از طفولیت درمی‌آوردند و به نونهالی زود هنگام می‌رساندند. هرچه دکتر علی شریعتی اهل حرف و سخنرانی بود، دکتر علی محمد برادران اهل عمل بود. او اسلام و انسانیت عملی را پیاده و اجرا می‌کرد. انسان دینی متعصبی بود که هرگز تعصبش را کسی ندید. او در عمل معلم اخلاق بود. سال ۱۳۴۷ او به ما درس آمار می‌داد. این درس بعدها خیلی به دردم خورد. وقتی پاریس بودم برای ایشان نامه نوشتم و چند کتاب آمار خواستم. شانزده روز بعد کتاب‌ها رسید. یک هفته طول می‌کشید که نامه از پاریس به مشهد برود.

دانشگاه مشهد در حال گذراندن دورهٔ نونهالی خود بود. اندک‌اندک ساختمان‌ها و ساختارها داشت درست می‌شد. مردان بلندهمتی چهارصد هکتار زمین برای ساخت پردیس دانشگاه گرفته بودند. در شهر دانشکده‌های مختلف، سلف‌سرویس و سالن ورزشی ساخته شد. دانشکده‌ها از اجاره‌نشینی و ساختمان‌های غیر استاندارد خارج شد. دانشکده‌های جدید، ایجاد و کتابخانه‌ها تجهیز شد. از همه مهم‌تر اعضای هیأت علمی جدید استخدام شدند. دانش‌آموختگان مستعد، بورس تحصیلی گرفتند و با برخی از دانشگاه‌های بزرگ اروپایی و آمریکایی از جمله دانشگاه جرج تاون قرارداد همکاری دوجانبه بسته شد. حضور استادان خارجی به‌خصوص برای آموزش زبان انگلیسی فزایش یافت. مسافرت‌های علمی و مطالعاتی اضافه شد. برای دانشجویان مسافرت‌های خارجی دسته‌جمعی گذاشتند. دانشکده‌ها دارای آمفی‌تئاتر و سالن‌های متعدد شدند. کادر اداری و خدماتی بسیار کارآمدی تربیت

شد. مردان بزرگ علمی در سطح بین‌المللی چون عبدالله فریار و مقتدر مؤدهی و ... به ریاست دانشگاه منصوب شدند. مدیران زبده‌ای ریاست دانشکده‌ها را به عهده گرفتند. دانشگاه مشهد در جهش ورود به دوره نوجوانی و حتی جوانی بود. من برای ادامه تحصیل به فرانسه رفتم. از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۲ در فرانسه بودم. در این بین فقط یک بار در زمستان ۱۳۵۷ یک ماه در مشهد بودم و تابستان ۱۳۵۸ هم بیشتر در روستاها و در بین عشایر کرد خراسان. دکتر برادران سخت درگیر کارها و پیشبرد انقلاب بود و من سخت درگیر کار رساله دکترایم. چند بار خدمتش رسیدم. احساس کردم حتی فرصت سر خاراندن ندارم. با این همه، از سر لطف مرا می‌پذیرفت و به سؤالاتم پاسخ می‌داد. هر بار به پاریس می‌رفتم، هدیه‌هایی مثل کفش و لباس برای اقوامش می‌فرستاد. هدیه‌های کم‌قیمتی که معنای محبت می‌داد.

سال‌های اول انقلاب اوضاع دانشگاه سخت آشفته بود. عده‌ای تندرو از راست و چپ و مذهبی به هرکاری دست می‌زدند به‌جز کار علمی. عده‌ای از استادها فراری شده بودند و عده‌ای گرفتار. عده‌ای تندرو غیر هیأت علمی در دانشگاه و دانشکده‌ها یکه‌تازی می‌کردند. در مدت چهار سال، دانشگاه سه رئیس عوض کرده بود. دکتر برادران مدتی معاون دانشگاه بود. معاونی که هرچند با رئیسش رفیق بود، اما افکارشان یکی نبود. آن رئیس گرفتار شد و دکتر برادران همیشه از راه‌های مختلف از آن دوست قدیمی و خانواده‌اش حمایت کرد.

اوایل سال ۱۳۶۲ به مشهد بازگشتم. دانشگاه و به‌خصوص دانشکده ادبیات دوباره به دوران طفولیت برگشته بود. حتی بارها بدتر از طفولیت. دیگر از استادان قدیمی و آن نظم و انضباط اخلاق محور خبری نبود که نبود. رقابت‌های ناسالم و حسادت‌ها بیدار می‌کرد. دکتر محمدکاظم خواجه‌پایان رئیس دانشکده بود. او مردی متین، عالم، انقلابی، دلسوز و مهربان بود. او و رئیس وقت دانشگاه، دکتر محمدمهدی اعتمادی تلاش داشتند که دانشکده‌ها را سروسامانی بدهند. حالا نام دکتر علی شریعتی بر سر در دانشکده بود.

من هنوز از راه نرسیده بودم، به مدیریت گروه جغرافیا منصوب شدم، گروهی سیاست‌زده و خسارت‌دیده. در سراسر ایران هیچ گروه علمی دانشگاهی به اندازه گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد دچار خسارت نشده بود. دکتر سیروس

سهامی، استاد جغرافیا و اولین رئیس دانشگاه بعد از انقلاب در زندان بود. عضو دیگر گروه آقای مهندس فروزان خزائی هم در زندان بود. دکتر عباس سعیدی رضوانی و دکتر زیبا خرسند مشهدی بازنشسته شده بودند. دکتر مهدی صدیقی فوت شده بود. دکتر محمود علوی از غم روزگار مریض بود. دو عضو هیأت علمی دیگر هم دچار آسیب‌هایی شده بودند. دانشکده علوم هم دکتر علی‌اصغر آریایی را بازنشسته کرده بود. جنگ بود و دانشجویان در تب و تاب رفتن به جبهه. من باید گروه را بازسازی می‌کردم. در گروه جغرافیا کسی نبود مرا یاری دهد. خدمت دکتر برادران رسیدم و مشورت کردم. پیشنهاد داد از استادانی که تازه بازنشسته شده‌اند یا کارمندان متخصص ادارات استفاده کنم. فرمود استادان جوان عالم و بااخلاق استخدام کنم. من هر دو کار را کردم. در استخدام استادان با عجله و بی‌دقت عمل کردم. روزی دکتر برادران به من گفت: دارید عجله می‌کنید. گفتم: چاره‌ای ندارم. همان لبخند معنادار بر چهره‌اش ظاهر شد. با آن استخدام‌های عجولانه من، گروه جغرافیا و یک نسل دانشجو دچار خسارت علمی و اخلاقی شد. من با سوء مدیریتم در بازگشت دانشگاه یا دست کم گروه جغرافیا به دوران طفولیت کمک کردم. البته تا زمانی که خود مدیر گروه بودم با استفاده از استادان بازنشسته چند سالی تعادل برقرار کردم. نقد خود و دانشگاه را برای جای دیگر می‌گذارم.

دکتر برادران مدیر

مرد بسیار مؤمن و ساده‌دلی که به درد هرکاری می‌خورد به‌جز مدیریت، دو سالی (۱۳۶۱-۱۳۶۲) مدیر فرهنگی آستان قدس بود. آن مرد محترم در آن دو سال دو کتاب چاپ کرد و دیگر هیچ. اوایل سال ۱۳۶۳ خبر رسید که آقای دکتر برادران رفیعی معاونت فرهنگی آستان قدس را پذیرفته است. همه دست‌اندرکاران فرهنگ، امیدوار به پیشرفت فرهنگی آستان قدس شدند. امروز که من این مطالب را می‌نویسم ۳۸ سال از آن انتخاب می‌گذرد. حال معلوم می‌شود آن امیدواری کاملاً صحیح و نتایج مثبت مدیریت این مرد شریف دور از انتظار نبوده است. اردیبهشت ۱۳۶۳ در حیات دانشکده ادبیات خدمت استاد عالم و با تجربه‌ام دکتر عباس سعیدی رضوانی بودم.

دکتر برادران از راه رسید. او معمولاً کم‌حرف بود، راست سر اصل مطلب می‌رفت.

- سلام.
- سلام.
- آقای دکتر سعیدی، شما از الآن رئیس یک جایی هستید.
- رئیس کجا؟
- می‌خواهند تشکیلاتی برای انتشارات و چاپ و ترجمه در آستان قدس درست کنند، شما هم رئیس هستید.
- محلش کجاست؟
- بروید پیدا کنید.
- اساسنامه دارد؟
- بنویسید.
- بودجه چقدر است؟
- پیشنهاد بدهید.
- بقیه امور به عهده خودتان.
- آقای دکتر پاپلی شما هم معاون یک جایی هستید.
- می‌خواهید چه بکنم؟
- موسسه مطالعات و پژوهش آستان قدس را درست کنید.
- رئیس چه کسی است؟
- یک تا دو سال رئیس ندارید. گفته‌اند رئیس این موسسه باید روحانی باشد. شما بروید درست کنید تا او بیاید.
- حتماً این موسسه هم هنوز نه جا دارد و نه مکانی و نه اساسنامه.
- دکتر برادران فرمود درست مثل کار آقای دکتر سعیدی، خود دانید. آستان قدس می‌خواهد مؤسساتی را که گفتم داشته باشد. کاری داشتید بگویید، خدا حافظ.
- دکتر برادران رفت.
- من هنوز گرفتار احیای مجدد گروه درب و داغون جغرافیا بودم. یک لحظه ذهنم مشغول شد. در همین مدت کم، تجربه به من آموخته بود که در استخدام‌ها مشورت کنم و عجله نکنم. پیش خودم گفتم هرچه با استخدام‌های بی‌رویه برای دانشکده موجب بازگشت دانشگاه به طفولیت شدم در این موسسه باید درست کار کنم.

دکتر عباس سعیدی آدم پخته، دارای تجربه ریاست دانشکده و ریاست کتابخانه آستان قدس و پست‌های دیگر بود. از او پرسیدم: آقای دکتر چه باید بکنم؟ دکتر سعیدی رضوانی در پاسخ فرمود: «شیوه مدیریتی دکتر برادران همین است. خودمان باید مشغول به کار شویم و پیشنهاد بدهیم.»

چند روز بعد یک ساختمان بزرگ در خیابان کوهسنگی روبروی بیمارستان ۱۷ شهریور در اختیار ما گذاشته شد. چند ماه بعد یک ساختمان بزرگ‌تر با بیش از بیست آپارتمان در خیابان تلویزیون (شهید محمد منتظری) در اختیار موسسه پژوهش‌های علمی آستان قدس گذاشته شد. مؤسسه‌ای که بعد از تشکیل هیأت مدیره و آمدن مدیرعامل (آقای شیخ علی اکبر الهی خراسانی) به بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس تغییر نام داد. اساسنامه‌ای که من تهیه کرده بودم تمام و کمال تغییر کرد. بسیاری از گروه‌ها مثل گروه زیست‌شناسی، دامپزشکی، هنر و ... را که درست کرده بودم نپذیرفتند. من در هیأت مدیره در دفاع از این گروه‌ها بحث می‌کردم و دکتر برادران ساکت بود. تا اندازه‌ای دچار دلسردی شدم.

یکی دو هفته بعد از تعطیلی گروه‌های علمی - هنری به دیدار دکتر رفتم. جوانی به کله‌ام زده بود و می‌خواستم به حالت اعتراض بیرسم که چرا از این گروه‌ها دفاع نکردید. سلام کردم، در پاسخ سلامم گفت، موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس درست شد. آقایان دکتر صدرالسادات و مصطفی مهدی‌زاده هم به آنجا می‌روند. به دوستان هنرمندت بگو به آنجا مراجعه کنند. با لبخند گفت: آقای دکتر امیرھوشنگ فلاح، مدیر گروه دامپزشکی مؤسسه هم قرار شد به مزرعه نمونه آستان قدس بروند. آنجا قرار است دو هزار رأس گاو جدید بیاورند و یک گله شتر بیمار هم دارند، کلی کار پژوهشی دامپزشکی آنجاست. آقای دکتر لاهوتی بیولوژیست هم اگر می‌خواهند به موسسه سرم‌سازی ثامن (بعداً شرکت داروسازی ثامن) بروند، جای خوب و معتبری می‌شود. گروه جغرافیا و تاریخ و نجوم و حقوق هم یک پسوند اسلامی به آنها بدهید و کار خودشان را ادامه بدهند تا ببینیم چه می‌شود. در ضمن حرف زدن با دست اشاره کرده بود که بنشینم. حرف‌هایشان که تمام شد، فرمودند: سلام، ان شاء الله که حال شما خوب است. بدین ترتیب، من نکته مهم مدیریتی از ایشان یاد گرفتم. جایی که گوش شنوا نیست فکر دیگری بکن. ایشان می‌دانست آن هیأت مدیره با موسسه مطالعات و پژوهش آستان قدس

موافق نیست و اساسنامه را عوض می‌کند، پس چرا بی‌جهت بحث کند. آنها کار خودشان را بکنند او هم کار خودش را بکند. اساسنامه بنیاد آن طور که هیأت مدیره می‌خواست اصلاح شد. سوآلی برایم مانده بود. خود ایشان این افراد را به‌عنوان هیأت مدیره معرفی کرده بود. ایشان آنها را می‌شناخت، طرز فکرشان را هم می‌دانست، پس چرا انتخابشان کرده بود؟ زود فهمیدم، دکتر برادران می‌خواست از همه طیف‌های اسلام‌گرای اول انقلاب استفاده کند. خیلی راحت بدون هیچ گونه بحثی با همین هیأت مدیره صورت جلسه‌ای تنظیم کرد که مؤسسه آفرینش‌های هنری لازم و واجب است، ولی باید مؤسسه‌ای مستقل از بنیاد پژوهش‌های اسلامی باشد. من بقیه ماجرا را فهمیدم.

دکتر برادران رفیعی در بحبوحه جنگ بنیان مؤسسات فرهنگی متعددی را برای آستان قدس گذاشت. او موضوعی را در ذهنش پرورش می‌داد، بعد با چند نفر به مشورت می‌نشست و آن را به سرانجام می‌رساند. شیوه او تشکیل جلسه رسمی و گفتن مقدمه و بحث و جدل نبود. در بسیاری از موارد او به هیچ روی جلسه‌ای تشکیل نمی‌داد و تنها با چند نفر آدم خبره خیلی دوستانه صحبت می‌کرد. حرفش را پخته می‌کرد و سپس از آقای عباس طیبی، تولیت آستان قدس اجازه کار را می‌گرفت. برای مثال، به آقای رمضانعلی شاکری، رئیس وقت کتابخانه مرکزی آستان قدس می‌گفت به نظر می‌رسد این زمین حاج حسین آقا ملک در تهران در محوطه وزارت امور خارجه برای ساخت یک کتابخانه مدرن به اسم خود ملک کار خوبی باشد. آقای شاکری (متولد ۱۳۰۳) هم می‌گفتند کار خوبی است. با دو سه نفر دیگر هم همین صحبت دوستانه چند دقیقه‌ای را می‌کرد. بعد در باره رئیس و معاون این تشکیلات تحقیق و فکر و با چند نفر مشورت چند دقیقه‌ای می‌کرد. یک روز هم به منشی‌اش می‌گفت که به آقایان مصطفی مهدی‌زاده و هجرتی بگویید بیایند. می‌گفت شما رئیس و معاون کتابخانه جدید ملک هستید که در تهران در محوطه وزارت امور خارجه قرار است ساخته شود. بقیه کارها با شما. البته خود ایشان هم می‌شد نفر اول هیأت مدیره. مدیرها پیش‌نویس اساسنامه را تنظیم می‌کردند. دکتر برادران اداره حقوقی آستان قدس را برای بازپس‌گیری زمین از متصرفان و معارضان مأمور می‌کرد. مهندس رضا دیشیدی و تشکیلات فنی آستان قدس مسئول تهیه نقشه و ساخت‌وساز، و ده‌ها گروه دیگر فعال می‌شدند. دکتر

برادران همه جا حضور و نظارت و کنترل داشت ولی مدیران کارها را دنبال می‌کردند. او موتور را به کار می‌انداخت و سپس با دقت بر انجام کارها نظارت می‌کرد.

او در مدیریت چند اصل داشت:

۱. وقت ارزشمند است و بی‌جهت نباید آن را با کارها و حرف‌های بیهوده و آدم‌های منفی‌باف هدر داد (البته ایشان این حرف‌ها را به هیچ کس نزده است، از اعمالش می‌شد این نتایج را گرفت).

۲. باید مواظب بود چالش ایجاد نشود، باید قاطع بود، ولی صبر و سیاست‌کاری داشت.

۳. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اصل مدیریت او عدم تمرکز و کاهش تصدی‌گری بود. به نظر من بزرگ‌ترین میراث سی و چند ساله دکتر برادران برای آستان قدس همین شیوه مدیریت است که او در واحدهای فرهنگی آستان قدس به کار گرفت. به باور من این شیوه مدیریت او حتی از تأسیسات، ساختمان‌ها، کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها و مدارسی که در زمان او با مدیریت عالی او ساخته شد مهم‌تر است.

۴. وی معتقد بود دیگران هم توانایی کار دارند، لزومی ندارد ما همه کارها را به صورت متمرکز در معاونت فرهنگی جمع کنیم.

۵. او هر یک از مؤسسه‌های فرهنگی آستان قدس را با اساسنامه، هیأت مدیره و مدیرعامل مستقل ایجاد کرد. تولید آستان قدس جانشین مجمع عمومی بود. بنابراین همه اختیارات مجمع عمومی در اختیار تولید بود. هر یک از واحدهای فرهنگی آستان قدس یک شخصیت حقوقی مستقل با بودجه و اعتبار مستقل بود و لزومی نداشت آن‌ها کارهای ریز و درشت خود را از معاونت فرهنگی، قائم مقام یا تولید بپرسند. خود او یکی از اعضای هیأت مدیره بود. بعد از مدتی که می‌دید هیأت مدیره دارد کار خود را به خوبی انجام می‌دهد، او کمتر در جلسات شرکت می‌کرد. وی سعی می‌کرد هیأت مدیره و مدیرعاملی متخصص، مطمئن و مورد تأیید آستان قدس را به قائم مقام و تولید معرفی کند. با نظر آنان چند نفری را بالا و پایین می‌کرد و در نهایت، به یکی مسئولیت می‌داد. مدیرعامل برگزیده، سپس سال‌ها در مقام خود باقی می‌ماند و به کار ادامه می‌داد. با این شیوه کار، او بروکراسی اداری را به حداقل می‌رساند و وظایف معاونت آستان

قدس را به تشکلهای سازمانهای مختلف واگذار می کرد. وی یک نیروی متخصص با مسئولیت پرورش می داد، مخارج بالاسری را به حداقل می رساند و سلسله مراتب عمودی و تغییر را به سلسله مراتب افقی هم عرض تبدیل می کرد. دکتر برادران رفیعی مدت ها با حفظ سمت معاونت فرهنگی، مدیریت کتابخانه مرکزی و کتابخانه های دیگر آستان قدس را به عهده داشت. در زمان او در طی سی و چند سال بیش از ۳/۵ میلیون متر مربع ساختمان و تأسیسات فرهنگی در مشهد، تهران و شانزده شهرستان دیگر ساخته شد. در سال ۱۳۸۵، بیش از ۴۸۰۰ نفر در واحدهای مختلف فرهنگی آستان قدس کار می کردند. در مملکتی که تمرکزگرایی یکی از آفات جدی است، این سیستم مدیریت یک معجزه است.

من در سال ۱۳۷۲ در شماره ۲۹ فصلنامه تحقیقات جغرافیایی مقاله ای تحت عنوان «تمرکزگرایی و عدم تمرکزگرایی و اثرات آن، نمونه مسائل اداری» چاپ کردم. در آن سال حدود ۲۲۰۰ نفر در واحدهای مختلف فرهنگی آستان قدس کار می کردند و همین حدود در دانشگاه فردوسی مشهد. تعداد سرانۀ نامه های وارده به معاونت فرهنگی آستان قدس ۱/۴ نامه در سال بود و در دانشگاه مشهد (بدون در نظر گرفتن نامه های دانشجویی) ۸۴ نامه بود. سرانۀ نامه نگاری در یک سیستم متمرکز دولتی ۸۴ و سرانۀ نامه نگاری در سیستم غیر متمرکز فرهنگی آستان قدس ۱/۴ نامه.

برای مثال، دکتر برادران در مقام معاونت فرهنگی اقدام به گرفتن امتیاز روزنامه قدس برای آستان قدس کرد. وقتی امتیاز گرفته شد با صلاح دید تولیت، آقای سید جلال فیاضی به عنوان مدیرعامل روزنامه انتخاب شد و خود دکتر به عنوان یکی از اعضای هیأت مدیره. روزنامه قدس تبدیل شد به یک واحد فرهنگی مستقل و کارهایش را در چارچوب اساسنامه و اصول آستان قدس انجام می داد. من در سال ۱۳۷۲ برای نوشتن مقاله ذکر شده از دبیرخانه روزنامه قدس تعداد نامه هایی را که در سال قبل روزنامه به معاونت فرهنگی ارسال و دریافت کرده بود سؤال کردم. عدد باور نکردنی بود. در سال ۱۳۷۱ فقط یک نامه از روزنامه به معاونت فرهنگی رفته بود و آن معاونت پاسخ نامه را شفاهی داده بود. دکتر برادران نظرات خود را در جلسه هیأت مدیره به عنوان یک عضو اعلام می کرد. روش کار نامتمرکز دکتر برادران محاسن متعدد داشت. مسؤولیتهای و وظایف

پخش می‌شد، عده‌ای مدیر خوب و خوشفکر مستقل تربیت می‌شدند، کاغذبازی اداری به حداقل می‌رسید، وقت خود ایشان برای ایجاد و تأسیس موسسه‌های جدید آزاد می‌شد و از همه مهم‌تر، جلو حسادت‌ها و رقابت‌ها با او گرفته می‌شد. در این شیوه هرکس ادعای صحیحی داشت، دکتر او را بر سر کاری می‌گمارد.

این سیستم واگذاری بر اساس محاسبهٔ امور بود، نه رهاسازی آن‌ها. در واحدهای سنتی آستان قدس مثل معاونت املاک، معاونت اداری مالی یا حقوقی، سیستم بروکراسی سلسله‌مراتبی عمودی با بروکراسی شبه‌دولتی و پرخرج برقرار بود. دکتر برادران رفیعی در اواخر سال ۱۳۶۲ به‌عنوان معاونت فرهنگی انتخاب شد و عملاً حدود ۲۶ سال در این سمت و رئیس سازمان کتابخانه‌ها بود. کتابخانهٔ مرکزی در ساختمانی قدیمی و غیراستاندارد مستقر بود. کتابخانه و موزهٔ ملک در بازار بین‌الحرمین تهران، بیشتر شبیه یک انبار کتاب و اشیاء بود. کتابخانهٔ وزیری یزد نیاز به گسترش داشت. از همه مهم‌تر همهٔ واحدهای فرهنگی آستان قدس نیاز به متخصص متعهد داشت. دکتر پیشنهاد ایجاد مرکز اسناد و تاریخ شفاهی آستان قدس را داد. ساختمان موجود، ولی آدم متخصص کجا بود؟ او دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی را به‌عنوان مسئول این کار معرفی کرد. فکر می‌کنم از این آدم بهتر در ایران پیدا نمی‌شد. ویژگی دکتر برادران کشف استعدادهای فعال مثبت‌اندیش بود. آنها را به‌عنوان رئیس یا مدیرعامل انتخاب می‌کرد. طی چند جلسهٔ کوتاه و فشرده اصول کار را گوشزد می‌کرد و اجازه می‌داد آنها کار خود را اداره کنند و در کار خود اعتماد به نفس پیدا کنند. البته همیشه یک هیأت مدیرهٔ مناسب باتجربه به تولیت پیشنهاد می‌داد. میراث این مرد بزرگ صدها آدم متخصص، متعهد و خبره در حوزهٔ فعالیت فرهنگی در آستان قدس و کشور است. او مبتکر ایجاد دانشگاه امام رضا(ع)، بنیاد فرهنگی رضوی با ده‌ها مدرسه، موسسهٔ آفرینش‌های هنری، روزنامهٔ قدس، بازسازی موزه‌ها و کتابخانهٔ مرکزی و سایر کتابخانه‌ها و موزه و کتابخانهٔ ملک و ... است. او وقتی معاونت فرهنگی را عهده‌دار شد، آستان قدس دارای هشت کتابخانه در سراسر ایران بود، و وقتی رفت، تعداد کتابخانه‌ها به بیش از ۴۰ رسیده بود. من معتقدم بدون دکتر برادران هم ممکن بود ساختمان‌ها ساخته شود، ولی این نظام اداری کارآمد و صدها آدم متخصص، متعهد، قانونمند و باایمان پرورش نمی‌یافت. سرمایهٔ انسانی با اخلاقی که او به میراث گذاشت بی‌نظیر است.

تمرکزگرایی و تصدی‌گری بیش از حد موجب بروکراسی وحشتناک و گران در دستگاه دولتی شده است. دکتر برادران تشکیلات معاونت فرهنگی آستان قدس را از این امر برکنار داشت. بعد از او نمی‌دانم چه شده است.

به‌کارگیری همهٔ مدعیان در هیأت مدیره‌ها نوعی ایمنی برای کارهای او بود. نخست، از افکار و تجربیات مختلف استفاده می‌کرد، ولی از همه مهم‌تر، جلو حسادت‌ها و رقابت‌ها را می‌گرفت. او می‌دانست که حسادت، آن هم توسط تحصیل‌کرده‌ها یک آفت کلی برای مملکت و توسعه و حتی رفتارهای خانوادگی و کسب و کار است. من در مقدمهٔ اولین شمار فصلنامهٔ *اقلیم* نوشته بودم که حسادت ۲۰٪ انرژی کشور را هدر می‌دهد. به من تلفن کرد، با محبت همیشگی چاپ این فصلنامه را تبریک گفت و بعد به حالت سؤالی از من پرسید: فقط ۲۰٪ و خداحافظی کرد. من به خاطر برگزاری همایش بین‌المللی جغرافیا در سال ۱۳۶۴ و ایجاد فصلنامهٔ *تحقیقات جغرافیایی* در سال ۱۳۶۵ از جانب برخی دچار چنان حسادت شد که خسارت آن را نیز فرزندان من باید طی نسل‌ها بپردازند. چگونه دکتر برادران ده‌ها موسسهٔ بزرگ درست کرد و خود را از این حسادت‌ها دور نگه داشت؟ کار او یک هنر عظیم مدیریتی در این مملکت است. اگر من بعد از سه سال، دچار بحران حسادت شدم، او بعد از ۳۰ سال دچار این گرفتاری شد. مادرم می‌گفت من خدا را با این آیهٔ شریفه بهتر شناختم: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ».

در بارهٔ ویژگی‌های اخلاقی سازنده‌ترین آدم فرهنگی استان خراسان بزرگ بلکه ایران فراوان گفته‌اند، من هم کمی بگویم:

در فرهنگ لغت دکتر برادران، کلمهٔ «من» نبود. او هرگز نمی‌گفت من این کار را کردم. می‌گفت قرار است مرکز آفرینش‌های هنری درست شود. قرار است شما این کار را بکنید. او شگرد خاصی در جلب نظر مسئولان و تولید آستان قدس در اجرای کارها داشت. برای مثال آقای حاج علی کریمی قدوسی (حدود ۲۰ سال قائم مقام آستان قدس) می‌گفتند: برای ساخت بیمارستان رضوی خدمت حاج آقا طبسی رسیدیم. فکر شد اگر بگوئیم ساخت بیمارستان چند هزار میلیارد تومان خرج دارد، ممکن است ایشان در تصمیم‌گیری وقت بیشتری را بخواهند و این امر تبعاتی داشته باشد. آقای دکتر برادران این طور مسأله را حل کردند. به حاج آقا گفتند: کار خیلی خوبی است شما با واگذاری زمین و پرداخت پانصد میلیون تومان موافقت

کنید بقیه‌اش را خدا می‌رساند. تولیت با این کار موافقت کردند. یک ماه بعد در جلسه، تولیت گفتند: آقای دکتر برادران شما گفتید با پانصد میلیون کار انجام می‌شود، در همین مدت کوتاه ۵ میلیارد تومان فقط پول خاک‌برداری شده است. آقای دکتر برادران ضمن تشکر از تولیت گفتند: خُب خدا رساند. او می‌دانست چگونه کارهای بزرگ و خوب را برای مسئولان ساده جلوه دهد تا شروع کنند. وقتی موافقت اصولی تولیت را داشت چندموتوره به پیش می‌رفت.

شگرد اخلاقی بزرگ دکتر برادران دیده نشدن بود. او هرگز نخواست با سخنرانی، حضور در جلسات بزرگ یا مصاحبه و حضور در رسانه‌ها دیده شود. او هرگز اجازه نداد برایش بزرگداشت بگیرند و یا در جایی او را مطرح کنند. او آنچنان کارش را می‌کرد که حتی مدیران میانی دستگاهش نقش او را در آستان قدس نمی‌دانستند.

اما این شیوه مدیریت او در مملکتی که همه کارها با ساختارهای عریض و طولیل گسترده انجام می‌شود، یک عیب هم داشت. در کل، معاونت فرهنگی آستان قدس به قامت او ساخته شده بود. وقتی خسته شده بود و می‌خواست برود، عده‌ای فکر کردند اصلاً معاونت فرهنگی لازم نیست و ساختار را در حد سازمان علمی و فرهنگی کاهش دادند. بسیاری از مدیران، به‌خصوص آنها که ساختارهایی را ایجاد می‌کنند می‌گویند آن قدر خود را پهن بچینید که نتوانند به سادگی شما را جمع کنند؛ نتیجه این تفکر آن است که بیش از هشتاد درصد بودجه کشور صرف امور جاری و حقوق کارکنان می‌شود. دکتر برادران با ساختار سبکی که برای معاونت فرهنگی ایجاد کرد، زمینه اضمحلال آن را هم فراهم کرد.

دکتر برادران معمولاً سالی یک بار به دفتر من در بلوار سجاد می‌آمد، آن هم برای بازدید عید نوروز. یک روز تلفن فرمود و گفت من در بلوار سجاد هستم، اگر در دفتر هستید و کاری ندارید، بیایم یک چای بخورم. خیلی زود آمد. بی‌مقدمه گفت: کسی تازه پزشک شده و هنوز بیکار است. می‌خواهم به او کمک کنید. به او بگویید پیش شما کار کند، حقوقش پرداخت می‌شود. پرسیدم: پزشک برای من چه کار می‌تواند بکند؟ گفتند: درباره تاریخ پزشکی یا طب سنتی کار کند، بالاخره یک راهی پیدا کنید. آن پزشک چند ماهی پیش من کار کرد و دکتر برادران حقوقش را به من می‌داد تا به او بدهم. بعد از چند ماه آن پزشک در رشته خودش کار پیدا کرد

و از پیش من رفت. دکتر برادران در موقعیت و جایگاهی بود که با سفارش برای آن پزشک قوم و خویش نزدیک کاری در بهداشت یا علوم پزشکی پیدا کند، اما او اهل پارتی‌بازی نبود.

تا آنجا که من می‌دانم دکتر برادران هرگز از دو جا حقوق نگرفت، و اگر گرفت به دیگران داد.

بعد از آنکه از دانشگاه و آستان قدس بازنشسته شد، بانی خیر ساخت کتابخانه بزرگ و مجهز «کانون فرهنگی قلم» شد. این کار را با سرمایه «خانواده شگفتی» انجام داد. آقای مهندس هاشم شگفتی داماد ایشان است. دکتر مدیریت این موسسه را تا آخر عمر به عهده داشت. در سال ۱۳۹۵ به من گفت ۳۰ میلیون بابت ریاست کتابخانه به من داده‌اند، این پول در اختیار شما. پرسیدم با این پول چه کار کنم؟ گفتند: کتاب چاپ کنید. گفتم با این بازار کتاب ممکن است پول برنگردد. فرمودند: نیت چاپ کتاب است. چهار کتاب به اسم کتابخانه قلم چاپ کردم.

دکتر برادران به درجات دانشگاهی اعتقاد نداشت. با وجود داشتن مقاله و کتاب و همه امتیازات دانشیاری و استادی هرگز فرم‌ها را برای ارتقا پر نکرد. حتی برای رسمی شدن در دانشگاه فرم‌ها را پر نکرد، دوست صمیمی و وفادارش دکتر رضا رزقی بدون اطلاع او این کار را کرد. او تا آخر استادیار باقی ماند، در صورتی که استادالاساتید بود. دکتر برادران برای دانشگاه مشهد هم خدمات بزرگی انجام داد. در تأسیس دانشکده علوم تربیتی و تکمیل دانشگاه نقش مهمی داشت. اما همه اساسی‌اش را در ایجاد تشکیلات فرهنگی آستان قدس گذاشت. او می‌دانست با ساختار موجود وزارت علوم و دانشگاه‌ها، در گذر دانشگاه از طفولیت به جوانی باید صبر بسیار داشت و به زمان زیادی نیاز است؟ او توانست ساختاری جدید در حد بلوغ برای تشکیلات فرهنگی آستان قدس ایجاد کند. در آستان قدس او می‌توانست پیران باتجربه را کنار جوانان علاقه‌مند پرکار بچیند. در دانشگاه این کار شدنی نبود. ساختار نظام اداری و از جمله دانشگاه طوری است که تا واحدی به مرحله بلوغ می‌رسد، با تغییر مدیر، دوباره دوران طفولیت آن شروع می‌شود.

من نزدیک پنجاه سال با دکتر برادران رفیقی حشر و نشر و ارادت شاگردی داشتم، هرگز نشیندم از کسی بد بگویم. بارها توسط من به مخالفان خودش به طرق مختلف کمک کرد. تازه من تنها یکی از افرادی بودم که کاری را

به او می‌سپرد.

در اوایل تیر ۱۴۰۱ به کتابخانه مرکزی آستان قدس رفتم، با یکی از مدیران و تنی چند از متخصصان آن کتابخانه دربارهٔ دکتر برادران صحبت می‌کردیم. من گفتم: جمهوری اسلامی اگر صد نفر آدم مدیر فرهنگی مثل دکتر برادران داشت، وضع فرهنگی کشور خیلی بهتر بود. ناخودآگاه، همهٔ جمع گفتند که اگر فقط بیست نفر مثل او بودند کارها گونه‌ای دیگر بود.

او در تمام دوران دانشگاهی و مدیریتش در یک خانه ساکن بود. وضع مالی پدرش خوب بود و میراث خوبی برایش گذاشت، اما او همیشه درآمد آن میراث را در راه خیر صرف کرد، برادرش حاج محمود هم این گونه است.

دکتر برادران یکی از اسطوره‌های ناشناختهٔ این سرزمین است. شخصیت و اخلاق او و شیوهٔ مدیریت و سلوک او می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای مدیریت بهینهٔ این سرزمین باشد. پیشنهاد می‌کنم دانشجویان مدیریت و اخلاق دربارهٔ زندگی و شیوهٔ کار او پایان‌نامه و تز دکتر بنویسند.

خانقاه دانایی

به یاد مرحوم دکتر برادران رفیعی (عزّ ذکره)

دکتر علی خزاعی‌فر

استاد پیشکسوت دانشگاه فردوسی مشهد

سال ۱۳۶۹ بود. مجوز مجله مترجم را تازه گرفته بودم، ولی مانده بودم که چطور آن را منتشر و از آن مهم‌تر توزیع کنم. هرچند آن دوران در قیاس با امروز، دوران طلایی کتاب و مطبوعات بود و کاغذ و هرچه بر کاغذ چاپ می‌شد حرمت داشت، ولی کسی به موفقیت مجله‌ای تخصصی آن هم در شهرستان امیدی نداشت. همه می‌گفتند مگر چقدر می‌شود درباره ترجمه حرف زد. می‌دانستم که از دانشگاه آبی گرم نمی‌شود؛ دانشگاه حتی در آن زمان، هرچند نه در حد فاجعه‌بار امروز، به دنبال چاپ مقاله در مجلات پژوهشی بود و نگران ترجمه به‌عنوان یک مسأله خاص فرهنگی، ادبی و علمی جامعه ایران نبود.

برای اینکه بتوانم مجله را چاپ کنم فقط یک نفر را در مشهد می‌شناختم که بتواند کمک کند: دکتر برادران. جواز مجله را زدم زیر بغل و خدمت ایشان رسیدم. چقدر ملاقات ایشان که آن موقع سمت معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی را بر عهده داشت، ساده و شیرین بود؛ البته در آن سال‌های آغاز انقلاب سادگی مدیران چندان غیر عادی نبود، ولی هرکس که با دکتر برادران ملاقات می‌کرد خیلی زود پی می‌برد که بی‌تکلفی و افتادگی ایشان با آن همه دانایی و موقعیت سیاسی، ادا و اطواری ظاهری نیست، بلکه ریشه در جان ایشان دارد.

پیشنهادم را به تفصیل و پرشور مطرح کردم. ایشان خوب که گوش دادند، سرشان را آرام تکان دادند و با صدایی آهسته گفتند: «باشه.» انگار قبل از اینکه دهان باز کنم در دل موافقت کرده بودند.

تو مگو ما را بدان شه بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست
پذیرفتند که آستان قدس به اصطلاح امروزی‌ها اسپانسر مجله بشود. یعنی به
این حقیر اعتماد کرده بودند. بعد هم مرا به معاونت پژوهشی بنیاد پژوهش‌ها، آقای
محمدرضا مروارید معرفی کردند، جوانی خوش فکر، مؤدب، صاحب تجربه در امر
ویرایش و چاپ، و صد البته دلسوز و پیگیر. آخر آن کدام بزرگ است که بتواند با
انسان‌های خُرد کار کند؟ اصلاً در محضر بزرگان کسی خُرد نیست.

تو با هوش و رای از نکومحضران چون همی برنگیری نکومحضری را؟
ما از آن زمان رو به انحطاط گذاشتیم که از این معنی غافل شدیم که:
ز آب خُرد، ماهی خُرد خیزد نهنگ آن به، که با دریا ستیزد
چهار شمارهٔ اوّل مجله در سال ۱۳۷۰ با دخل و خرج معاونت فرهنگی آستان
قدس انتشار یافت و سپس به اصرار من مجله از نظر اقتصادی مستقل شد. ولی
بی‌تردید بدون لطف دکتر برادران و همدلی آقای محمدرضا مروارید مجله سینه از
خاک برنمی‌کند. مجلهٔ مترجم مصداقی از باقیات صالحات است که از مرحوم دکتر
برادران بجا مانده، ولی در قیاس با دیگر خیرات و مبرات که ایشان به حلقهٔ کمند
لطف خود درآورده‌اند، مترجم صید لاغر است.

پیشتر با بنیاد پژوهش‌ها که در آن صیغهٔ ترجمه بر تألیف می‌چربید، آشنا بودم
و به آنجا رفت و آمد می‌کردم. در همان سال‌ها که در تهران مشغول به تحصیل
بودم، ترجمهٔ کتابی را به سفارش بنیاد در دست گرفته بودم و هر فصل از کتاب را
که تمام می‌کردم تحویل می‌دادم، پول می‌گرفتم و روزگار می‌گذراندم. ولی برای
من جدا از نیاز مادی، بنیاد جاذبه‌های دیگری داشت. ترجمه‌ام را عبدالله کوثری
ویرایش می‌کرد که از تهران آمده بود و در بنیاد استخدام شده بود. بنیاد انبوهی از
پژوهشگران و مترجمان و ویراستاران کاربرد را در ساختمانی منحصر به فرد در
واحدهای مستقل گرد آورده بود و با سعهٔ صدر پذیرای افکار جدید برای تألیف و
ترجمه بود. بنیاد با آن وسعت نظر و اندیشهٔ حاکم بر آن، در چشم من یادآور دوران
طلایی علم در جهان اسلام بود؛ آن خاتم فیروزهٔ بواسحاقی، واحه‌ای بود در میان
کویر؛ خانقاه دانایی بود. تو گویی بر سر در آن نوشته بودند هر عالمی که در این سرا
درآید کارش دهد و از ایمانش مپرسید.

دکتر برادران همهٔ فضایل نظام دانشگاهی را در خود جذب کرده بود، ولی

نمی‌شد گفت که محصول طبیعی این نظام بود؛ بر من معلوم نبود که منشأ آن میل پایان‌ناپذیر در ایشان برای خدمت فرهنگی چه بود؟ و چه باعث شده بود که جاذبه‌های دانشگاهی و اشتغال به کار در نهاد اقتصادی - مذهبی قدرتمندی مثل آستان قدس مانعی در راه خدمت فرهنگی‌اش ایجاد نکند؟ گمان من این است که آن معنویت، آن بی‌اعتنایی به جاذبه‌های دنیوی و آن خلوص و ایثار که در سال‌های آغازین انقلاب دیده می‌شد در جان ایشان نشسته بود. میل به خدمت در ایشان زلال و عمیق بود و باعث شده بود که از اطوارهای دانشگاهی و از خودبزرگ‌پنداری سیاسی و از خودبرتربینی مؤمنانه یک‌سر به ساده‌زیستی و خدمت روی بیاورد.

در شهر مشهد پزشکان خوب کم نبوده‌اند و نیستند، اما فقط یک «دکتر شیخ» بوده است. در بین مدیران فرهنگی شهر هم بی‌شک یک دکتر برادران بوده است: فاصله او با دیگر مدیران فرهنگی سابق و لاحق از حیث دانش و اخلاق و عشق به خدمت آن قدر زیاد است که شاید هیچ کس آن مایه بلندپروازی و توانایی در خود نیابد که ایشان را الگوی خود قرار بدهد.

خوشبختانه بعدها به کرات سعادست دست داد و به مناسبت‌های مختلف خدمت دکتر برادران رسیدم. برخی بزرگان کاریزمایشان در جبروتشان است، اما جبروت دکتر برادران در سادگی، سکوت و افتادگی ایشان بود. در ایشان میل به سکوت و شنیدن بر میل به سخن گفتن غلبه داشت، آرام و گزیده سخن می‌گفت و جملات کوتاهش گاه حاکی از نگاه رندانه و طنزآمیز ایشان به زندگی بود. برای کسی که محضر ایشان را درک نکرده، چگونه می‌توان درباره سنجایی اخلاقی ایشان سخن گفت؟ و برای کسی که محضر ایشان را درک کرده، چه حاجت به ذکر سنجایی اخلاقی ایشان است؟ ولی افسوس و دریغ! آن قدر از مکارم اخلاق فاصله گرفته‌ایم که وقتی از سنجایی اخلاقی ایشان صحبت می‌کنیم گویی یا قصد تملق داریم یا از انسانی افسانه‌ای صحبت می‌کنیم. یادشان به خیر و روحشان شاد.

مدیری کاردان و خدمتگزاری صادق

دکتر محمدمهدی رکنی یزدی

استاد پیشکسوت دانشگاه فردوسی مشهد

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالْأَشْرِّ وَ الْخَيْرِ فَتَنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ^۱
(الانبیاء/۳۵)

برای یافتن تاریخ درگذشت آن عزیز، تقویم قدس سال ۱۳۹۸ را ورق می‌زدیم تا رسیدیم به جمعه ۲۲ شهریور برابر ۱۳ محرم ۱۴۴۰. این یادداشت را دیدم: از چند روز قبل نگران حال دوست دیرینم، دکتر علی‌محمد برادران رفیعی بودم. ساعتی قبل به خانم دکتر نفیسه، دخترشان تلفن کردم و جوابی حال پدر شدم. گفت: با تأسف دیشب فوت کرده است. با اندوه تسلیت گفتم.

همه می‌دانیم مُردن حق است و واقعیتی گریزناپذیر، اما به یاد ندارم در فقدان هیچ یک از دوستان و معاشران به قدر فوت همکار و رفیقم دکتر برادران رفیعی غمگین و دل‌پریش شده باشم. مُردن او برایم زودرس بود. البته این احساس دوستانه من بود و تقدیر حکیم علیم چیز دیگر؛ و البته او برای بنده مؤمن جز آنچه خیر است تقدیر نمی‌کند.

هرچند سابقه آشنایی ما به پیش از انقلاب اسلامی می‌رسد، ولی همکاری بیشتر و نزدیک ما به بعد از تعطیلی دانشگاه‌ها و خدمت در امور فرهنگی آستان قدس رضوی مربوط می‌شود. مثلاً از زمان تأسیس بنیاد پژوهش‌های اسلامی در سال ۱۳۶۳ که نمادی از همکاری حوزه و دانشگاه بود، هر دو عضو هیأت‌مدیره بودیم. اظهار نظرهای کوتاه که گاه با کنایه‌ای اَبْلَغ مِنَ التَّصْرِیح گفته می‌شد، سخنش را حلاوت و طراوت می‌بخشید و راه‌گشا بود.

۱. هرکس طعم مرگ را می‌چشد، و ما شما را به بد و نیک [این جهان] می‌آزماییم، و سرانجام به سوی ما بازمی‌گردید.

دکتر برادران عضو هیأت امنای آستان قدس بود و برنامه‌ریزی و توسعه مؤسسات فرهنگی به او محول شده بود که می‌بایست بودجه لازم را به تصویب رساند و در ایجاد مدارس و دبیرستان‌ها و دیگر مراکز آموزشی و فرهنگی هزینه کند. وی مدت‌زمانی هم رئیس کتابخانه مرکزی آستان قدس بود، با تعدادی کتابخانه‌های وابسته در شهرهای دیگر، و اسباب پیشرفت آن مرکز دیرینه‌سال را فراهم نمود.

با آنکه سال‌ها رئیس بود، به یاد ندارم از خودِ مخصوص برای کارهای شخصی استفاده کرده باشد. بارها شاهد بودم برای رفتن به منزل از اتوبوس استفاده می‌کرد، چنان‌که صبح اول وقت با وسیله عمومی به محل کار می‌رفت. مصاحبه‌های روزنامه‌ای و عکس گرفتن و شرح کارها را به‌جز در صورت نیاز خوش نداشت و به کارمندانش واگذار می‌کرد.

*

شرح خدمات فرهنگی- علمی شادروان دکتر برادران رفیعی از حوصله نویسنده بیرون است و نوشتاری مخصوص می‌طلبد. آنچه اینک گفتنی می‌دانم نام اوست یعنی «علی‌محمد»، و این سؤال که چرا طبق معمول «محمدعلی» نشده؟ توجیهی که به ذهن می‌رسد این است: با تأکیدی که بر ولای مولا علی علیه‌السلام شده، والدین آن مرحوم خواستند با مقدم داشتن نام «علی»، محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را اظهار کنند و نام و یاد «علی» را در دل او و دیگران متمرکز کنند. این حدس را نام یکتا پسرش «علیرضا» (چشم‌پزشک متخصص) تأیید می‌کند؛ زیرا نام «علی» را در ابتدای اسم فرزندش هم می‌بینیم.

این نامگذاری انگیزه‌ای شد تا نویسنده به یکی از صدها فضیلت و منقبت امام همام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که کمتر شنیده شده اشاره نمایم و ثواب آن را به روان پاک آن روان‌شناس هدیه کنم.

دامنة عدالت علوی آن قدر گسترده است که به غیر مسلمان در کشور اسلامی هم می‌رسد. گزارش نقل شده از محدث معروف - شیخ حرّ عاملی مدفون در صحن انقلاب در جوار حرم حضرت رضا علیه‌السلام - ما را با واقعیتی شنیدنی آشنا می‌کند. با حذف زنجیره اسناد، عن محمد بن ابی‌حمزه عن رجُلٍ بَلَغَ به امیرالمؤمنین(ع)، قال: مرَّ شیخٌ مکفوفٌ یسأل. فقال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: ما

هَذَا؟ قَالُوا: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نصرانی. فقال امير المؤمنين (ع): اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبَرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ. أَتَفْقَهُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، یعنی: راوی از مردی می‌گوید که امیرمؤمنان علیه‌السلام به او رسید. پیرمرد نابینایی که گدایی می‌کرد [از جلو حضرت] عبور کرد. امام فرمود: این چیست؟ گفتند: ای امیرمؤمنان، او [فقیر] نصرانی است. بعد، امیرمؤمنان — که درود خدا بر او باد — گفت: [در جوانی] او را به کار گرفتید و از وی استفاده کردید. چون پیر و ناتوان شد حقوق او را نمی‌پردازید. از بیت‌المال به او حقوق بدهید.^۱

نتیجه آشکاری که از آن حدیث موثق می‌گیریم این است که حقوق شهروندی برای مسلمان و غیر مسلمان که در ذمه اسلام هستند مساوی است. نتیجه مهم دیگر بیمه‌بازنشستگی و از کارافتادگی است که باید برای همگان برقرار شود و از وظایف حکومت اسلامی است. بهره دیگر آن روایت این است که گدایی و تکدی در کشور اسلامی نباید باشد.

نویسنده امیدوار است حاکمان مسلمان که نیت خیر دارند، موفق به اجرای چنان تعلیماتی شوند، و به مصداق «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» هدایت الهی شامل حالشان گردد و راه درست برون‌رفت از دشواری‌ها را بیابند.



در حالی که از دست دادن چنان رفیق و همکاری برایم همچنان غم‌انگیز است، می‌بینم شاعران حکمت‌گو تفسیری واقع‌بینانه از مرگ دارند که آموختنی است. پایان نوشتار را به نقل ابیاتی اختصاص می‌دهم که الیاس بن یوسف نظامی — شاعر بلندآوازه گنجه (م: ۶۱۹ق) — در مثنوی لیلی و مجنون سروده و توجیهی خردمندانه از حادثه حتمی و قطعی مرگ کرده:

گر مرگ رسد چرا هراسم؟	کان راه به تُست، می‌شناسم
این مرگ نه، باغ و بوستان است	کاو راه سرای دوستان است
تا چند کنم ز مرگ فریاد؟	چون مرگ از اوست، مرگ من باد ^۲
گر بنگرم آن چنان که رای است	این مرگ نه مرگ، نقل جای است

۱. پهلوان، دکتر منصور (استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران)، فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، زمستان ۱۳۹۲، ص ۵.
 ۲. مرگ من باد: مرگ بر من باد و بهیمر چون او می‌میراند. ظاهراً اشاره به مقام «رضا» دارد که از مقامات بلند عرفانی است.

از خوردگهی به خوابگاهی^۱ وز خوابگهی به بزم شاهی
انگار که هفت سُبُع^۲ خواندی یا هفت هزار سال ماندی
آخر نه چو مدتِ اسَپَری گشت آن هفت هزار سال بگذشت
چون قامت ما برای غرق است کوتاه و دراز را چه فرق است؟

۱. «خوابگاه» ترجمه «مرقد» عربی است. برای بعضی مرگ چون خوابی طولانی است که بیداری‌اش رستخیز است و از آن به بزم شاهانه تعبیر کرده است که صالحان در جوار رحمت الهی خواهند بود.
۲. هفت سُبُع: مراد هفت حصه قرآن مجید است به جهت آنکه قاریان سلف در یک هفته ختم قرآن مقرر نموده‌اند (نعت‌نامه دهخدا).

آخرین دیدار

دکتر محمود روحانی

قرآن پژوه و استاد پیشکسوت دانشگاه علوم پزشکی مشهد

سیاتل - آمریکا

دردا که در این زمانه پر غم و درد

غَبنا که در این دایره غم پرورد

هر روز فراق دوستی باید دید

هر لحظه وداع همدمی باید کرد

ابوسعید ابوالخیر

در تابستان ۱۳۹۷ که عازم مسافرت به خارج از کشور بودم، برای احوال‌پرسی و خداحافظی - در کتابخانه کانون فرهنگی قلم، واقع در خیابان آخوند خراسانی - خدمت دکتر برادران رفیعی رسیدم.

بعد از گفتگوهای دوستانه، هنگام ترک، گفتند: این آخرین دهه عمر است و آن روز من نمی‌دانستم که این آخرین دیدار ما خواهد بود. ناگاه در خارج از کشور خبر درگذشت آن رفیق شفیق را شنیدم.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ. وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ

«همه بر کاروان گاهیم و پس یکدیگر می‌رویم؛ هیچ را اینجا مقام نخواهد بود.

چنان باید زیست که پس از مرگ دعای نیک کنند.»

در بیش از سی سال مجالست با مرحوم دکتر برادران در جلسات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، بنیاد فرهنگی رضوی، دانشگاه امام رضا(ع) و ... این موضوع برای من محقق گشت که ایشان مصداق بارز و عملی این شعر سعدی هستند:

ای که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

با پشتکار و فکر بلند ایشان، کارهای فرهنگی بزرگی در آستان قدس رضوی شکل گرفت که یقیناً در تاریخ فرهنگی کشور ثبت گردیده است و مسلم اهالی فرهنگ، پاسدار نام نیک و خصلت خیرخواهی این استاد خلیق خواهند بود.

از ویژگی‌های شاخص مرحوم دکتر برادران تفکر نقادانه ایشان بود که همراه با تعامل با دیگران در پیشرفت کارها نقش اساسی را ایفا کرده است.

در اینجا رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان و صبر جزیل را برای بازماندگان از خداوند متعال مسألت دارم.

چهره‌ای نورانی و دلی پر امید*

دکتر محمد زره‌ساز

عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی تهران

و کارشناس اسبق کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نه چندان باورم گردد
که دیگر دیر گردیده
کلام آخرین کو؟ کی؟
تو دیگر نیستی گویا
وداعت سخت و دشوار است ...

دکتر برادران هم رفت ... باور نبودنش سخت است اما آرام و بی‌سروصدا و با لبخند رضایت بر گوشه لبانش رفت و از خود در تاریخ کتابخانه نامی نیک و جاودانه به یادگار گذاشت. ایشان در دوره مسئولیت خود تحولات بنیادی و زیربنایی در سازمان به وجود آورد و سازمان ناکارآمد و دارای ساختار غیرعلمی را به سازمانی دانش‌مدار، تخصص‌گرا و پرجنب‌جوش درآورد که مورد تأیید تمام متخصصان، اساتید و جامعه علمی کتابداری می‌درخشد. بنده کوچکتر از آنم که بخواهم در مورد ایشان چیزی بگویم و در حقیقت شاگرد شاگردان ایشان به حساب می‌آیم. دکتر پاپلی یزدی، دکتر فتاحی و سایر استادان بزرگوار، خود را شاگرد ایشان می‌دانستند و بسیار از بزرگان علم و ادب ایرانی با ایشان مراودات نزدیک داشتند. ایشان روانشناسی بزرگ بود که تک‌تک کارمندان خود را با تمام روحیات و اخلاقیاتشان می‌شناخت و به نظر کارشناسی و تخصصی آنان احترام می‌گذاشت. اگرچه مدیری غیرمتخصص در حوزه کتابداری به شمار می‌رفت اما با ایجاد شوراهای

* این متن در تاریخ پنجم خردادماه ۱۳۸۷، به مناسبت رفتن دکتر برادران رفیعی از کتابخانه مرکزی آستان قدس، نوشته شده است.

متعدد کارشناسی دیدگاه تخصصی را در سازمان ایجاد و تقویت کرد بدانگونه که به جرأت می‌توان گفت که نظیر آن در سازمان‌های مشابه ایرانی وجود ندارد. در رابطه با اقدامات آقای دکتر واقعاً جا دارد کتاب و یادنامه‌ای نوشته شود و برای ایشان بزرگداشتی درخور گرفته شود. بنده همیشه از دیدن رخسار نورانی و پرامیدشان در دلم احساس شعف و نورانیت می‌کردم.

پدر و مادر دکتر علی محمد برادران رفیعی

دکتر علی سوزنچی

کارشناس مرکز اسناد کتابخانه مرکزی آستان قدس

در مطالعه سیر تاریخی زندگی افراد موفق در هر جامعه‌ای، ابتداء به سراغ خانواده و محیطی که در آن رشد و پرورش یافته است می‌روند و آن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق قرار می‌دهند؛ زیرا بدون شک یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در موفقیت و پیشرفت فرزندان، خانواده و به‌خصوص والدین آنها به عنوان اولین الگوی رفتاری فرزندان هستند.

خانواده در همه ابعاد زندگی افراد، نقشی غیرقابل‌انکار دارد. هر نقشی که خانواده در تربیت و شکل‌دهی اخلاقیات فرزندان خود پیاده می‌کنند، مستقیماً در جامعه تأثیر می‌گذارد، به همین دلیل، خانواده را یک نمونه کوچک شده از جامعه به حساب می‌آورند.

شناخت کامل انسان‌های موفق نیز بدون آشنایی با زمینه‌های تربیتی آنها در جامعه کوچک خانواده، ناقص و شاید ناممکن باشد. به منظور تکمیل شناخت‌نامه دکتر علی محمد برادران رفیعی، لازم است کمی به عقب برگردیم و با استفاده از داده‌های ارزشمندی که از خود ایشان گرفته‌ایم، نگاهی به یکی دو نسل پیش بیندازیم و با فضای زندگی و پیشه پدر، مادر، و نیاکان دکتر برادران آشنا شویم. اطلاعاتی که در زیر می‌آید برگرفته از گفتگوهای متعدد با شخص ایشان و یادداشت‌های پراکنده آن مرحوم است که هم اینک در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

پدر: حاج محمدباقر برادران رفیعی

حاج محمدباقر برادران رفیعی در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در شهر یزد متولد شد.

پدرش، فرج الله، کشاورز بود و سه فرزند به نام‌های محمدحسن، محمدحسین و محمدباقر داشت. فرج الله با همسر و یکی از پسرانش (محمدحسین) به مشهد آمد و دو سال در کوچه یزدی آباد مشهد، شاگرد مغازه حاج ابراهیم، پدر بنیان معمار شد.

بعد از دو سال اقامت و کار در مشهد، حاج ابراهیم پولی به محمدحسین داد و او چهارپایی خرید و با آن به یزد و روستای محل زندگی مان یعنی بناقت (یا بنادک سادات) بازگشت. یکی دو ماه در آن جا ماند، آن گاه به قصد سفر به کربلا عازم تهران شد. تا تهران را پیاده پیمود و بیمار شد و از راه کاشان به یزد برگشت. چند سال بعد، برای زیارت راهی مشهد شد.

در آن زمان مسافرت به مشهد و زیارت مضجع شریف حضرت رضا علیه السلام به این آسانی نبود و یک تا دو ماه طول می کشید تا زائران بعد از طی کردن یک مسیر پرخطر و دادن تلفات مالی و جانی به مشهد برسند. اگر یک کاروان صدنفره به قصد زیارت راه می افتاد، در طول مسیر ممکن بود فقط پنجاه نفر آنها به مقصد برسند. در این مسیر زیارتی یکی از عموهای ایشان در همان ابتدای مسیر مرحوم شد و یکی دیگر از آنها نزدیک مشهد به رحمت ایزدی رفت.

در این سفر، دو تن از برادران (یعنی محمدحسین و محمدباقر که از یک مادر بودند)، به اتفاق مادرشان، زندگی در مشهد را انتخاب می کنند.

آنها ابتدا مشغول حفر قنات بودند و در کنار آن، گیوه دوزی هم می کردند. حاج محمدباقر در مشهد کار تخت کشی (ساخت زیر گیوه) را با روزی یک ریال شروع کرد و برادرشان حاج محمدحسین شاگرد مغازه بقالی حاج ابراهیم در کوچه یزدی آباد نزدیک میدان شهدای فعلی شد. حاج ابراهیم یک سال به مکه رفت و اداره امور مغازه را به دو برادر واگذار نمود و در این مدت به همت و تلاش آنها صد تومان به سرمایه مغازه افزوده شد.

برادران رفیعی سپس تصمیم گرفتند خودشان دکانی خریده و به کاسبی بپردازند، ابتدا مغازه ای را در کوچه قهوه خانه ناصر (حدود باغ نادری) با اسباب هایش به مبلغ صد و پنجاه تومان خریداری کردند.

آنها پس از کشمکش بسیار و مقابله با دسیسه هایی که برای آنها فراهم می شد، به تدریج دارای ثروتی فراوان و تبدیل به یکی از مهم ترین بارفروشی های مشهد در راسته بالاخیابان مشهد شدند و در یکی از معابر قدیمی مشهد معروف به

کوچه‌زردی، منزلی خریدند و دوازده سال بعد، صاحب کاروانسرای بزرگ در حاشیه همان خیابان شدند و کار خود را توسعه دادند و به عنوان یکی از خوشنام‌ترین و معتبرترین تجار مشهد شهرت یافتند.

برادر بزرگ‌تر یعنی شیخ محمدحسین بنا به دلایل شخصی و ناکامی در ازدواج با دختری که او را دوست داشت، تصمیم گرفت که تا آخر عمر مجرد باقی بماند، اما حاج محمدباقر با دخترخانمی به نام بی‌بی شهربانو از سادات یزد ازدواج کرد و حاصل این ازدواج دو فرزند پسر به نام‌های علی‌محمد و محمود، و چهار فرزند دختر به نام‌های سکینه (طاهره)، فاطمه، فخری و فرخ شد.

برادران رفیعی در امور مربوط به بازار و اقتصاد استعداد بسیار بالایی داشتند و برادر بزرگ‌تر یعنی حاج شیخ حسین، علاوه بر کارهای مالی مربوط به کسب و کار، به تحصیل علوم دینی هم علاقه‌مند بود.

دکتر علی‌محمد برادران رفیعی در سفرنامه حج، در مورد پدرش حاج محمدباقر چنین می‌نویسد: «... از سال‌های ابتدای جوانی وضع مالی خیلی خوبی داشتم و همیشه مرفّه و با آسایش زندگی می‌کردم و در مقابل دوستانم کمی نداشتم و همه اینها از پرتو محبت فراوان پدر به من بود. او را به حد پدری می‌پرستم و همیشه به او احترام می‌گذارم».

البته پدر ایشان در عین تمکن مالی فراوان، حاضر نبود به زندگی اشرافی و تجملی که باعث فخرفروشی برای دیگران باشد، روی آورد و حتی در ظاهر، به فرزندان خود برای تهیه بعضی از وسایلی که به نظر ایشان در آن موقع ضرورت خاصی نداشت اعلام می‌کرد که پولم کجاست که بتوانم این چیزها را بخرم؟

حاج محمدباقر فردی خوش‌رو و شوخ‌طبع بودند و در کلام و گفتارش طنزی لطیف و پندی آموزنده وجود داشت که این خصلت از پدر به پسر هم به ارث رسیده بود.

دکتر بردران این خاطره را از حاج اسماعیل ازغندی، یکی از دوستان پدرش نقل می‌کند: «شبی ایشان را دم بست بالاخیابان در مغازه علی شاندیزی دیدم، روی پیشخوان مغازه نشسته بودند که یکی از دوستانشان از آنجا عبور می‌کرد، سلام کرد و گفت: حالتان چطور است؟ گفتند: خیلی خوب؛ چرا خوب نباشم؟ وقتی که از یزد به مشهد آمدم یک جفت کفش مناسب هم نداشتم، به‌ویژه حالا که برایم این جوان خوش‌تیپ جای آورد».

یک نفر از وی می پرسد که این همه ثروت را از کجا آورده اید؟ سریع در پاسخ می گویند: از همین سیگاری که در دست تو است. با تعجب می گوید: منظور شما چیست؟ می گوید: تو روزی چقدر سیگار می کشی؟ می گوید: روزی دو پاکت. آن موقع هر پاکت سیگار چهار ریال بود. ایشان می گوید هر روز چه مقدار صرف هزینه سیگار می کنی؟ می گوید: هشت ریال، ایشان می گوید: ما دو برادر هستیم که روزی ۱۶ ریال هزینه سیگار نمی کنیم. هزینه ماهانه و سالانه آن را برای فرد موردنظر حساب می کند و می گوید این پول بعد از یکی دو سال شده است سرمایه اولیه کار ما و با همان کاسبی خود را شروع کرده و روزبه روز بر رونق آن افزوده ایم. فرق ما در همین است که تو سیگار می کشی و ما سیگار نکشیده ایم و با قناعت موفق شده ایم که برای خود سرمایه و اندوخته ای جمع آوری کنیم.

زندگی ایشان از ابتدای جوانی با کار فراوان، قناعت و آموختن کسب و کار همراه بوده است. وی همراه برادر بزرگتر، درآمد سالانه خود را حساب می کرد و پس از پرداخت وجوهات شرعی که اکثراً به طایفه نخاولی ها در شهر کربلا پرداخت می شد، مابقی آن را به سه قسمت تقسیم می کردند. قسمت اول را به خرید ملک و زمین اختصاص می دادند، قسمت دوم را برای توسعه تجارت به سرمایه کاسبی خود اضافه می کردند و قسمت سوم هم صرف هزینه های روزمره زندگی و پس انداز می شده است.

حاج محمدباقر از پیمانکاران عمده کارخانه قند آبکوه مشهد بود و طبق قراردادهای کشت و فروش کارخانه، سالیانه حداقل ۵۰۰ تن چغندر قند موردنظر کارخانه را از مزرعه کوشگرد از دهستان میان ولایت به بهترین نحو ممکن تهیه می کرد.

وی در سال ۱۳۰۶ خورشیدی، همراه بعضی از تجار عمده مشهد مانند حاج رفیع افشار و آقای زین العابدین حبشی زاده، جزو هیئت مؤسس شرکت سهامی پخش توتون چپق و نیم کوب خراسان بودند.

حاج محمد باقر برادران، به دلیل تمکن مالی، به انجمن ها و خیریه های مشهد کمک فراوان می کرد. قبوض پرداخت های ماهانه ایشان به «انجمن پیروان قرآن» که مؤسس آن حاج علی اصغر عابدزاده بود موجود است. کمک به طلاب علوم دینی نیز از دیگر اقدامات خیرخواهانه ایشان بود.

دکتر برادران رفیعی در دست‌نوشته‌های خود از ارتباط خوب پدر با طلاب علوم دینی این گونه می‌نویسد: «دیروز در جلسه مرکز زمین‌شناسی و موزه مربوط به آن در خیابان سرافرازان دوستان زیادی رؤیت شدند. اولاً چند روحانی که در مجلس حضور داشتند از دوستان مرحوم پدر بودند. در واقع پدرانشان مشتری‌های پدرم بودند و کلی خاطره از پدر و کارش تعریف کردند و همه خاطرات مثبت بود...»

از اقدامات نیک حاج محمدباقر، تجدید بنای مسجد حیدری در حاشیه خیابان توحید مشهد، نبش کوچه زردی است. برادر ایشان شیخ محمدحسین رفیعی هم در خیابان شاهرخ شمالی (مطهری فعلی) زمینی بزرگ از اراضی خود را در آن منطقه در نظر گرفت و یک مسجد با نام مسجد رفیعی را با هزینه خود ساخت.

حاج محمدباقر، در سال ۱۳۶۳ خورشیدی، بعد از یک دوره شش‌ماهه بیماری در سن ۸۸ سالگی رخت از عالم فانی بر بست و در حرم مطهر امام رضا(ع) و در جلوی ایوان طلای صحن مقدس به خاک سپرده شد.

مادر: بی‌بی شهربانو بیگم زکی

بانویی بسیار محجبه، مؤمن و متدین با اصالتی یزدی بود و با آنکه همسرش حاج محمدباقر برادران رفیعی، از مکتب مالی فراوانی برخوردار بود و هیچ نیاز مالی نداشت، اما در خانه خود، چرخ‌هایی مخصوص بازکردن نخ‌های شعرافی داشت که با آن نخ‌ها را به صورت کلاف درمی‌آوردند و چند نفر خانم یزدی هم در این کار به وی کمک می‌کردند.

بدین ترتیب ایشان منزل مسکونی بزرگ خود را به کارگاهی تولیدی تبدیل کرده بود تا عده‌ای از خانم‌ها در جهت کمک به اقتصاد خانواده نقش مؤثر داشته باشند. هنگامی که از این بانوی مؤمن کارآفرین سؤال می‌شد که چرا شما با این همه ثروت، خود را به زحمت می‌اندازید؟ در پاسخ با همان لهجه زیبای یزدی می‌گفت: نه، خداوند افراد بیکار را دوست ندارد. من که برای پول کار نمی‌کنم، من کار می‌کنم که سرم بند شود و در عین حال کمکی به بندگان خداوند کرده باشم، والا من پول را می‌خواهم چکار کنم؟ جایی که نمی‌روم، و خدا رو شاکرم که فرزندانم هم که اینجا به دیدن من می‌آیند نیاز مالی ندارند.

وی به فاصله چند ماه بعد از فوت همسر دار فانی را وداع گفت و در جوار حرم مطهر امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.

دکتر برادران، همکاری عزیز و دوست‌داشتنی

دکتر رامپور صدر نبوی

استاد پیشکسوت دانشگاه فردوسی مشهد

سال ۱۳۴۸، هنگامی که در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد مشغول به کار شدم، محل استقرار من در اتاقی در طبقه سوم دانشکده تعیین شد. آن اتاق دفتر کار مرحوم دکتر سیروس سهامی و دکتر برادران رفیعی نیز بود. یکی از شرط‌های استخدام و همکاری من با دانشگاه مشهد این بود که در کنار تدریس درس‌های حوزه تخصصی خود، یعنی جامعه‌شناسی، تدریس واحدهای اقتصاد را نیز که در کلیه دانشکده‌ها ارائه می‌شد به عهده بگیرم. چون مایل به کار و تدریس در مشهد بودم این شرط را پذیرفتم و از ابتدای فروردین ۱۳۴۸ به‌طور رسمی کار خود را در کنار آن عزیزان از دست رفته آغاز کردم.

روز دوم شروع کار، هنگامی که وارد اتاق شدم آقای دکتر برادران را پشت میز کارشان دیدم. پس از احوالپرسی، ایشان جویای وضعیت تحصیل در آلمان، و دانشگاه‌های آنجا به‌ویژه دانشگاه هایدلبرگ، یعنی دانشگاه محل تحصیل من، شدند. توضیحاتی را خدمت ایشان عرض کردم. بدین گونه نخستین ملاقات و آشنایی ما شکل گرفت، سرآغازی بر بیش از پنجاه سال دوستی و صمیمیت. دیری نپایید که اتاق و دفتر کار مشترک ما به طبقه دوم انتقال یافت. پس از مدتی همنشینی و هم‌اتاقی با ایشان به‌خوبی دریافتم و برایم روشن شد که دکتر برادران در حق دیگران بسیار نیک می‌کند، اما همواره از بدهکار شدن و ابراز تشکر آنان می‌گریزد. به خاطر دارم به جانبداری از افرادی کمر همت می‌بست که به‌شدت با دیدگاه‌های او مخالف بودند. ایشان در عین اینکه زاویه اختلاف خود را با آنان حفظ می‌کرد، همیشه سعی وافری در دفاع از منافعشان داشت. در آغاز چون ایشان را به‌خوبی نمی‌شناختم، این رفتار و نحوه برخورد برایم عجیب می‌نمود، اما در مراحل

بعدی، دریافتیم این شیوه عمل وی گریزی است از انگیزه خودبینی و هوای نفس که ایشان به شدت از آن دوری می‌جست.

دکتر برادران از افرادی بود که نه علاقه به تعریف زیاد از کسی داشت و نه منکر حقوق کسانی بود که در حق او نیکی کرده بودند. وی به احترام بیشتر به آن عده، در عمل نشان می‌داد خود را مدیون آنان می‌داند، اما همواره در کاستن بدهکاری اخلاقی خود سعی وافر داشت. انسان‌های بزرگ نزد او افرادی بودند که چون خود وی نیک‌اندیش، خونسرد و بی‌اعتنا به ستایش و تملق، اما استوار و پابرجا بر مبانی اعتقادی خود بودند. ایشان در این باره به مذهبی بودن و نبودن ظاهری افراد بی‌توجه بود. اگر فردی برای دیگران احترام قائل می‌شد، وی نیز او را محترم می‌شمرد. به خاطر دارم هرگاه فردی از همکاران ارتقاء یا تنزل مرتبه می‌یافت، ایشان در رفتارش بر او تغییر رویه نمی‌داد و همچنان محبت و توجه خویش را بی‌دریغ نثار او می‌کرد. گویی در مورد نوسانات ارتقاء اداری و دنیوی انسان‌ها عایق‌بندی شده بود.

ملاک رابطه‌اش با اشخاص، صداقت افراد بود نه موقعیت اجتماعی و اداری آنان. با کارمندان دانشکده رفتاری توأم با احترام واقعی داشت، به گونه‌ای که پس از مدتی به محرم آنان تبدیل می‌شد و برای رفع گرفتاری‌های آنان تا سال‌ها کمر همت و مساعدت می‌بست. به اقتضای رفتار اشخاص با آنان تعامل نمی‌کرد، بلکه رفتار و برخوردش بر اساس درجه خلوص، دوستی و رفاقتی بود که با آنان برقرار کرده بود، خواه شخص مورد نظر استاد پایه بالایی دانشکده یا کارمند دون پایه باشد. در زندگی شخصی خود با همکاران و دانشجویان خط اعتدالی ارسطویی را پیوسته رعایت می‌کرد. در طول سالیان درازی که افتخار آشنایی و دوستی با ایشان را داشتم هیچ‌گاه ندیدم در مقابل یک محبت بزرگ یا ابراز کینه دچار هیجان آنی شود یا از جا در برود. همیشه در پشت نگاه آرام و سنجیده او به اشخاص و اشیاء، اعم از افراد مهم و اشیاء زیبا و گران‌قیمت، فردی دیده می‌شد که مجذوب معنای بزرگ‌تر و عمیق‌تری از زندگی است، و او دکتر برادران واقعی بود.

خداوند امثال ایشان را هرچه بیشتر نصیب جامعه و کشور ما کند. روانش شاد و یاد و نامش گرامی و جاودان باد.

انسانی وارسته

دکتر محمدسعید عبدخدانی
رئیس دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی
دانشگاه فردوسی مشهد

آشنایی این‌جانب با جناب آقای دکتر برادران رفیعی که به‌حق بنیانگذار رشته روان‌شناسی در دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشند از سال ۱۳۶۳ است که به‌عنوان دانشجو در دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی که در آن زمان ریاست آن با جناب دکتر برادران بود به تحصیل اشتغال داشتم و دروس تاریخیچه و مکاتب روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مقطع کارشناسی را در خدمت ایشان بودم. چه در آن زمان دانشجویی و چه زمانی که به‌عنوان عضو هیأت علمی، سالیان متمادی توفیق همکاری با ایشان را داشتم، همواره او را انسانی منظم و وقت‌شناس در تشکیل کلاس و حضور در جلسات می‌دیدم. گوش کردن و دقت و تأمل در نظرات دیگران و نقد منصفانه و همراه با حفظ حرمت، از ویژگی‌های تعاملی ایشان بود. تواضع و فروتنی صفتی بارز در ایشان بود و علی‌رغم فعالیت شبانه‌روزی در دانشگاه و آستان قدس رضوی، به هیچ وجه به دنبال کسب منافع شخصی نبود و از آن احتراز می‌جست. از رتبه‌ها و پایه‌ها گریزان بود و خدمت به جامعه را سرلوحه خود می‌دانست و در یک جمله، می‌توان او را انسانی وارسته، متواضع، بی‌تکبر، مخلص، آرام و خدمتگزار دانست. رحمت و مغفرت واسعه الهی نثار ایشان باد.

مدیری که موفقیت سازمان را در حرکت تخصص‌گرایانه با چراغ خاموش می‌دانست

دکتر رحمت‌الله فتاحی

استاد پیشکسوت دانشگاه فردوسی مشهد

مهرماه ۱۳۷۶ و حدود دو ماه بود که از بازگشتم به ایران می‌گذشت. به تازگی از استرالیا در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی مدرک دکترا گرفته بودم. دکتر اسدالله آزاد، از استادان مطرح کشور و عضو هیأت علمی همین رشته در دانشگاه فردوسی مشهد، از من خواست تا به دیدار دکتر برادران رفیعی، رئیس سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی برویم. دکتر برادران را از چند دهه پیش، یعنی از اوایل دهه ۱۳۵۰ می‌شناختم. زمانی که دانشجوی ترم دوم رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه فردوسی بودم، ایشان استاد درس روان‌شناسی اجتماعی ما بودند. همین طور، زمانی که از سال ۱۳۶۴ به تدریس در دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی پرداختم، ایشان رئیس دانشکده بودند. آشنایی من با ایشان به عرصه کاری و تخصصی کتاب نیز کشیده شد. هنگام تصدی معاونت فرهنگی آستان قدس برنامه‌های فراوانی برای تأسیس مراکز فرهنگی و علمی برقرار کرده بودند، از آن جمله راه‌اندازی بنیاد پژوهش‌های اسلامی. در آن زمان از من خواستند تا با همکاری دیگران، کتابخانه نوین را سر و سامان دهم. با کمال میل پذیرفتم و همه روزه، بعدازظهرها از ساعت ۴ تا حدود ۸ شب، به فهرست‌نویسی کتاب‌های آن کتابخانه مشغول شدم. این همکاری تا سال ۱۳۷۱ که برای ادامه تحصیل به سیدنی استرالیا رفتم ادامه داشت. در خلال این مدت با حمایت ایشان، توانستم سه عنوان کتاب (قواعد فهرستنویسی/انگلوامریکن، رهنمودهای ایفالا برای کتابخانه‌های عمومی و نیز کتابخانه‌ها و سوادآموزی) را ترجمه و توسط انتشارات آستان قدس منتشر کنم.

با شناختی که از دکتر برادران داشتیم، دعوت دکتر آزاد را پذیرفتم و به دیدار ایشان در سازمان کتابخانه‌ها رفتم. مشخص شد که خیلی تمایل دارند به عنوان مشاور علمی سازمان با ایشان همکاری کنم. پذیرفتم و بدین ترتیب کار من آغاز شد. هر هفته، پنج‌شنبه‌ها از ۸ صبح تا حدود ساعت ۱۳ به سازمان کتابخانه‌ها می‌رفتم، از بخش‌های مختلف بازدید می‌کردم، گزارش وضعیت می‌نوشتیم و برنامه‌های خود را به دکتر برادران می‌دادم تا با راهنمایی‌های ایشان که بسیار ارزشمند و راهگشا بود عملی شود.

دکتر برادران به عنوان مدیری آگاه و باتجربه، همواره مشتاق بود کتابخانه‌های آستان قدس متحول شوند و خدمات نوینی را به جامعه عرضه کنند. پیشینه مدیریتی ایشان نشان می‌داد که در راه‌اندازی و اداره نهادهای گوناگون، «تخصص گرایی» معیاری اصلی به شمار می‌رود. با توجه به پیشینه اطلاعاتی کتابخانه آستان قدس، مشخص بود یکی از مهم‌ترین کاستی‌های آن، نداشتن کتابدار متخصص و نبود برنامه‌های مشخص برای توسعه است. رئیس پیشین آنجا نیز میانه خوبی با کتابداران متخصص و درس‌خوانده امروزی نداشت و به ندرت کتابدارانی از نسل نو را به کار گرفته بود. بنابراین، پیشنهاد شد به تدریج نیازهای نیروی انسانی در بخش‌های مختلف با استخدام کتابداران دانش‌آموخته این رشته برآورده شود. ایشان کاملاً موافق این پیشنهاد بودند و به شکل تلویحی بیان می‌کردند باید به تدریج و بدون بزرگ کردن مسأله، برای استخدام نیروهای متخصص اقدام شود. به خوبی از ضرورت به کارگیری نیروهای متخصص و تأثیرگذاری آنان بر رشد سازمان آگاه بودند. در آن زمان، به همت ایشان، به تدریج بر تعداد کتابخانه‌های وابسته به آستان قدس در مشهد و شهرهای مختلف افزوده می‌شد. دکتر برادران توانسته بودند تولیت وقت آستان قدس (مرحوم آیت‌الله واعظ طبسی) را متقاعد و موافق برنامه‌های توسعه‌ای خود کنند. من هم به عنوان مشاور کتابداری، برنامه‌های لازم را ارائه می‌دادم. کم‌کم بر تعداد کتابخانه‌ها و تعداد کتابداران متخصص در سازمان افزوده شد. این نکته از آن رو اهمیت داشت که مردم مشهد، به ویژه جوانان و نوجوانان از محیط مناسب کتابخانه آستان قدس و وجود کتابداران متخصص در آنجا استقبال خوبی می‌کردند و پی می‌بردند که تا چه اندازه یک کتابخانه خوب می‌تواند به آنها کمک کند. به نظر می‌رسد کمتر کسی از

افراد جامعه به‌روشنی می‌دانست که پشت سر این فعالیت‌های تأثیرگذار چه انسان آگاه، اصولی و توانمندی ایستاده است.

دکتر برادران، همچنین، علاقه‌مند بودند دوره‌های تخصصی آموزش ضمن خدمت برای کارکنان سازمان برگزار شود. در میانه دهه ۱۳۷۰، با همت و پیگیری ایشان، و با همکاری دکتر آزاد و همکاران دیگر، یک دوره کارشناسی ارشد (معادل) برای حدود ۱۵ نفر از کارکنان برگزار شده بود. این اقدام یکی از حرکت‌های جدی دکتر برادران در ترویج تخصص‌گرایی در آن سازمان سنتی بود. زمانی که به ایران بازگشتم این دوره تمام شده بود و دانشجویانش مشغول نوشتن پایان‌نامه بودند. داوری دو عنوان از آن پایان‌نامه‌ها که استاد راهنمایشان دکتر عباس حرّی بود، به من واگذار شد. افزون بر این دوره، کلاس‌های آموزشی گوناگونی در زمینه‌های تخصصی مورد نیاز برای کتابداران برگزار شد که تدریس تعدادی از آنها را بر عهده گرفتم. طی برگزاری این کلاس‌ها، مشخص شد که به‌راستی کارکنان به این دوره‌ها نیاز شدید داشتند و شرکت‌کنندگان آن کلاس‌ها را موجب رشد حرفه‌ای خود و نیز توسعه خدمات کتابخانه در راستای نیازهای جامعه می‌دانستند. این همان چیزی بود که در ذهن دکتر برادران بسیار اهمیت داشت و کارکنان هم از این بابت بسیار خرسند بودند.

از دیدگاه برخی کارکنان و مدیران سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس، یکی از عواملی که به‌راحتی اجازه نمی‌داد طرح‌های جدیدی در این سازمان اجرا شود، وجود برخی از اعضای هیأت مدیره با گرایش‌های محافظه‌کارانه و سنتی بود. برای نمونه، به یاد دارم در همان سال ۱۳۷۷ وقتی که صحبت از اتصال کتابخانه به اینترنت شد و ضرورت دسترسی مراجعان به این شبکه جهانی مطرح گشت، شدیداً با آن مخالفت می‌شد. دکتر برادران تلاش داشت تا با افزوده شدن افرادی با دیدگاه‌های تخصصی به هیأت، این مشکل را به‌نوعی برطرف کند. به این ترتیب، ترکیب جدیدی در هیأت مدیره شکل گرفت و تلاش شد تا ارزش وجودی و خدمات سازمان کتابخانه‌ها بیشتر نمایان شود. هدف از این کار، جلب حمایت اعضای هیأت مدیره در زمینه امکانات لازم، به‌ویژه نیروی انسانی متخصص و نیز بودجه کافی بود. این سازمان از لحاظ مجموعه منابع بسیار گسترده و غنی در حوزه‌های اسناد، مطبوعات، نسخه‌های خطی، نسخه‌های چاپ سنگی،

قرآن، اشیاء موزه‌ای و مانند آنها جایگاه بی‌نظیری در ایران و در میان کشورهای اسلامی دارد. به همین دلیل سزاوار امکانات تخصصی گسترده‌ای بود تا از ظرفیت‌های موجود بیشتر و بهتر بهره‌برداری شود. شوربختانه، برخی از اعضای هیأت مدیره، تمایلی به ایجاد تغییرات تخصصی در سازمان کتابخانه‌ها نداشتند. در واقع، به نظر می‌رسید که برخی از اعضا به دلیل باورهای سنتی از برنامه‌های او پشتیبانی نمی‌کردند. آنها حتی به وجود فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی که نخستین مجله علمی-پژوهشی وزارت علوم در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی بود و با تلاش و سردبیری استاد برجسته، دکتر محمدحسین دیبانی و همکاری برخی دیگر از اعضای هیأت علمی گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه فردوسی مشهد راه‌اندازی شده بود، اعتراض داشتند و اظهار می‌کردند که ما نیازی به این مجله علمی-تخصصی نداریم!

یکی دیگر از نشانه‌های تخصص‌گرایی در دکتر برادران، حمایت ایشان از تشکیل گروه‌ها و کمیته‌های تخصصی در بخش‌ها و اداره‌های مختلف سازمان بود. در همین راستا، پیشنهادهای اجرایی به ایشان ارائه می‌دادم. نتیجه آن شد که تعداد قابل توجهی از این گروه‌ها و کمیته‌های تخصصی در سازمان راه‌اندازی شد که همچنان تا امروز مشغول به فعالیت هستند. وجود این کمیته‌های تخصصی باعث شده تا تغییرات مدیریتی در آن سازمان تأثیر منفی در روند برنامه‌ها نداشته باشد و حتی رؤسای پس از دکتر برادران هم بتوانند از دستاوردهای آن بهره‌برند. افزون بر این رویکرد، حمایت دکتر برادران موجب شد تا چندین کتابخانه تخصصی (از جمله کتابخانه‌های تخصصی جغرافیا، ادبیات، علوم قرآن و حدیث و ...) در سازمان راه‌اندازی شود و به مراجعان خود خدمات تخصصی ارائه دهند. به نظر می‌رسد که کمتر کتابخانه‌ای در ایران تا این اندازه توانسته باشد تخصص‌گرایی کند.

یکی دیگر از پیشنهادهایی که به‌عنوان مشاور علمی سازمان به دکتر برادران داده شد، تشکیل شورای پژوهش و انتشارات سازمان بود. ایشان هم موافقت کردند و جلسات آن شورا هر دو هفته یکبار یا حداکثر ماهانه برگزار می‌شد. دکتر برادران خود در بیشتر جلسه‌ها حضور مؤثر داشتند. آیین‌نامه شورا به گونه‌ای تدوین شد تا نه تنها از پژوهشگران داخل سازمان و طرح‌های پژوهشی آنان حمایت کند، بلکه پژوهشگران بیرون از سازمان هم بتوانند طرح‌های خود را برای بررسی و تصویب

به آن بسپارند. دستاوردهای این شورا در طول دو دهه گذشته قابل توجه بود، تعداد نسبتاً زیادی طرح اجرا شد و تعداد قابل قبولی هم کتاب، که برگرفته از آن طرح‌ها بود، انتشار یافت. از دیگر دستاوردهای این شورا، دعوت از متخصصان و اندیشمندان مطرح در حوزه‌های تخصصی از سراسر کشور و نیز ایرانیان مقیم خارج کشور بود تا با حضور در سازمان و ارائه مشاوره، بر آگاهی‌های تخصصی و دانش کارکنان بیفزایند.

درباره دکتر برادران و تأثیر نگاه تخصص‌گرایانه ایشان در سازمان، باز هم می‌توان نوشت، اما ترجیح نگارنده آن است که مدیران و کارکنان سازمان، که مدت طولانی‌تر و پیوسته‌تری با ایشان همکاری داشته‌اند و حتی از پشتیبانی‌های ایشان برای ادامه تحصیل در مقاطع ارشد و دکترا بهره برده‌اند، این زحمت را پذیرا شوند. میراث دکتر برادران در آستان قدس و تأثیرگذاری‌اش بر فعالیت‌های تخصصی، نیازمند کنکاش بیشتری است. سازمانی که ایشان شکل دادند، اکنون یک سازمان پیشرو و تأثیرگذار در عرصه خدمات تخصصی در حوزه‌های کتابداری، اسناد و مطبوعات، نسخه‌های خطی، و موزه‌هاست. دکتر برادران مدیری وارسته، با ذهن باز، با برنامه‌های اجرایی و باورمند به تخصص‌گرایی بودند، بی آنکه سر و صدا و تبلیغاتی در این امور داشته باشند. ایشان بر این باور بودند که در شرایط کنونی، باید با چراغ خاموش حرکت کرد. خدایش بیامرزد، امیدوارم راه، اندیشه‌ها و برنامه‌های مترقیانه‌اش تداوم یابد.

«برادران» را دگرباره باید شناخت*

علی کریمی قدوسی

قائم مقام اسبق تولیت آستان قدس رضوی

بسیاری از آدم‌ها زندگیشان به گونه‌ای است که پس از فوت، صفحه‌ها و تاریخ زندگیشان بسته می‌شود، اما بعضی از انسان‌ها پس از مرگ، صفحات جدیدی از زندگی‌شان آغاز می‌شود. اینها بخشی از نگاه قائم مقام اسبق تولیت آستان قدس رضوی درباره شخصیت شادروان «دکتر علی محمد برادران رفیعی» است که تجربه سال‌ها دوستی و همکاری با او را این گونه روایت می‌کند. دکتر برادران از دید من شخصیتی است که او را از نو باید شناخت.

معلمی و صبوری؛ کلید شخصیت او

در همین سرآغاز و پیش از عنوان و قبل از هر سخن و حرف دیگری خوب است به تقلید از استاد شهید مرحوم علامه مرتضی مطهری تأکید کنم در شناخت شخصیت افراد باید به دنبال کلید شخصیت آنان بود تا به وسیله آن بتوان هرچه بهتر به دنیای درونی آنها راه یافت و آنان را بهتر شناخت. در همین راستا باید اشاره کنم که کلید شخصیت دکتر برادران نیز صفت معلمی و صبوری و جمع هنرمندانه این دو با هم، و سایه گستر شدن آن در تمامی شئون فردی، کاری و جمعی او بود.

دیباجة جدید زندگی او

به اعتقاد من شخصیت دکتر به گونه‌ای است که در واقع پس از فوتش

* برگرفته از مصاحبه با سرور هادیان، چاپ شده در ویژه نامه روزنامه قدس در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۸، به مناسبت چهلمین روز درگذشت زنده یاد دکتر برادران.

سرفصل جدیدی در زندگی‌اش گشوده شده است. به لحاظ شخصیت فرهنگی - مردمی، او کارهای ماندگاری انجام داده است.

دکتر برادران دارای شخصیتی صادق بود که در کمتر مسئولی من این را سراغ دارم. او بدون هیچ گونه نگاه دوگانه، به مسائل نظر و توجه می‌کرد تا آنچه خیر و صالح یک مجموعه است انجام دهد.

به دور از هیاهو و تبلیغات

دکتر برادران چه پیش و چه پس از انقلاب در زندگی‌اش، هیچ‌گاه به فکر شخصیت‌سازی برای خودش نبود، همه ما در زندگی، وقتی کار می‌کنیم و مسئولیتی داریم، شخصیتی از خودمان می‌سازیم؛ حالا این شخصیت یا کاذب است یا صادق، ولی دکتر برادران هیچ‌گاه به دنبال آن نبود که نامی از خودش بر جای بگذارد که کار تبلیغاتی و ژورنالیستی انجام بگیرد. از مصاحبه و مطرح شدن تا می‌توانست دوری و پرهیز می‌کرد و کار را برای خدا و دل خودش انجام می‌داد.

نقش او در تأسیس مؤسسه‌ها

شاید بسیاری ندانند که دکتر برادران در تأسیس مؤسسه‌های فرهنگی در آستان قدس رضوی نقش به‌سزایی داشته است. وی با دعوت آیت‌الله طبسی به آستان قدس رضوی آمد و از سال ۱۳۵۸ تا سال‌های اخیر عضو هیأت امنای آستان قدس رضوی بود.

او از سال ۱۳۶۲ به‌عنوان معاون فرهنگی به کار اجرایی در آستان قدس رضوی پرداخت. ایجاد یا گسترش بسیاری از مؤسسه‌های فرهنگی مانند سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد، دانشگاه امام رضا (ع)، بنیاد فرهنگی رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات، مؤسسه فرهنگی قدس و مرکز خراسان‌شناسی از جمله خدمات و حسنات دکتر برادران است و او در شکل گرفتن و انسجام‌بخشی این مؤسسه‌ها نقش مؤثر، کافی و جامعی داشت.

در کتابخانه مرکزی آستان قدس پس از تصویب چارت جدید با دعوت از استادان دانشگاه به بسیاری از فعالیت‌های پژوهشی سازمان رونق بخشید. بخش تاریخ شفاهی مدیریت اسناد از ابتدای تأسیس تا فوت او همیشه و همواره از

مشورت وی در طرح‌های مختلف بهره جسته است. انس و الفت با کتاب و کتابخوانی چنان در وجودش راسخ و نهادینه شده بود که حتی تا این اواخر با وجود بیماری و دیگر ناملایمات، مسئولیت کتابخانه کانون فرهنگی «قلم» در مشهدالرضا را به عهده داشت. او زمینه را برای چاپ بیش از ۷۰ میلیون جلد کتاب در آستان قدس رضوی فراهم کرد، و مدتی که در معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی بود، هم برای رشد امور فرهنگی و چاپی و هم برای توسعه فعالیت‌های سمعی و بصری تلاش کرد که نتیجه‌اش راه‌اندازی مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی شد. دکتر به جوان‌ها نگاه پدانه‌ای داشت. اگر بخواهم شخصیت دکتر برادران را در آستان قدس رضوی خلاصه کنم، می‌توانم این گونه بگویم که پیدایش بسیاری از مؤسسه‌های فرهنگی و تأثیرگذار آستان قدس در عرصه فرهنگ و خدمات اجتماعی مرهون خدمات و نگاه‌های عمیق وی است. کم‌می‌شناسیم افرادی را که اگر از امکانات مادی و تمکن و رفاه کافی برخوردارند از آن برای بهره‌برداری بهینه در زندگی استفاده کنند. دکتر برادران به جای مصرف‌گرایی، دغدغه ارتقای کیفیت زندگی را داشت. واقعاً رفاه را با راحتی اشتباه نمی‌گرفت.

تاریخچه و گستره نشر در آستان قدس رضوی

دکتر محسن مدیرشانه‌چی
عضو پیشین بنیاد پژوهش‌های اسلامی
و استاد پیشکسوت دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

فعالیت‌های انتشاراتی آستان قدس رضوی را ذیل دو موضوع می‌توان بررسی کرد: مؤسسات یا مراکز مرتبط با نشر و منشورات یا دستاوردهای انتشاراتی آستان قدس. مورد دوم خود به دو عرصه کتاب و نشریات تقسیم می‌شود.

آغاز فعالیت‌های انتشاراتی آستان قدس رضوی را سال ۱۳۰۵ خورشیدی می‌توان دانست که نخستین کتاب از سوی این نهاد منتشر شد. بدین‌سان آستان قدس از منظر نشر در آستانه یکصدمین سال خود قرار دارد. ارتباط آستان قدس رضوی با کتاب، البته تاریخی ششصد ساله دارد و به پایه‌گذاری کتابخانه در این نهاد باز می‌گردد (سیدی، ۱۳۷۸: ۱۴۵ و ۱۴۶).

از آغاز ورود و شکل‌گیری صنعت چاپ و نشر در ایران، آثار انتشاراتی دیگران از چاپ‌های سنگی و سربی تا چاپ‌های جدیدتر به مجموعه کهن مخطوطات این کتابخانه افزوده می‌شد تا سرانجام آستان قدس خود وارد عرصه نشر شد و اتفاقاً اولین منشورات آستان قدس از سوی کتابخانه این نهاد انتشار یافت.

آستان قدس از سال ۱۳۰۵ فعالیت انتشاراتی خود را با چاپ جلد اول فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی که اولین تجربه فهرست‌نویسی نسخ خطی در ایران بود، آغاز کرد. از آن تاریخ در طول بیش از نیم قرن تا انقلاب جمعی ۲۷ کتاب از سوی کتابخانه مرکزی و کتابخانه ملک وابسته به آستان قدس رضوی منتشر شد (ایزنلو و دیگران، ۱۳۹۱: ۷). عناوین این آثار به قرار زیر است:

فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی در ۸ جلد (۹ مجلد)، سه جلد نخست از محمد خالصی، عماد فهرستی و عبدالعلی اوکتایی، سه جلد از

مهدی ولایی و جلد‌های ۷ (دو مجلد) و ۸ از احمد گلچین معانی.
 فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد در ۵ جلد از محمد شیروانی با
 مقدمه ایرج افشار.
 فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک در ۲ جلد از ایرج افشار و
 محمدتقی دانش‌پژوه.
 نمونه‌ای از قرآن مجید به خط ثلث با ترجمه کهن پارسی و سوره مائده از قرآن
 کوفی کهن با ترجمه استوار فارسی هر دو از احمدعلی رجایی بخارایی.
 ظفرنامه و دیوان محمدحسین میرزا امیرالشعرا نادری هر دو به تصحیح
 عبدالجواد طالقانی.
 راهنمای گنجینه قرآن از احمد گلچین معانی.
 فرهنگ لغات قرآن از تقی بینش.
 ترجمه و شرح نهج البلاغه از عزالدین جعفر بن شمس‌الدین آملی.
 راهنما یا تاریخ و توصیف دربار ولایت‌مدار رضوی (ع) از علی مؤتمن.
 شمس‌الشموس یا انیس‌النفوس از حاج محمد احتشام کاویانی.
 مشهد طوس از محمد کاظم امام.
 آستان قدس رضوی دیروز و امروز از کتابخانه مرکزی.
 امامزاده محمد دیباج از صالح شهرستان.
 آستان قدس رضوی علاوه بر کتب مذکور، در عرصه نشریات نیز نامه آستان
 قدس را منتشر کرد. نخستین شماره این نشریه به تاریخ تیر ۱۳۳۹ انتشار یافت.
 محمد مهران مؤسس و تقی بینش مدیر نامه آستان قدس بود.
 پس از انقلاب، با تأسیس مؤسسات و مراکز مختلف فرهنگی، آموزشی و
 پژوهشی در آستان قدس، به تدریج هریک از آنها به انتشار کتاب و نشریه پرداختند
 و طی بیش از سه دهه حجم و نسبت قابل توجهی از قلمرو انتشارات و مطبوعات
 کشور را به خود اختصاص دادند.
 اینکه به معرفی اجمالی این مؤسسات و مراکز صرفاً از منظر فعالیت‌های
 انتشاراتی و مطبوعاتی آنها می‌پردازیم و در هر مورد نگاهی به دو گستره کتاب و
 نشریات در این مؤسسات خواهیم افکند.

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد

چنان که اشاره شد، کتابخانهٔ آستان قدس که با ایجاد کتابخانه‌های دیگر در این نهاد، کتابخانهٔ مرکزی نام گرفت و همراه با مؤسسات فرهنگی دیگری از جمله موزهٔ مرکزی و دیگر موزه‌های آستان قدس نهایتاً سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد خوانده شد، نخستین آثار انتشاراتی آستان قدس رضوی را فراهم آورد و این نهاد را در شمار ناشران کشور قرار داد. از آن پس نیز این سازمان به نشر کتاب‌های مختلفی اقدام کرد و البته در کنار آن نشریاتی منتشر نمود. نشریهٔ اصلی این سازمان، فصلنامه علمی - پژوهشی *کتابداری و اطلاع‌رسانی* است که تا بهار ۱۴۰۱ که شماره اول دوره یا جلد بیست و پنجم آن انتشار یافت، ۹۷ شماره پیاپی منتشر کرده است. مدیر مسئول این فصلنامه در آغاز انتشار شادروان دکتر سید علی اردلان جوان بود و سردبیر آن دکتر محمدحسین دیانی است. *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، نخستین نشریهٔ علمی - پژوهشی در حوزهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی در میان کتابخانه‌ها و مراکز علمی - فرهنگی ایران است که از سال ۱۳۷۶ شروع به انتشار کرد. (lis.aqr-libjournal.ir) همچنین نشریهٔ فرهنگی و اطلاع‌رسانی *دانشورز* به مدیریت محمدهادی زاهدی و سردبیری رضا نظامی سرایدار از اسفند ۱۳۸۳ از سوی سازمان مذکور انتشار یافت و تاکنون ۱۲۴ شماره از آن منتشر شده است. نشریهٔ الکترونیکی *شمسه* از دیگر نشریات این سازمان است که از خرداد و تیر ۱۳۸۸ شروع به انتشار کرد و در اسفند ۱۴۰۰ در دورهٔ سیزدهم نشریهٔ شمارهٔ ۵۲-۵۳ آن منتشر شد. (www.aqlibrary.org)

بنیاد پژوهش‌های اسلامی

این بنیاد که از آبان ۱۳۶۳ با نام مؤسسهٔ پژوهش‌های اسلامی آغاز به کار کرد، گسترده‌ترین مرکز در میان مراکز فرهنگی آستان قدس از منظر گسترهٔ فعالیت‌های پژوهشی و انتشاراتی و نیز جذب پژوهشگران، نویسندگان، مترجمان، ویراستاران و دیگر دست‌اندرکاران نشر است.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی متشکل از گروه‌های مختلف پژوهشی تاکنون صدها کتاب در قالب تحقیق، تألیف، ترجمه و تصحیح منتشر کرده است. این بنیاد همچنین همایش‌های ذیل را برگزار کرده که هریک از این همایش‌ها کتاب‌هایی

را در قالب مجموعه مقالات سخنرانی‌های خود منتشر کرده‌اند:
 سمینار بین‌المللی جغرافیایی کشورهای اسلامی (اردیبهشت ۶۴).
 سمینار مهاجرت‌های روستایی (۱۳۶۵).
 نخستین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی (شهریور ۶۷).
 دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی (شهریور ۶۹).
 سمینار بین‌المللی جاده ابریشم (با همکاری یونسکو) (شهریور ۶۹).
 کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی (شهریور ۷۴).
 همایش امام علی(ع)، الغدير، وحدت اسلامی (بهمن ۷۹).
 کنگره وقف.
 گروه نقد و تصحیح متون بنیاد پژوهش‌های اسلامی، سلسله انتشاراتی نیز با
 عنوان مجموعه رسائل فارسی منتشر می‌کرد که دفتر دوازدهم آن در سال ۱۳۹۲
 نشر یافت.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی همچنین نشریه علمی - ترویجی **مشکوه** را در
 تداوم انتشار نامه *آستان قدس* منتشر می‌کند. مدیر مسئول و سردبیر این فصلنامه
 دکتر محمد مهدی رکنی یزدی است. شماره ۱۵۲ این نشریه در دوره یا سال چهلیم
 انتشار آن در پاییز ۱۴۰۰ منتشر شد.

(www.islamic-if.net; mishkat.islamic-rf.ir)

نشریه *نوسود* از دیگر نشریات بنیاد پژوهش‌های اسلامی بود که در گروهی
 پژوهشی به همین نام از سوی این بنیاد منتشر می‌شد. (irf.razavi.ir) معاونت
 فرهنگی آستان قدس و نهادهای زیرمجموعه آن از جمله بنیاد پژوهش‌های
 اسلامی و موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی همچنین در انتشار
 فصلنامه‌های مترجم، *مطالعات تاریخی* و *تحقیقات جغرافیایی* همکاری داشت.

مرکز خراسان شناسی

این نهاد از دیگر مراکز فعال و پرثمر پژوهشی و انتشاراتی آستان قدس بود که
 در سال ۱۳۷۵ تأسیس شد. این مرکز که با ۸ گروه پژوهشی آغاز به کار کرد،
 کتاب‌های متعددی منتشر ساخت. فصلنامه *خراسان‌پژوهی* به مدیریت و سردبیری
 دکتر محمدجعفر یاحقی از سوی مرکز خراسان شناسی انتشار می‌یافت. همچنین

خبرنامه ماهانه‌ای از سوی این مرکز منتشر می‌شد که تا خرداد ۱۳۸۰، ۱۷ شماره از آن انتشار یافت. محمد فرحزاد مدیر داخلی خبرنامه خراسان‌شناسی بود. مرکز خراسان‌شناسی پس از چندی منحل و به‌صورت محدودتر در بنیاد پژوهش‌های اسلامی ادغام شد.

معاونت فرهنگی آستان قدس

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی که زمانی شامل همه مؤسسات و مراکز فرهنگی و پژوهشی این نهاد بود، خود در مقام ناشر کتاب‌های متعددی منتشر کرده است.

مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس

مؤسسه چاپ و انتشارات از دیگر مراکز انتشاراتی این نهاد بود که علاوه بر چاپ آثار سایر مؤسسات فرهنگی و پژوهشی آستان قدس، خود به‌عنوان ناشر کتاب‌های متعددی منتشر کرد. این مؤسسه نهایتاً کار نشر خود را با عنوان انتشارات آستان قدس (شرکت به‌نشر) ادامه داد و به یکی از ناشران پرکار آستان قدس و کشور تبدیل شد.

بنیاد فرهنگی رضوی

بنیاد فرهنگی رضوی که در مقام تشکیلاتی آموزشی مشخصاً مدارس آستان قدس را مدیریت می‌کند، از دیگر مراکز انتشاراتی این نهاد محسوب می‌شود که هم به نشر کتاب پرداخته و هم به انتشار نشریه دست زده است. از پاییز و زمستان ۹۱ تا پاییز ۹۲، ۴ شماره از فصلنامه این بنیاد با عنوان *مدارس/امام رضا (ع)* منتشر شده بود. (www.aqr.ir)

مؤسسه فرهنگی آستان قدس

این موسسه از دیگر مؤسسات وابسته به آستان قدس رضوی است که در عرصه نشر علاوه بر انتشار روزنامه یومیه قدس کتاب‌هایی نیز منتشر کرده است. مراکز و مؤسسات آموزشی عالی همواره از دست‌اندرکاران اصلی نشر بوده‌اند که پژوهش را لازمه و مکمل آموزش دانسته و حاصل کارهای پژوهشی خود را در

قالب نشر کتاب و به‌ویژه انتشار نشریات تخصصی منتشر می‌سازند. دو دانشگاه وابسته به آستان قدس در مقام دو مرکز آموزش عالی فعال در عرصه‌های آموزشی و پژوهشی، در شمار دیگر بخش‌های انتشاراتی این نهاد محسوب می‌شوند که هر دو هم در قلمرو نشر کتاب و هم در حوزه انتشار نشریات متعدد نقش قابل توجهی در این عرصه دارند.

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی که در سال ۱۳۶۳ تأسیس شد، افزون بر انتشار کتاب، ۵ نشریه علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی به قرار ذیل منتشر کرده است. دوفصلنامه علمی - پژوهشی *آموزه‌های قرآنی* که به مدیریت محمدباقر فرزانه و سردبیری دکتر سید محمدباقر حجتی شروع به کار کرد و شماره ۳۵ آن مربوط به دوره نوزدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۱) انتشار یافته است، دوفصلنامه علمی - پژوهشی *آموزه‌های فقه مدنی*، نیز به مدیریت محمدباقر فرزانه و سردبیری محمد واعظزاده خراسانی شروع به انتشار کرد که شماره ۲۵ آن مربوط به دوره چهاردهم (بهار و تابستان ۱۴۰۱) منتشر شده است. دوفصلنامه علمی - پژوهشی *آموزه‌های حقوق کیفری* به مدیریت محمدباقر فرزانه و سردبیری دکتر علی نجفی ابرنآبادی منتشر شد و شماره ۲۲ آن در دوره هجدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰) انتشار یافته است. دوفصلنامه علمی - پژوهشی *آموزه‌های فلسفه اسلامی* که شماره ۲۹ آن مربوط به دوره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰) منتشر شده است. مجله *اندیشه حوزه* (فصلنامه علمی - ترویجی پژوهش‌های اجتماعی اسلامی) نیز به مدیریت سید مصباح عاملی و سردبیری دکتر رضا حق‌پناه که شماره ۳ (پیاپی ۹۸) آن در سال نوزدهم پاییز ۹۲ منتشر شد. (www.razavi.ac.ir)

دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع)

این دانشگاه نیز در دو عرصه نشر کتاب و مشخصاً کتاب‌های دانشگاهی و انتشار نشریات تخصصی فعال بوده و ده نشریه به این قرار منتشر کرده است: فصلنامه *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، فصلنامه *پژوهشنامه زبان شناختی زبان فارسی*، فصلنامه *پژوهشنامه حسابداری و حسابرسی*، فصلنامه *پژوهش‌های اجتماعی فرهنگ و رسانه*، فصلنامه *مطالعات نظری ترجمه*، فصلنامه *جغرافیای فرهنگی*

جهان/اسلام، فصلنامه آمایش و توسعه پایدار، فصلنامه هنر معماری رضوی، فصلنامه علم اطلاعات و نسخه‌شناسی و فصلنامه چاپ و نشر (www.imamreza.ac.ir).

مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک یکی دیگر از مؤسسات فرهنگی وابسته به آستان قدس است که به نوبه خود با انتشار کتاب‌هایی به توسعه گستره نشر آستان قدس رضوی پرداخته است.

کنگره جهانی حضرت رضا (ع) از دیگر تشکیلات وابسته به آستان قدس است که علاوه بر برگزاری همایش‌های سالانه تخصصی در موضوع ذی‌ربط، با انتشار مجموعه مقالات این همایش‌ها در عرصه نشر وارد شد.

مؤسسه آفرینش‌های هنری نیز که در سال ۱۳۶۹ با نام مرکز آفرینش‌های هنری تأسیس و در سال ۱۳۷۶ به مؤسسه تغییر نام یافت، به انتشار دستاوردهای پژوهشی - فرهنگی خود پرداخته است. (www.aqart.ir)

از دیگر مؤسسات وابسته به آستان قدس که به حوزه نشر نیز وارد شده است، مؤسسه خدمات مشاوره‌ای، جوانان و پژوهش‌های اجتماعی است.

از مراکز فعال دیگری که در مجموعه آستان قدس رضوی فعالیت گسترده‌ای در حوزه نشر داشته است، مدیریت تبلیغات و ارتباطات اسلامی است که تاکنون ده‌ها کتاب به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، اسپانیولی، دانمارکی، ترکی استانبولی، آذری، تاجیکی (سیریلیک)، چینی، اردو، سندی، سواحیلی، مالایو و شونا منتشر ساخته است.

امور فرهنگی آستان قدس رضوی نیز مرکز دیگری در این مجموعه است که با ورود به عرصه انتشارات، سهمی در گستره نشر این نهاد داشته است.

سرانجام مؤسسه آستانه مبارکه حضرت حسین بن موسی کاظم (ع) و آرامگاه شهید آیت‌الله مدرس در مقام یکی دیگر از تشکیلات وابسته به آستان قدس رضوی، فعالیت انتشاراتی داشته و کتاب‌هایی منتشر کرده است.

افزون بر مراکز و مؤسسات مذکور که در حوزه نشر کتاب یا هر دو قلمرو کتاب و نشریه فعالیت داشته‌اند، اداره کل روابط عمومی آستان قدس نیز با انتشار نشریه‌ای به جمع دیگر مؤسسات دست‌اندرکار نشر در آستان قدس پیوسته است. نشریه حرم با عنوان هفته‌نامه اطلاع‌رسانی آستان قدس با مدیریت حسین یوسفی و سردبیری مهدی حیرتی، هفته‌نامه‌ای است که از سال ۱۳۷۰ تاکنون صدها

شماره از آن منتشر شده است.

از میان کتاب‌های منتشر شده از سوی آستان قدس رضوی شمار کثیری در سال‌های گذشته به‌عنوان کتاب برگزیده و شایسته تشویق انتخاب شده است. قریب ۷۰ کتاب از بنیاد پژوهش‌های اسلامی، بیش از ۷۰ کتاب از به‌نشر و قریب ۲۵ کتاب از دانشگاه علوم اسلامی رضوی در این فهرست قرار می‌گیرند. در این میان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی چند بار به‌عنوان ناشر نمونه برگزیده شده است. آستان قدس رضوی خود با برگزاری جشنواره بین‌المللی انتخاب کتاب سال رضوی در عرصه گزینش آثار برگزیده و شایسته تقدیر وارد شده است. این جشنواره که هفت سال را پشت سر نهاده، از سوی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد آستان قدس با همکاری بنیاد بین‌المللی فرهنگی - هنری امام رضا(ع) در باب تألیف، ترجمه و پایان‌نامه با موضوع امام رضا (ع) برگزار می‌شود. (www.aqlibrary.ir)

آستان قدس رضوی طی قریب یک قرن فعالیت خود نزدیک به چهار هزار کتاب (حدوداً نه هزار جلد) با قریب چهل میلیون نسخه منتشر کرده و بیش از بیست نشریه ادواری انتشار داده و بدین‌سان در گستره نشر کشور جایگاه شایان توجهی یافته است. با این حال مشکلات و موانع مربوط به معرفی و توزیع این آثار که کم و بیش در مورد دیگر ناشران و نهادهای انتشاراتی و مطبوعاتی خارج از مرکز نیز دیده می‌شود، بخشی از تلاش‌های دست‌اندرکاران این نهاد را در این عرصه مغفول نهاده است.

در میان همه متولیان و صاحب‌منصبان آستان قدس رضوی در عرصه‌های فرهنگی، آموزشی و پژوهشی از جمله در قلمرو نشر، بی‌گمان شادروان استاد دکتر علی‌محمد برادران رفیعی که در سمت معاونت فرهنگی آستان قدس به تأسیس و رونق بخشیدن نهادهای متعدد در عرصه‌های مذکور اقدام کرد، نقش ممتاز و بی‌بدیلی داشت. در واقع شاخص‌ترین جنبه حیات علمی و فرهنگی ارزشمند دکتر برادران را همت والای او در نهادسازی در عرصه‌های پیش‌گفته باید دانست. بر این اساس، در بسیاری از آثار منتشر شده در آستان قدس، افزون بر نویسندگان، مترجمان، ویراستاران و دیگر پدیدآورندگان، دکتر برادران را نیز بی‌آنکه نامی از او در شناسنامه این آثار باشد، در مقام یکی از پدیدآورندگان اصلی باید به شمار آورد.

منابع

۱. ایزانلو، رمضانعلی، حسین تیموری جروکانی و مهین زمانی (۱۳۹۱) کتابنامه آستان قدس رضوی، ج ۱. مشهد: به نشر.
۲. سیدی، مهدی (۱۳۷۸) تاریخ شهر مشهد، تهران: جامی با همکاری شهرداری مشهد.
۳. www.aqr.ir
۴. www.aqlibrary.org
۵. www.islamic-if.net
۶. www.razavi.ac.ir
۷. www.imamreza.ac.ir
۸. www.aqart.ir
۹. www.lis.aqr-libjournal.ir
۱۰. www.mishkat.islamic-rf.ir

خوی برادرانه

محمدرضا مروارید

معاون پیشین پژوهشی بنیاد پژوهش‌های اسلامی

قامتی بلند داشت و گردنی کمی آفرشته و اندکی رو به جلو، با پیشانی فراخ، و چهره‌ای که بیشتر استخوانی می‌نمود، و چشمانی نافذ که به دل می‌نشست، و لب‌هایی که تا بسته بود جز نقش لبخند نداشت و تا باز می‌شد جز گوهر از آن نمی‌بارید، و دریغا که بیشتر می‌شنفت و کمتر می‌گفت.

جامه‌ای ساده اما همواره پاکیزه می‌پوشید، و با اینکه پابند ظاهر خویش نبود، هرگز کسی او را ناآراسته ندید. آن پاکیزگی و این آراستگی را از قالب تن فراتر برده و جانش را نیز چنان آذین بسته بود که نه با احدی در ستیز بود و نه از کسی در گریز؛ با همگان در سازش بود و با جوانان بیشتر. هرگاه سامان کاری بدو سپرده می‌شد، نخست سراغ جوانان می‌رفت، گویی در ناصیه آنان نوری و در دستانشان توانی دیده بود که در میانسالان نمی‌دید. در نگاه او شاید خامی‌های گاه‌گاه آنان از پُختگی‌های پیران برتر بود و این فرصت‌سازی را بوته تجربه‌ای می‌شمرد که برای ساختن آینده، ناگزیر از اندر شدن بدان هستند. بزرگ بود و بر صدر مجلس بزرگان می‌نشست، اما آنجا نیز جز از جوانان نمی‌گفت و با همه برده‌باری مثال‌زدنی‌اش سخن‌های ناروا درباره آنان را تاب نمی‌آورد.

ایمانی استوار و صبری کوه‌وار داشت و چون توفانی برمی‌خاست و آشوبی به پا می‌شد، اگر دیگران را آشفته می‌ساخت و قرار از آنان می‌ربود، او بود که با دل دریایی‌اش کیمیای آرامش را به دیگران هدیه می‌داد و با چشمان خوش‌بینش برق امید را در نگاه آنان زنده می‌داشت و این گونه بود که هرجا بود، لب به شکایت نمی‌گشود؛ آرام و آهسته و دور از غوغای زمانه، ناراستی‌های پیش رو را می‌زدود و برنامه‌ای را که در سر پرورده و درباره‌اش اندیشیده بود، پیش می‌برد و به سرانجام می‌رساند و به دیگران می‌سپرد؛ و شگفتا که هرگاه کاری هرچند سترگ و باشکوه

به پایان می‌رسید، در آیینی که برای آن برپا می‌شد جَریده می‌رفت و جریده می‌آمد و دیگر نه نشانی از او در میان بود و نه نامی از او بر زبان! دغدغه‌اش کار بود و کار و دیگر هیچ؛ پس چه باک اگر نامی برده نشود یا عنوانی بر لوحی، کاغذی، دیواری و قابی نقش نبندد. خوشا بنایی که برافراشته شده، نیکا سرایی که ساخته آمده، حَبْذا سامانی که پا گرفته و زهی بنیادی که جان یافته و بالیده و پاییده است؛ و همین او را بس!

سخن از کسی می‌گویم که حدود سی سال او را دیده‌ام، با او نشست و برخاسته‌ام، برایش گفته و از او شنیده‌ام، و گاه در خانه و بیشتر در کار، با او بوده‌ام و هر بار از او نکته‌ها آموخته‌ام و او را کم و بیش، شناخته‌ام. دکتر برادران را می‌گویم که به سال، بیست و اندی، و به دانش و تجربه و فهم، بسیارها از او خُردتر بودم، اما نه با من که با همگان برادرانه سخن می‌گفت و از همگان برادرانه مشورت می‌گرفت و چون حرف‌های دیگران را می‌شنید، آنها را کنار هم می‌چید و نتیجه‌اش را می‌گرفت و دست به کار می‌شد.

پیرانه‌سر شور جوانی داشت؛ ایده‌های نو و اندیشه‌های تازه را می‌پسندید و در برابر آنها فروتنانه سر فرود می‌آورد و آنها را جانانه پذیرا می‌شد و اگر آواز مخالفی برمی‌خاست یا مانعی پیش رو بود، از خود مایه می‌گذاشت و عرصه را برای نوآوری‌ها می‌گشود؛ یادگارشیش شاهد نمایانی بر این ادعاست!

از میان کارها، کار فرهنگی را دوست‌تر می‌داشت و اگر چند صباحی در جایی دیگر بود، دیر نپایید و زود رهایش کرد و خود را به دامن فرهنگ افکند؛ چه، به تجربه دریافته بود که اگر این یکی درست شود، همه چیز سامان خواهد یافت و چون سنگلاخ پیش روی خود برای درست شدن همین یک را می‌دید، در خود غصّه‌ها می‌خورد و دردها می‌کشید، اما بی برآوردن دمی و بی سر دادن ناله‌ای، همه کوشش خود را برای آسودگی فرهنگ‌مداران به کار می‌بست و چه رنج‌ها بُرد و در پس آن، چه کامیابی‌ها دید.

برشمردن یکان‌یکان کامیابی‌های فرهنگی دکتر برادران دفترهایی می‌طلبد پربرگ و قلم‌هایی می‌خواهد نویسا که نه این دفتر خُرد گنجای آن است و نه صاحب این خامّه خام را یارای آن؛ همین که سطری چند، از مشتاقی و مهجوری خود نوشتم مرا بس که عرض ارادتی کرده باشم به پیشگاه آن عزیزی که فخر ما بود.

دکتر برادران، بزرگ‌مرد خرد، اندیشه و عمل
(شرحی کوتاه بر تشکیل و فعالیت گروه ترجمهٔ زبان‌های اروپایی بنیاد
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی)

دکتر محمدتقی منشی طوسی

عضو و مدیر پیشین گروه ترجمهٔ بنیاد پژوهش‌های اسلامی
و استاد پیشکسوت دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

صبر بسیار باید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید
بی‌تردید می‌توان گفت دکتر برادران در طول زندگی پر بار خویش منشأ خیر و
برکت فراوان بوده است. این واقعیت را می‌توان در آثار، فعالیت‌ها و اندیشه‌های وی
یافت که در حوزه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، ساختار تشکیلاتی، اداری و
اجتماعی تبلور یافته و از او به یادگار مانده است. خیر و برکت این بزرگ‌مرد در
مواردی آشکار و دیدنی و در موارد بسیاری پنهان و نا آشکار است. آنچه از
فعالیت‌های علمی، فرهنگی، ساختاری، اجرایی و غیره از ایشان به یادگار مانده، تنها
جنبه‌های ملموس و عینی توانایی‌ها و ویژگی‌های این بزرگ‌مرد آزاداندیش است
که به خوبی بر همگان پیداست. اما به یقین می‌توان گفت بسیاری صفات ستودنی و
متعالی ایشان پنهان و نا آشکار مانده و شاید بتوان گفت تنها برخی از دوستان و
نزدیکان این بزرگ‌مرد، از این جنبهٔ پنهان زندگی و شخصیت وی آگاه باشند.
نگارنده با توجه به آشنایی مختصری که از بزرگی روح و شخصیت والا و تهذیب
نفس دکتر برادران دارد، با اطمینان می‌گوید این جنبه از ویژگی‌های آن بزرگ‌مرد
بسیار فراتر از سطحی است که دوستان و نزدیکان وی از آن آگاهند.

در این جستار، نگارنده بر آن است تا نخست در مقام مرید، سپس در مقام
شاگرد و همکار و در پایان، با جسارت تمام، در مقام دوست این بزرگ‌مرد
آزاداندیش، شرح مختصری بر یکی از کوچک‌ترین آثار و برکات علمی و فرهنگی

ایشان، یعنی چگونگی شکل‌گیری، تأسیس و فعالیت‌های گروه ترجمه زبان‌های اروپایی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس نگارد.

«مرید» از آن رو می‌گویم که در طول سالیان شاگردی و همکاری و نشست‌های حضوری کاری، از ایشان بسیار آموخته و کوشیده‌ام در مسیر زندگی قطره‌ای ناچیز از دریای بیکران آن روح والا و شخصیت برجسته، و نیز دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آن بزرگ‌مرد را در عمل به کار بندم. گرچه می‌دانم و اذعان دارم در این مهم ناموفق بوده و هستم. نگارنده در سال نخست ورود به دانشگاه، سال ۱۳۵۰، در دو درس روان‌شناسی و تاریخ علم افتخار شاگردی دکتر برادران را داشتم. نحوه کلاس‌داری، تدریس، بردباری و شیوه برخورد ایشان با دانشجویانی که به درس و استاد توجه نداشتند، نکته‌های ظریف و طنزهای ناب وی در کلاس در آن زمان، خود حکایت‌خواندنی و شنیدنی دیگری است که تمام دانشجویان از جمله این‌جانب را شیفته خود کرده بود و نقل آن در این مقال نمی‌گنجد. اما همکاری این‌جانب با دکتر برادران به زمستان ۱۳۶۰ باز می‌گردد. این‌جانب پس از پایان دوره کارشناسی ارشد در امریکا و بازگشت به ایران، در اوج نابسامانی‌های اجتماعی و مشکل اشتغال آن دوران، و بسته بودن دانشگاه‌ها، در سمت مدیر هتل صدر، وابسته به بنیاد مستضعفان به ریاست دکتر برادران، مشغول به کار شدم. این همکاری از بهمن‌ماه ۱۳۶۳ یعنی از زمان شروع به کار در گروه ترجمه بنیاد پژوهش‌های اسلامی، به هنگام تصدی دکتر برادران در سمت معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، با ماهیتی متفاوت، بسیار پررنگ‌تر شد. همکاری تنگاتنگ نگارنده تا تیرماه ۱۳۷۴ که برای ادامه تحصیل راهی هندوستان شدم، با دیدارهای حضوری کاری و مشورتی به شکل مرتب و روزانه به‌طور جدی ادامه داشت. دور سوم همکاری، پس از بازنشستگی این‌جانب، در سال‌های پایانی زندگانی پربرکت این رادمرد دوست‌داشتنی بود که به‌صورت غیررسمی در کتابخانه عمومی کانون فرهنگی قلم به منظور شروع دوباره فعالیت‌های ترجمه و انتشار آغاز شد و تا پایان عمر ایشان ادامه داشت. دردا و دریغا که اندیشه آن روح والا در بازتشکیل گروه ترجمه و شروع دوباره همکاری مترجمان قدیمی گروه با پر کشیدن او سرانجام روشنی نیافت.

هسته نخستین گروه ترجمه و شاید بتوان گفت بنیاد پژوهش‌های اسلامی، در

تابستان ۱۳۶۳ با شروع جلسه‌ها و کلاس‌های توجیهی ترجمه با حضور مرحوم محمود تفضلی، مترجم باسابقه و شناخته‌شده و صاحب آثار متعدد، چون نگاهی به تاریخ جهان و نامه‌های پدری به دخترش اثر جواهر لعل نهرو، در موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس، در منزل وقفی مرحوم آل‌هاشمی از بازرگانان خوش‌نام مشهد، در خیابان کوهسنگی شکل گرفت. مرحوم تفضلی اصالتی مشهدی داشت و ساکن تهران بود. ایشان به دعوت دکتر برادران با سمت مشاور فرهنگی آستان قدس، و نیز آموزش اصول اولیه ترجمه و آیین درست‌نویسی فارسی به همکاران اولیه گروه، چون آقایان مرحوم حسن سلطانی‌فر، مجید مهدی‌زاده، محمدحسین نظری‌نژاد، احمد رضوانی، احمد سیدی، رضا قائم‌مقامی و خود نگارنده، هر هفته به مشهد می‌آمد و بعد از برگزاری جلسه و انجام دیگر امور فرهنگی به تهران باز می‌گشت. متأسفانه، در آخرین بازگشت به تهران، وی در نزدیکی سبزواری در اثر حادثه تصادف خودرو درگذشت. پس از آن، با تأسیس رسمی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، به ریاست حجت‌الاسلام علی‌اکبر الهی خراسانی، و تشکیل گروه‌های دیگری چون قرآن، حدیث، فرهنگ و ادب، جغرافیای اسلامی، ترجمه عربی، ویراستاری و غیره و استقرار بنیاد در مجتمع مسکونی واقع در بلوار شهید محمد منتظری (تلویزیون)، گروه ترجمه زبان‌های اروپایی نیز رسمیت یافت و با پیوستن همکاران علاقه‌مند به همکاری تمام، نیمه یا پاره‌وقت، به فعالیت گسترده خود در حوزه‌های گوناگون ترجمه ادامه داد.

تمرکز اصلی گروه، نخست بر ترجمه از انگلیسی به فارسی بود. اما پس از چندی با پیوستن چند تن همکار جدید مسلط به دیگر زبان‌ها مانند آقایان ابوالحسن سروقد مقدم، دکتر اسدالله علوی، قاسم صنعوی و محمدرضا شجاع‌رضوی در زبان فرانسه، و آقایان محسن محسنیان و بیژن کاظم‌زاده در زبان آلمانی، دامنه کار وسعت یافت و ترجمه از زبان‌های فرانسه و آلمانی به فارسی را نیز در بر گرفت. در مرحله بعد، پس از تعیین سیاست‌های راهبردی بنیاد، ترجمه متون اسلامی فارسی به انگلیسی نیز در دستور کار قرار گرفت. بدین ترتیب، با پیوستن یکی دو همکار جدید چون خانم لیسا مورگان پیروی (امریکایی) و آقای کیهان (افغانستانی بزرگ‌شده آمریکا) و آقای سعید ارجمند، ترجمه متون اسلامی فارسی به انگلیسی نیز آغاز شد. گرچه همکاری خانم مورگان و آقای کیهان در

بنیاد دوام چندانی نیافت، در سال‌های بعد با توجه به اهمیت این حوزه در سیاست‌ها و خط مشی بنیاد، کار در این زمینه قوت بیشتری گرفت و تنی چند از همکاران گروه چون آقایان احمد رضوانی، رضا قائم‌مقامی، احمد نمایی و جواد قاسمی در این حوزه کار کردند و تا به هنگام بازنشستگی یا حضور در بنیاد آثار بسیاری را به انگلیسی برگرداندند.

بعد از درگذشت مرحوم تفضلی و تعطیلی جلسه‌های توجیهی و آموزشی ترجمه و انتقال گروه به مکان جدید و رسمیت یافتن آن، تا مدتی فعالیت‌های آموزشی و برگزاری کلاس‌های توجیهی معوق ماند. در این دوره همکاران گروه بیشتر با مطالعه و مشورت با یکدیگر، و بهره‌گیری از تجربه‌های همکاران با تجربه‌تر و آشنا با اصول ترجمه، چون همکار گرمای آقای اسدالله توکلی به کار ادامه می‌دادند. با گسترده‌تر شدن گروه و پیوستن افراد تازه‌نفس علاقه‌مند به ترجمه، به تناوب از مترجمان، پژوهشگران و استادان صاحب‌نام و دارای آثار شناخته‌شده ارزشمند مانند آقایان استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، دکتر معصومی همدانی، استاد احمد سمیعی گیلانی و استاد عبدالله کوثری دعوت شد تا با برگزاری جلسه و کلاس‌های توجیهی تجربه‌های ارزشمند خود را در زمینه نگارش فارسی، ترجمه و ویراستاری در اختیار همکاران بگذارند. از میان نامبردگان بالا، با توجه به سکونت استاد کوثری در مشهد، از ایشان دعوت شد تا به‌طور تمام‌وقت با گروه همکاری کنند. با پذیرش این دعوت، از آن به بعد همکاران توانستند از دانش و راهنمایی‌های ارزنده استاد کوثری بهتر و بیشتر به‌رمند شوند. به‌طور کلی می‌توان گفت آموزش و تربیت نیروی انسانی همواره از دغدغه‌های جدی دکتر برادران و سیاست‌های بنیاد پژوهش‌های اسلامی بود. نتیجه این دغدغه و سیاست درست، بهبود روزبه‌روز کیفیت آثار و کتاب‌های ترجمه و منتشر شده در گروه در مقایسه با بسیاری از ناشران کشور است.

یکی از نتایج ارزشمند و پرثمر دعوت از مترجمان با سابقه و پژوهشگران به گروه، گذشته از آشنایی همکاران مترجم با این عزیزان و بهره‌گیری از تجربه‌های مفید آنان در تألیف، ترجمه و نگارش، همکاری نزدیک استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در تدوین و تألیف کتاب فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی بود که پیش از آن به دلیل ضرورت، کار روی آن در گروه آغاز شده بود. ایشان مسئولیت ویرایش

آن را پذیرفتند و این اثر در سال ۱۳۷۰ در دو مجلد انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی به وسیلهٔ بنیاد پژوهش‌های اسلامی منتشر شد. خوشبختانه با تجربهٔ ارزشمند همکاران گروه، این فرهنگ با تجدید نظر اساسی، رفع کاستی‌های چاپ نخست، بهره‌گیری از ۴۱ منبع جدید، افزون بر ۱۲۹ منبع اولیه، استفاده از پنج مجلد جدید دائره‌المعارف اسلامی و افزودن واژه‌های بسیار دیگر، زیر نظر همکار گرامی جناب جواد قاسمی در سال ۱۳۸۶ منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.

پس از گذشت یک ماه از شروع همکاری نگارنده با گروه، تعداد همکاران و مترجمان تمام و نیمه‌وقت به حدود بیست و پنج تا سی نفر رسید. به‌طور طبیعی هماهنگ کردن فعالیت‌ها و یافتن کتاب مناسب و مورد نیاز در حوزه‌های گوناگون، برای این تعداد همکار، نیاز به توجه و مدیریت متمرکزتری داشت. روزی دکتر برادران این جانب را به دفتر خود فراخواندند و با توضیح شرایط گروه و ضرورت هماهنگی بیشتر از نگارنده خواستند تا مسئولیت مدیریت گروه را عهده‌دار شوم. پس از آن تاریخ، با توجه به مسئولیت محول‌شده، نگارنده با راهنمایی و سفارش دکتر برادران برای یافتن کتاب‌های مناسب و مورد نیاز جامعه، به‌ویژه در زمینهٔ کمبود کتاب‌های درسی دانشگاهی، با استادان مختلف در گروه‌های آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد دیدارهای مستمری داشتیم. نتیجهٔ این تماس‌ها و دیدارها گزینش کتاب‌هایی بود که با مشورت و راهنمایی این عزیزان انتخاب شد و به تناسب زمینه و تمایل همکاران گروه برای ترجمه در اختیار آنان قرار گرفت. از جمله استادانی که در این زمینه به یاری گروه آمدند، می‌توان از مرحوم دکتر عبدالهادی حائری از گروه تاریخ، مرحوم دکتر افضل وثوقی و دکتر ذات‌علیان از گروه زبان و ادبیات فرانسه، دکتر علی حائریان، دکتر پیروی و دکتر اصغریان از گروه‌های دانشکدهٔ مهندسی، دکتر شاه‌طهماسبی، دکتر سربیشه‌ای، دکتر مهرداد لاهوتی و مرحوم دکتر عدالتی از گروه‌های مختلف آموزشی دانشکدهٔ علوم، دکتر عزیزاده و دکتر کوچکی از دانشکدهٔ کشاورزی، دکتر غلامی و دکتر شریفی از دانشکدهٔ دندان‌پزشکی و دکتر حسین لطف‌آبادی و دکتر رزقی از دانشکدهٔ علوم تربیتی نام برد. ناگفته نماند که در گزینش کتاب مناسب برای ترجمه، دکتر برادران، خود بیش از هر فرد دیگری با گروه همکاری داشتند. ایشان در حوزهٔ تخصص

خویش، روان‌شناسی، و دیگر حوزه‌ها با مشورت گرفتن از متخصصان و استادان رشته‌های گوناگون، در شروع و ادامه کار، همواره یار و یاور گروه بودند.

استاد دیگری که در انتخاب کتاب، به‌ویژه در ترجمه فرانسه به فارسی، به یاری گروه آمد دکتر پاپلی یزدی بود. وی در آن زمان خود مسئولیت معاونت بنیاد و همزمان مدیریت گروه جغرافیای اسلامی را بر عهده داشت، و با توجه به رشته و کشور محل تحصیل، کتاب‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف و مرتبط با جغرافیا به زبان فرانسه در اختیار مرحوم ابوالحسن سروقد مقدم گذاشت و ایشان با زبان روان و شیرین خود به فارسی برگرداند.

لازم به ذکر است که بسیاری از استادان نامبرده بالا مسئولیت ویراستاری علمی برخی از آثار را نیز پذیرا شدند و گاه با نگارش مقدمه‌ای در معرفی کتاب و مؤلف آن و بیان اهمیت اثر در حوزه مربوط بر کیفیت و غنای آن افزودند. بدین ترتیب، آثار ترجمه‌شده در گروه با کیفیت علمی بالاتری انتشار می‌یافت. از این میان، تنی چند از استادان، همچون مرحوم دکتر افضل وثوقی، مرحوم دکتر محمدتقی عدالتی، مرحوم دکتر اسدالله آزاد و دکتر مهرداد لاهوتی خود به‌طور پاره‌وقت به خدمت گروه و بنیاد درآمدند و به‌طور مستقل یا همکار، در ترجمه و انتشار کتاب‌هایی با گروه همکاری کردند.

افزون بر کتاب‌هایی که در مراحل نخستین تشکیل گروه با مشورت و راهنمایی استادان دانشگاه انتخاب می‌شد و در اختیار قرار می‌گرفت، در موارد بسیاری، خود همکاران گروه با توجه به زمینه و علاقه‌مندی‌شان به حوزه‌ای خاص، به کتابخانه‌های دانشکده‌ها و نیز کتابخانه مرکزی آستان قدس مراجعه و کتاب‌هایی را برای ترجمه انتخاب می‌کردند. این کتاب‌ها بعد از بررسی و تأیید استادان مربوط، و در مورد متون مذهبی و اسلامی پس از تأیید هیأت مدیره بنیاد برای ترجمه در دستور کار گروه و همکاران قرار می‌گرفت. لازم به ذکر است که مراجعه، بازدید و خرید از نمایشگاه‌های کتاب به‌ویژه نمایشگاه کتاب تهران یکی دیگر از راه‌های مهم انتخاب کتاب برای ترجمه و غنا بخشیدن به بخش مرجع کتابخانه بنیاد بود که همواره مورد استفاده همکاران گروه قرار داشت. برای این منظور تنی چند از همکاران گروه به اتفاق کارکنان کتابخانه برای بازدید و خرید کتاب به تهران اعزام می‌شدند.

گذشته از کتاب‌های رشته‌های مختلف دانشگاهی که مسیر گزینش آن از دانشگاه و استادان مربوط می‌گذشت، انتخاب کتاب‌های مذهبی و متون اسلامی برای ترجمه از زبان‌های دیگر به فارسی، مسیری سخت و دشوار را می‌پیمود. بدین گونه که برای پرهیز از هرگونه شائبه ضد اسلامی و دینی نویسنده و ناشر اثر، پس از گزینش اولیه کتاب، مترجم باید نخست کتاب را می‌خواند و گزارشی از کلیت محتوای آن تهیه و همراه با شرحی از سوابق کاری و دیدگاهی مؤلف و ناشر به هیأت مدیره بنیاد ارسال می‌کرد تا در آنجا با بررسی جزئیات امر، ترجمه آن به تصویب برسد یا رد شود. این کار به خودی خود بسیار وقتگیر بود و در بسیاری از موارد پس از صرف وقت فراوان ترجمه اثر با نظر مخالف هیأت مدیره روبه‌رو می‌شد.

بی‌تردید می‌توان گفت دلیل ناکافی بودن ترجمه و انتشار کتاب‌های اسلامی در گروه، در مقایسه با دیگر زمینه‌ها در آن زمان، همین مسیر دشوار و زمان‌بر و وسواس جدی اعضای محترم هیأت مدیره در تصویب این گونه کتاب‌ها بود. برای حل این مشکل، نگارنده در زمان مسئولیت مدیریت گروه، چندین نوبت پیشنهاد همکاری نزدیک مترجم را با یک روحانی یا فرد صاحب‌نظر در مسائل مذهبی و اسلامی به هیأت مدیره ارائه داد. بدین گونه، نظر نادرست و شاید عمد نویسنده یا ناآگاهی وی در موضوع‌های اسلامی با ارجاع و توسل به منابع اصیل اسلامی، به‌درستی پاسخ داده می‌شد و خواننده اثر می‌توانست از دیدگاه‌های نویسندگان و پژوهشگران غرب در باره اسلام و مذهب تشیع آگاه شود و همزمان از پاسخ به شبهات و دیدگاه‌های نادرست نویسنده، درک و فهم درست‌تری از اسلام راستین به دست آورد. نمونه روشن و تاثیر بسیار ارزشمند این همکاری را می‌توان در اثر گرانسنگ *اسلام در ایران* پطروشفسکی، ترجمه مرحوم کریم کشاورز با توضیحات و حواشی بسیار مفید استاد محمدرضا حکیمی به‌خوبی دید. اما متأسفانه این پیشنهاد مورد تأیید اعضای محترم هیأت مدیره قرار نگرفت و در حد اطلاعات نگارنده، این مشکل تا زمان حال همچنان در گروه بسیار کوچک‌شده ترجمه وجود دارد.

در میان آثار ترجمه و منتشرشده گروه، با توجه به زمینه و تمایل همکاران و نیز کمبود کتاب‌های درسی و علمی مورد نیاز، کتاب‌های فراوانی در زمینه‌های

گوناگون مهندسی، ستاره‌شناسی، علوم، کشاورزی، آبیاری و دندان‌پزشکی دیده می‌شود. با این حال، به‌جرات می‌توان گفت که بیشترین تعداد کتاب ترجمه و انتشار یافته در گروه در حوزه روان‌شناسی و آموزش و پرورش است. پس از گذشت چند سال از شروع فعالیت گروه، به دلیل شمار بالای کتاب‌های منتشر شده در این حوزه‌ها، نام و آوازه گروه ترجمه، و در گستره وسیع‌تر انتشارات آستان قدس، با انتشار کتاب‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی گره خورد و در کشور شناخته شد.

از نکته‌های بسیار مثبت گروه ترجمه که شاید در کشور بی‌نظیر باشد و بی‌تردید بر کیفیت بالای کتاب‌ها اثر فراوان داشت، ویراستاری چند مرحله‌ای آثار بود. بدین گونه که هر کتاب پس از پایان ترجمه برای اطمینان از درستی برگردان فارسی، به گروه ویراستاری ارجاع و توسط همکاران ویراستار جمله به جمله با متن اصلی اثر تطبیق داده می‌شد. بدین ترتیب، هر اشتباه احتمالی مترجم در برگردان آن اصلاح می‌شد. در مرحله بعد با توجه به موضوع و محتوای اثر، برای رفع هرگونه خطای محتوایی و علمی، دست‌نویس نسخه برگردان فارسی، به ویراستار علمی صاحب‌نظر و آگاه در آن حوزه داده می‌شد. در این مرحله، ویراستار هرگونه برداشت نادرست علمی مترجم و به‌کارگیری اصطلاح‌ها و واژگان نامصطلح را اصلاح می‌کرد. در مرحله آخر، دست‌نوشته اثر برای ویراستاری فارسی و روان‌سازی جمله‌ها و به‌کارگیری درست علامت‌های سجاوندی مانند نقطه، ویرگول و غیره به گروه ویراستاری بازگردانده می‌شد. پس از پایان این سه مرحله و اطمینان از درستی و کیفیت بالای ترجمه، نسخه دست‌نویس به وسیله همکاران برای چاپ، آماده‌سازی و سپس به چاپخانه فرستاده می‌شد.

همان گونه که گفته شد یکی از ویژگی‌های مثبت و شاید منحصر به فرد کتاب‌های ترجمه‌شده در گروه، ویرایش چند مرحله‌ای آثار بود. روشن است که شمار کم همکاران گروه ویراستاری، برای ویرایش تمام کتاب‌های ترجمه‌شده در گروه و نیز اثرهایی که برای انتشار از خارج بنیاد به گروه می‌رسید کافی نبود. برای حل این مشکل لازم بود افراد بیشتری در ویرایش کتاب‌ها همکاری کنند. بنابراین، بیشتر همکاران گروه، افزون بر کار ترجمه در فرصت‌هایی به ویرایش تطبیقی و در برخی از موارد، ویرایش علمی و گاهی فارسی کتاب‌های داخل و خارج گروه می‌پرداختند. بدین ترتیب، با همکاری نزدیک گروه ترجمه با همکاران ویرایشگر

مشکل کمبود ویراستار برطرف و تمامی آثار ترجمه‌شده داخل و خارج گروه، پس از طی سه مرحله ویرایش تطبیقی، علمی و نگارش فارسی و آماده‌سازی برای چاپ و انتشار، روانهٔ چاپخانه می‌شد.

پس از گذشت چند سال از فعالیت گروه و انتشار کتاب‌هایی چند در زمینه‌های علمی و درسی دانشگاهی، متأسفانه سیاست و خط مشی بنیاد و در نتیجه گروه ترجمه تغییری اساسی یافت. گویا در سفر یکی از مسئولان عالی‌رتبهٔ نظام و بازدید از آثار انتشاریافتهٔ بنیاد پژوهش‌ها و آستان قدس، تأکید شده بود که رسالت بنیاد پژوهش‌های اسلامی تدوین، تألیف، ترجمه و نشر آثار اسلامی و زمینه‌های مذهبی است و ترجمه و انتشار کتاب‌ها و آثار دیگر باید از دستور خارج شود. به‌طور طبیعی این سیاست لطمهٔ بزرگی به گروه ترجمه و فعالیت‌های آن زد؛ چرا که پس از گذشت چند سال، بیشتر همکاران در یک زمینهٔ علمی مشخص تجربه اندوخته، متبحر شده و توانسته بودند آثار با کیفیت خوبی ترجمه و منتشر کنند، اما این تغییر سیاست تجربه و اندوخته‌های علمی آنان را بی‌اثر می‌گذاشت. افزون بر آن، بیشتر آنان فاقد دانش کافی و لازم در زمینه‌های دینی و اسلامی بودند و کار در این حوزه برای آنان آسان نبود. از طرفی تأمین کتاب به تعداد کافی به‌گونه‌ای که محتوای آنها نیز مورد تأیید اعضای محترم هیأت مدیره باشد، کاری ناممکن می‌نمود. اما خوشبختانه در این برههٔ حساس، سیاست و تدبیر دکتر برادران مشکل را تا حد زیادی برطرف کرد. ایشان در مقام معاونت فرهنگی آستان قدس تصمیم گرفتند کتاب‌ها و آثار علمی و دانشگاهی با نام انتشارات معاونت فرهنگی چاپ و منتشر شود. بدین ترتیب، کتاب‌های آمادهٔ چاپ و در دست ترجمه در این حوزه‌ها با نام معاونت فرهنگی آستان قدس منتشر شد. گرچه این تدبیر به‌طور مقطعی مشکل را برطرف کرد، از آن به بعد ترجمهٔ این گونه کتاب‌ها رونق چندانی نیافت و رشد و بالندگی گروه و اشتیاق همکاران به همکاری به‌تدریج رو به کاهش گذاشت.

روند استخدام و شروع همکاری داوطلبان ترجمه در گروه، بسیار ساده و بدون تشریفات سخت اداری و گزینشی بود. هر فرد علاقه‌مند و دارای دانش لازم در زبان انگلیسی، فرانسه یا آلمانی بسیار ساده و با شیوهٔ بی‌تکلف و سهل‌گیرانهٔ دکتر برادران، تنها با یک گفتگوی چند دقیقه‌ای و گرفتن یک نمونهٔ کار برای تشخیص توانایی اولیهٔ فرد، با ارائهٔ مدارک هویتی و شناسایی، می‌توانست شروع به همکاری

کند. به همین دلیل پس از گذشت مدتی کوتاه از تشکیل گروه، شمار همکاران مترجم نیمه، پاره و تمام‌وقت گروه به ۳۵ نفر رسید.

در این مورد شاید نقل خاطره‌ای از یکی از این به اصطلاح مصاحبه‌های استخدامی خالی از لطف نباشد. همان طور که گفته شد، بر خلاف دیگر دستگاه‌ها و سازمان‌ها در آن زمان و حتی در زمان حال، برای استخدام داوطلبان و همکاری با گروه، هیچ گونه تشریفات گزینشی وجود نداشت، و حتی داشتن ظاهر اسلامی ملاک نبود. روزی دکتر، نگارنده را به دفتر خود فرا خواندند. هنگام ورود متوجه حضور و گفتگوی فردی با ظاهری آراسته و به اصطلاح با صورت چپه‌تراش با دکتر شدم. پس از معرفی نگارنده به فرد حاضر، و چند پرسش ساده دربارهٔ سابقه تحصیلی و کاری و دلیل تمایل به همکاری و ورود او به عرصهٔ ترجمه، دکتر به‌طرز به ایشان گفتند من و فلانی، یعنی نگارنده، پیش از شروع کار در اینجا ریش نداشتیم، ولی با شروع همکاری ریش گذاشتیم. بدین گونه با ظرافت و احترام تمام، به وی گفته شد که بهتر است ظاهری اسلامی داشته باشد. جالب آنکه فرد مورد نظر بدون توجه به اشارهٔ دکتر برادران همکاری خود را با گروه آغاز کرد، اما پس از مدتی کوتاه به دلیلی که برای نگارنده روشن نیست از ادامهٔ همکاری انصراف داد.

همان گونه که گفته شد، پس از تغییر خطی مشی و سیاست بنیاد و گروه ترجمه و منع ترجمهٔ کتاب‌های غیراسلامی و غیردینی، متأسفانه بالندگی گروه و اشتیاق و امید همکاران به کار، کم و کمتر شد و شمار کمتری برای همکاری به گروه پیوستند. افزون بر آن، برخی از همکاران به فکر جدایی و یافتن محیط دیگری برای کار برآمدند. بدین ترتیب، شوق همکاری و اشتیاق به کار آرام‌آرام از گروه رخت بربست. همکاری افراد نیمه‌وقت و پاره‌وقت آهسته‌آهسته با اتمام کار در دست ترجمه پایان یافت. با گذشت یکی دو سال از این تغییر خط مشی، بسیاری از همکاران تمام‌وقت قطع همکاری کردند و در اداره‌ها و سازمان‌هایی چون آموزش و پرورش، و دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه استخدام شدند. بدین گونه، بیشتر همکاران نخستین بنیاد، به‌جز چند نفر از گروه جدا شدند، پس از آن تعداد اندکی با داشتن دانش و آگاهی‌های اسلامی و دینی به کار گرفته شدند و گروه رونق گذشته را تا حد زیادی از دست داد.

گرچه جدایی و پایان کار برخی از همکاران از گروه و بنیاد، مانع بالندگی و

رونق بیشتر گروه شد و گروه ترجمه توانست در سال‌های بعد شکوفایی و رشد سال‌های نخستین فعالیت خود را باز یابد، هریک از این همکاران با کسب تجربه مفید و آموزش‌های دریافتی در بنیاد، توانستند در محیط کار جدید بدرخشند. بیشتر آنان کار ترجمه و تألیف را در سطح بالا ادامه دادند و در دانشگاه تدریس ترجمه را به دانشجویان عهده‌دار شدند. بدین گونه یکی از هدف‌های والای دکتر برادران که در تمام عمر در اندیشه پیشرفت و تعالی ایران و ایرانی بود، یعنی تربیت نیروی انسانی برای رشد و رونق علم و فرهنگ در ایران، در عمل به واقعیت پیوست.

از فعالیت‌های مهم و گسترده گروه ترجمه در سال‌های شکوفایی، قراردادهای همکاری با مترجمان خارج از گروه بود. شمار بسیاری از علاقه‌مندان به ترجمه با آگاهی از شرایط گروه برای همکاری یا انتشار آثار قلمی خود، با دکتر برادران یا نگارنده تماس می‌گرفتند و اثر پیشنهادی خود را برای انتشار ارائه می‌دادند، یا تمایل خود را به همکاری ابراز می‌داشتند. در این میان بودند جوانانی که تجربه قبلی ترجمه و اثر چاپی نداشتند. بنابراین، از آنان نمونه کار گرفته می‌شد. پس از بررسی و تأیید نمونه کار و کتاب پیشنهادی، با آنان قرارداد بسته می‌شد. از جمله این افراد می‌توان از دکتر محمد درهمی، استاد کنونی دانشکده دندان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد و مرحوم دکتر هادی فرجامی، استاد گروه زبان انگلیسی دانشگاه دولتی سمنان، مهندس نیکو آراسته، شرمین خزائی و چندین نفر دیگر نام برد. در مورد افراد باتجربه و صاحب اثر، نیازی به ارائه نمونه کار نبود و فقط اثر پیشنهادی بررسی و در صورت تصویب با آنان قرارداد بسته می‌شد. از جمله این افراد می‌توان به دکتر عباس آگاهی، دکتر امان‌الله ترجمان، خانم پروین فرامرزی و بسیاری دیگر اشاره کرد. نکته مهم در مورد این سیاست دکتر برادران، میدان دادن به جوانان و علاقه‌مندان به ترجمه بود که هیچ گونه پیشینه و تجربه قبلی کار نداشتند. برای مثال دکتر فرجامی در زمان مراجعه به گروه مدرک دیپلم داشت و دکتر درهمی در آن هنگام دانشجوی سال دوم دندان‌پزشکی بود. همچنین دکتر صالحی فردی و دکتر امین یزدی از استادان کنونی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد، در آن هنگام دانشجوی سال سوم دوره کارشناسی بودند که با دید روشن بین و هدف والای دکتر برادران در تربیت و اعتماد به نیروی انسانی جوان، در آن زمان فرصت همکاری، رشد و

پیشرفت یافتند.

در پایان، نگارنده که خود را همچون دیگر مریدان دکتر برادران، مرهون و وامدار این بزرگ‌مرد اندیشه، خرد، عمل، فروتنی، بردباری، اخلاق، فرهنگ، عرفان، پاکدستی و چشمه جوشان خدمت می‌شمارد، لازم می‌داند چند سطر، گرچه تکراری، درباره شخصیت والای وی بنگارد. دکتر برادران بزرگ‌مردی پاک، خالص و آزاده بود که همواره دغدغه ایران، ایرانی، فرهنگ و معنویت ناب داشت. در اندیشه و کردارش ویژگی توصیف‌ناپذیری دیده می‌شد که آدمی را شیفته خویش می‌کرد. او گوهری بود از جنس آزادگی، بزرگ‌منشی، فروتنی، بالندگی روح، خلوص و مهربانی. کم‌گو و گزیده‌گو بود اما از اندک گفتارش به‌خوبی پیدا بود که همواره دغدغه ایران، فرهنگ ایرانی و پیشرفت ایران را دارد. راه نجات کشور را در رشد و توسعه علم و فرهنگ و تربیت نیروی انسانی و درس گرفتن از تجربه‌های مفید دیگران می‌دانست و از همین روی به ترجمه نگاه ویژه‌ای داشت. او تا آخرین روزهای عمر پر برکتش هیچ‌گاه از خدمت و تلاش در راه هدف‌های والایش دست نکشید. هرگز به دنبال نام و نان نبود. به‌رغم تمام خدمات و کوشش‌هایش در راه تعالی فرهنگی و علمی کشور هیچ‌گاه از خود و خدماتش سخنی بر زبان نیاورد و به دور از همه تعلقات دنیوی، خادم راستین فرهنگ ایران و اسلام بود. به اذعان همه، خدمات وی در راه تعالی فرهنگی این سرزمین، هیچ‌گاه از یادها نخواهد رفت. نامش گرامی و یادش جاودان باد.

در اینجا نقل خاطره‌ای شخصی از دکتر برادران درباره یکی از کتاب‌های ترجمه‌شده نگارنده با نام *روان‌شناسی اجتماعی از آغاز تا کنون*، خالی از لطف نیست. روان‌شناسی اجتماعی یکی از حوزه‌های تخصصی دکتر برادران بود و سال‌ها درس‌های مربوط به این زمینه را در دانشگاه تدریس کرده بود. به پیشنهاد ایشان کتاب *ارزشمند درسینامه روان‌شناسی اجتماعی* برای ترجمه در نظر گرفته شد و نگارنده ترجمه چند فصل نخست آن را که مقدمه و تاریخچه این حوزه است، بر عهده گرفت. پس از پایان ترجمه و نگارش مقدمه‌ای در معرفی کتاب و مؤلفان آن، همراه با ذکر نام دکتر برادران به‌عنوان ویراستار علمی اثر، دست‌نوشته را برای ویرایش علمی به ایشان دادم. پس از ویرایش اثر هنگامی که دست‌نوشته به این جانب برگردانده شد، دریافتم که دکتر برادران نام خود را در مقدمه حذف

کرده‌اند. به دیدار ایشان رفتم و بسیار کوشیدم تا بپذیرند نامشان، دست‌کم برای اعتبار علمی بیشتر کتاب، در مقدمه و شناسنامه آورده شود. اما ایشان به هیچ روی آن را نپذیرفتند و نگارنده ناچار در مقدمه از ایشان با عبارت «بزرگ‌مرد فرهنگ و علم خطه خراسان و ایران» یاد کرد. چنین است راز ماندگاری بزرگ‌مردی که مزین به آراستگی اخلاقی و فضائل معنوی بود و بدون چشمداشت مادی و آوازه و اعتبار دنیایی، خالصانه زیست و نام و یاد نیکی از خود به یادگار گذاشت.

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود
آنچه در بالا آمد برآمده از حافظه تاریخی و تجربه شخصی خود نگارنده، از آغاز فعالیت در گروه ترجمه در بهمن ۱۳۶۳ تا پایان همکاری در تیر ۱۳۷۴، و اطلاعات ارزشمند همکاران و دوستان قدیمی و عزیز گروه است که از سر لطف، صمیمانه در اختیار نگارنده گذاشتند. همین جا از این عزیزان سپاسگزاری می‌کنم. با پوزش از تمامی آنان که به دلیل کمبود جا ذکر نامشان میسر نیست.

در پایان، فهرست همکاران تمام‌وقت، نیمه‌وقت و پاره‌وقت، و نیز آنانی که به‌صورت قراردادی با گروه همکاری داشتند و اثرشان به چاپ رسیده و منتشر شده است، با اشاره به تاریخ شروع و پایان همکاری، حوزه کار و تعداد آثار منتشر شده هریک به تفکیک آمده است. از عزیزانی که نامشان به دلیل یاری نکردن حافظه در فهرست نیامده است، پوزش می‌طلبم.

همکاران تمام‌وقت و نیمه‌وقت

۱. آخشینی، علی، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی، کارشناس ارشد زبان‌شناسی عمومی؛ فروردین ۱۳۶۴ - اسفند ۱۳۹۴، زمینه کار: تاریخ، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ویرایش؛ تعداد اثر چاپی: ۱۴ اثر.

۲. ارجمند هاشمی، سید سعید، کارشناس و کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی؛ آبان ۶۳ - بهمن ۱۳۸۱، زمینه کار: ترجمه و ویرایش متون فارسی به انگلیسی؛ تعداد اثر چاپی: ۲ اثر.

۳. اکبری، محمدتقی، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ آبان ۱۳۶۴ - اسفند ۱۳۸۲، زمینه کار: تاریخ، سفرنامه، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ویرایش؛ تعداد اثر چاپی: ۹ اثر.

۴. الیاسی، محمود (ویراستار و مترجم)، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی، کارشناس ارشد و دکتری زبان شناسی عمومی؛ خرداد ۱۳۶۷- مهر ۱۳۷۲، زمینه کار: ویرایش؛ تعداد اثر چاپی: ترجمه ۱ کتاب و تألیف ۱۵ مقاله.
۵. تقی زاده طوسی، حسن، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ مهر ۱۳۶۳- اردیبهشت ۱۳۷۳، زمینه کار: تاریخ، متون اسلامی، ویرایش؛ تعداد اثر چاپی: ۱.
۶. توکلی، اسدالله (ویراستار، مترجم)، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ مرداد ۱۳۶۳- دی ۱۳۷۰، زمینه کار: تاریخ، تعداد اثر چاپی: ۲ اثر.
۷. حسینی ابریشمی، سید محمد، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی و کارشناس ارشد زبان شناسی عمومی؛ آذر ۱۳۶۳- مهر ۱۳۶۸، زمینه کار: کشاورزی و آبیاری، تعداد اثر چاپی: ۷ اثر.
۸. رحیم زاده تبریزی، رحیم، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ بهمن ۱۳۶۳- مهر ۱۳۶۶، زمینه کار: زیست شناسی، تعداد اثر چاپی: ۲ اثر.
۹. رضوانی، احمد، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ مهر ۱۳۶۳- آبان ۱۳۹۲، ادامه کار بعد از بازنشستگی به صورت پروژه‌های تا بهمن ۱۳۹۷، زمینه کار: تاریخ، روان شناسی، علوم تربیتی، ویرایش و ترجمه متون اسلامی فارسی به انگلیسی، تعداد اثر چاپی انگلیسی به فارسی: ۱۳ اثر و تعداد اثر چاپی فارسی به انگلیسی: ۳۰ اثر.
۱۰. رمضان زاده، محمود، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی و کارشناس ارشد و دکتری زبان شناسی عمومی؛ دی ۱۳۶۳- مهر ۱۳۷۳، زمینه کار: روان شناسی، تاریخ و متون اسلامی، زبان شناسی، تعداد اثر چاپی: تألیف و ترجمه ۷ کتاب و تألیف ۱۰ مقاله.
۱۱. سروقده مقدم، ابوالحسن (مترجم فرانسه)، کارشناس حقوق قضایی؛ آبان ۱۳۶۳- بهمن ۱۳۷۷، زمینه کار: تاریخ، جغرافیا، ادبیات و ویرایش، تعداد اثر چاپی: ترجمه ۳۰ کتاب و ۱۶ مقاله.
۱۲. سلطانی فر، حسن، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ مرداد ۱۳۶۳- اردیبهشت ۱۳۶۷، زمینه کار: سفرنامه، روان شناسی و ویرایش، تعداد اثر چاپی: ۱۳ اثر.
۱۳. سیدی نوغابی، سید احمد، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی و کارشناس ارشد زبان شناسی عمومی؛ مهر ۱۳۶۳- آبان ۱۳۶۸، زمینه کار: ستاره شناسی و انرژی خورشیدی، تعداد اثر چاپی: ۸ اثر.

۱۴. شالفروشان، رضا، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ شهریور ۱۳۶۴-شهریور ۱۳۶۶، زمینه کار: علوم تربیتی، تعداد اثر چاپی: ۱ اثر.
۱۵. شجاع‌رضوی محمد رضا (مترجم فرانسه)، کارشناس ارشد علوم تربیتی؛ تیر ۱۳۶۴- شهریور ۱۳۷۵، زمینه کار: تاریخ، روان‌شناسی و علوم تربیتی، تعداد اثر چاپی: ۱۹ اثر.
۱۶. شریعتمداری، جعفر (ویراستار)، دیپلم، آذر ۱۳۶۳- بهمن ۱۳۷۹.
۱۷. صنعوی، قاسم (مترجم زبان فرانسه)، کارشناس زبان و ادبیات فرانسه، کارشناس حقوق قضایی؛ اسفند ۱۳۶۵- اردیبهشت ۱۳۶۸، زمینه کار: ادبیات و تاریخ، تعداد اثر چاپی: در حدود ۱۰۰ اثر.
۱۸. طه‌وریان، جواد، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی و کارشناس ارشد زبان‌شناسی عمومی؛ دی ۱۳۶۳- اسفند ۱۳۹۲، زمینه کار: روان‌شناسی، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و ویرایش، تعداد آثار چاپی: ۲۰ اثر.
۱۹. عطایی، حسن (مسئول واحد انتشارات و ویراستار)، کارشناس حقوق؛ اردیبهشت ۱۳۶۴- آبان ۱۳۷۹، زمینه کار: ویرایش، تعداد اثر چاپی: تألیف ۵ کتاب.
۲۰. عظیمایی، عبدالله، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی و کارشناس ارشد تاریخ جهان؛ شهریور ۱۳۶۶- شهریور ۱۳۸۰، زمینه کار: تاریخ و ویرایش، تعداد اثر چاپی: ترجمه ۳ کتاب و تألیف ۳ مقاله.
۲۱. علوی، سید اسدالله (مترجم فرانسه)، دکتری زبان فرانسه؛ مرداد ۱۳۶۵- خرداد ۱۳۹۲، زمینه کار: تاریخ، تعداد اثر چاپی: ۱۲ اثر.
۲۲. علوی مقدم، مهیار، کارشناس، کارشناس ارشد و دکتری زبان و ادبیات فارسی؛ مهر ۱۳۶۷- اسفند ۱۳۸۲، زمینه کار: تاریخ، ستاره‌شناسی و ویرایش، تعداد اثر چاپی: ۹ اثر.
۲۳. قاسمی، جواد، کارشناس و کارشناس ارشد فلسفه اسلامی؛ شهریور ۱۳۶۹- دی ۱۳۹۷، مدیر گروه از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۷، زمینه کار: متون اسلامی، فلسفه، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی (فارسی- انگلیسی، انگلیسی- فارسی)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه، کلام، منطق، (انگلیسی- فارسی، فارسی- انگلیسی). تعداد اثر چاپی: ترجمه و تألیف ۱۴ کتاب و ترجمه و تألیف ۷۷ مقاله (فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی).

۲۴. قائم مقامی، رضا، کارشناس، مهر ۱۳۶۳ - اسفند ۶۴، زمینه کار: ترجمه متون فارسی به انگلیسی، تعداد آثار چاپی: ۱ اثر.
۲۵. قهرمان، حسنعلی (ویراستار)، دیپلم؛ تیر ۱۳۶۴ - خرداد ۱۳۷۶.
۲۶. کازرونی زند، علی، کارشناس ارشد مطالعات ترجمه؛ ۱۳۹۱ - تا کنون، زمینه کار: متون اسلامی و روان شناسی، تعداد اثر چاپی: ۴ اثر.
۲۷. کاظم زاده، بیژن، (مترجم آلمانی) کارشناس؛ اردیبهشت ۱۳۶۵ - شهریور ۱۳۷۰، زمینه کار: روش تحقیق، تعداد اثر چاپی: ۱ اثر.
۲۸. کوثری، عبدالله، (ویراستار، مترجم) کارشناس اقتصاد؛ شهریور ۱۳۶۴ - تیر ۱۳۶۸، برنده سه نوبت جایزه کتاب سال در سال های ۱۳۷۹، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۶. زمینه کار: ویرایش، ادبیات، تاریخ، اقتصاد. تعداد اثر چاپی: ۸۰ اثر.
۲۹. کیهان، حسین، کارشناس ارشد؛ آذر ۱۳۷۲ - خرداد ۱۳۷۳، زمینه کار: ترجمه متون فارسی به انگلیسی، ویرایش. تعداد اثر چاپی: ۱ اثر.
۳۰. گلکانی، رامین، سطح ۴ حوزه؛ شهریور ۱۳۹۱ - مهر ۱۳۹۳، زمینه کار: متون اسلامی، تعداد اثر چاپی: ۳ اثر.
۳۱. لاهوتی، حسن، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی، کارشناس ارشد مدیریت ارتباطات؛ دی ۱۳۶۳ - مهر ۱۳۷۰، زمینه کار: متون اسلامی، ادبیات، مولوی پژوهی، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ویرایش. تعداد اثر چاپی: تألیف و ترجمه ۸ کتاب، تألیف و ترجمه ۹۵ مقاله. برنده جایزه دوره چهاردهم کتاب سال در سال ۱۳۷۵.
۳۲. لطف آبادی، قاسم، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ مهر ۱۳۶۳ - خرداد ۱۳۶۶، زمینه کار: علوم تربیتی، نجوم، زبان شناسی. تعداد اثر چاپی: ۲ اثر.
۳۳. محسنیان، سید محسن، (مترجم آلمانی)، کارشناس ارشد زبان آلمانی؛ مرداد ۱۳۶۳ - تیر ۱۳۸۳، زمینه کار: تاریخ. تعداد اثر چاپی: ۲ اثر.
۳۴. مدیر شانه چی، محسن، کارشناس منابع طبیعی، کارشناس ارشد و دکتری علوم سیاسی؛ مهر ۱۳۶۳ - مهر ۱۳۷۱، زمینه کار: کشاورزی، ستاره شناسی، متون اسلامی، تاریخ، علوم سیاسی، و ویرایش. تعداد اثر چاپی: تألیف و ترجمه ۳۲ کتاب، تألیف و ترجمه ۷۴ مقاله.
۳۵. منشی طوسی، محمدتقی، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی، کارشناس ارشد و

- دکتری آموزش زبان انگلیسی؛ بهمن ۱۳۶۳ - تیر ۱۳۷۴، مدیر گروه از اسفند ۱۳۶۳ تا تیر ۱۳۷۴؛ زمینه کار: تربیت بدنی، روان‌شناسی و علوم تربیتی، آموزش زبان انگلیسی، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ویرایش. تعداد اثر چاپی: ترجمه ۱۱ کتاب، تألیف ۴ کتاب آموزش زبان انگلیسی، ترجمه و تألیف ۱۰ مقاله. برنده بهترین کتاب دانشگاهی وزارت علوم ۱۳۶۸، رتبه سوم کتاب برگزیده جشنواره فردوسی، دانشگاه فردوسی ۱۳۸۰.
۳۶. مورگان (پیروی)، لیسا، (ویراستار و مترجم)، کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی؛ مرداد ۱۳۶۴ - مهر ۱۳۶۷، زمینه کار: متون اسلامی. تعداد اثر چاپی: ۵ اثر.
۳۷. مهدوی، محمدجواد، کارشناس، کارشناس ارشد و دکتری ادبیات فارسی؛ شهریور ۱۳۷۰ - آبان ۱۳۸۷، زمینه کار: تاریخ، ادبیات؛ تعداد اثر چاپی: ترجمه و تألیف ۶ کتاب، تألیف و ترجمه ۳۰ مقاله.
۳۸. مهدیزاده، مجید، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی، کارشناس ارشد مدیریت؛ مهر ۱۳۶۳ - مهر ۱۳۶۷، زمینه کار: سفرنامه، علوم تربیتی. تعداد اثر چاپی: ۵ اثر.
۳۹. ناصری، فرشته، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی، کارشناس ارشد کتابداری؛ دی ۱۳۶۳ - آبان ۱۳۹۴، زمینه کار: کشاورزی، کتابداری، کتابشناسی، متون اسلامی، و تدوین فهرست کتاب‌های فارسی‌شده در ۱۴ جلد، برنده جایزه کتاب سال ۱۳۹۴، تعداد اثر چاپی: ۲۰ اثر.
۴۰. نظری‌نژاد، محمدحسین، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی، کارشناس ارشد مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی؛ مهر ۱۳۶۳ - مهر ۱۳۸۳، زمینه کار: سفرنامه، روان‌شناسی. تعداد اثر چاپی: ۱۵ اثر.
۴۱. نمایی، احمد، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ مهر ۱۳۶۳ - مهر ۱۳۹۷، زمینه کار: سفرنامه، متون اسلامی، تاریخ، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ویرایش، ترجمه از فارسی به انگلیسی. تعداد اثر: ترجمه ۸ کتاب از انگلیسی به فارسی، ترجمه ۵ کتاب از فارسی به انگلیسی، تألیف یک کتاب به انگلیسی و تألیف ۱۵ مقاله. برنده جایزه کتاب برگزیده سومین دوره انتخاب کتاب سال ۱۳۸۴ استان خراسان، رتبه اول پنجمین جشنواره فردوسی در گروه دین و دانش، رتبه اول دومین کتاب دین و پژوهش‌های برگزیده سازمان تبلیغات اسلامی و

شایسته تقدیر در بیست و چهارمین دوره انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران.

۴۲. هاشم، محمد، (شهروند پاکستان)، کارشناس، کارشناس ارشد و دکتری زبان و ادبیات فارسی؛ مهر ۱۳۶۳ - شهریور ۱۳۷۳؛ زمینه کار: ترجمه متون اسلامی فارسی به انگلیسی. تعداد اثر چاپی: ۱.

۴۳. هوشیار حسینی، خسرو، (ویراستار) کارشناس زبان و ادبیات فارسی؛ شهریور ۱۳۶۷ - مرداد ۱۳۷۶.

همکاران باره وقت

۱. تقی‌زاده، محمد، (ویراستار)، کارشناس و کارشناس ارشد ادبیات فارسی؛ خرداد ۱۳۶۴ - مرداد ۱۳۶۶.

۲. تکلو، علی‌اصغر، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ آذر ۱۳۶۳ - اسفند ۱۳۶۶؛ تعداد اثر چاپی: ۲ اثر.

۳. صراف تهرانی، محمد، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ مهر ۱۳۶۴ - شهریور، ۱۳۶۵؛ تعداد اثر چاپی: ترجمه ۱ کتاب و ۳ مقاله.

۴. حسینیون، سید ابوالقاسم، کارشناس اقتصاد؛ مهر ۱۳۶۳ - خرداد ۱۳۶۵، تعداد اثر چاپی: ۱ اثر.

۵. حکیمی، احمد، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی؛ آبان ۱۳۶۳ - تیر ۱۳۶۵، تعداد اثر چاپی: ۲ اثر.

۶. رفعت‌جاه، سعید، کارشناس مهندسی مکانیک؛ تیر ۱۳۶۶ - شهریور ۱۳۷۰، زمینه کار: متون فنی و مهندسی، تعداد اثر چاپی: ۵ اثر.

۷. قهرمان، بهزاد، کارشناس مهندسی برق؛ اردیبهشت ۱۳۶۴ - تیر ۱۳۷۱، زمینه کار: برق و ستاره‌شناسی، تعداد اثر چاپی: ۲۴ اثر.

۸. کامیابی، جواد، ویراستار، کارشناس؛ دی ۱۳۶۳ - اردیبهشت ۱۳۶۶، تعداد اثر چاپی: ۲ اثر.

همکاران قرارداد ترجمه خارج از گروه

۱. دکتر آگاهی، عباس (۶ اثر)؛ ۲. دکتر ترجمان، امان‌الله (۲ اثر)؛ ۳. دکتر درهمی، محمد (۲ اثر)؛ ۴. فرامرزی، پروین (۵ اثر)؛ ۵. دکتر ماهر، فرهاد (۴ اثر)؛ ۶.

خزائلی، شرمین (۳ اثر)؛ ۷. آراسته، نیکو (۲ اثر)؛ ۸. دکتر علیزاده، امین (۲ اثر)؛ ۹. دکتر صالحی فدردی، جواد (۲ اثر) ۱۰. دکتر امین یزدی، امیر (۲ اثر)؛ ۱۱. دکتر فتاحی، رحمت‌الله (۱ اثر)؛ ۱۲. دکتر فرجامی، هادی (۱ اثر)؛ ۱۳. منشوری، فرهاد (۱ اثر)؛ ۱۴. درویش، علی، (۳ اثر)؛ ۱۵. غلامعلی‌زاده، خسرو (۱ اثر)؛ ۱۶. دکتر یغمایی، اقدس؛ دکتر ذات‌علیان، غلامرضا؛ دکتر علایی، مهدی؛ بیگناه، قاسم (اثر مشترک ۴ جلدی روش‌های پژوهش در تاریخ)؛ ۱۷. عبدالی، ملیحه (۱ اثر)؛ ۱۸. مریدی، حسین (۱ اثر)؛ ۱۹. گرامیان، سید علی (۱ اثر)؛ ۲۰. دکتر روان‌دوست، وحید (۱ اثر)؛ ۲۱. دکتر لطف‌آبادی، حسین (۱ اثر)؛ ۲۲. کریم‌نیا، مرضیه (۱ اثر)؛ ۲۳. کریمی، اصغر (۱ اثر)؛ ۲۴. کسرای، خوشه (۱ اثر).

نام نیک رفتگان را یاد دار

داود مولوی

عضو بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

به پاس بیش از چهل سال آشنایی و درک محضر دکتر برادران رفیعی، مرد علم و فضیلت، پاکی و دیانت، که با سعه صدر، رفتارهای ناپخته را اصلاح می‌کرد و با دلسوزی، مسیر ادامه کار را نشان می‌داد و با فروتنی، تجربیات خویش را در امر پژوهش و برنامه‌ریزی در اختیار می‌گذاشت. روحش شاد، یادش ماندگار.

تجلیل از انسان‌های فرهیخته در عرصه دانش و دیانت یکی از اساسی‌ترین کارها در قبال فعالیت‌ها و آثاری است که ایشان از خود به جا گذاشته‌اند. برگزاری مجالس تکریم از دانشوران و عالمان دینی و علمی، حتی آنان که در قید حیات بوده‌اند، اقدامی شایسته است.

اکنون، سه سال از رحلت دکتر علی‌محمد برادران رفیعی می‌گذرد و با یادآوری یکی از دوستان اهل ادب و فرهنگ - که افتخار سال‌ها آشنایی و همکاری با ایشان داشته‌ام - این بنده حقیر بر آن شد، با مرور خاطرات جلسه‌های فرهنگی پدرم و دکتر برادران در سال‌های دور و آموزه‌هایی که از آن جلسات در ذهنم باقی‌مانده است، چند سطری برای تکریم این استاد و مربی ارجمند بنویسد.

یکی از مهم‌ترین خصوصیات افراد فرهیخته و اندیشه‌ور در گذشته، آموزش غیرمستقیم به خردسالان و نوجوانان بود، این مهم را من در جلسه‌های فرهنگی که با حضور مرحوم پدر و دیگر دوستانش هر هفته در منزل یکی از اعضا برگزار می‌شد، دیده و درک کرده بودم.

یکی از مربیان، دکتر برادران بود که با لحنی دوستانه، مؤدبانه، به‌صورت غیرمستقیم و با مثال، رفتارهای کودکانه و شرارت‌های نوجوانانه ما را گوشزد و

اصلاحیه‌هایی برای آن تجویز می‌کرد.

از نکته‌های شایان ذکر، احساس بزرگی‌ای بود که در این گفتگوها به من القاء می‌شد، یعنی نوع بیان و احترام در گفتار ایشان، ناخودآگاه مرا در جایگاه یک مخاطب هم‌سطح می‌نشاندد.

این برخوردها و تذکرات تا سال‌های جوانی و بزرگسالی هم ادامه داشت، اما نوع آن تغییر کرده بود. برای نمونه در سال‌های بعد به راهنمایی در امر ادامه تحصیلات و سپس در آشنایی با امور اداری و مالی و راهنمایی در کارهای مربوط به پروژه‌های پژوهشی تبدیل شد.

اعضای این گردهمایی‌های فرهنگی، قبل از انقلاب آقایان: دکتر برادران، دکتر زینلی، دکتر ثقفی، دکتر روحانی، مجیدزاده، شایسته، بازرگانی، پدرم و چند تن دیگر بود، که در مقطعی، به دلیل مشکلات، گرفتاری‌های شغلی و پراکندگی افراد، این جلسات به تأخیر می‌افتاد (۱)

پس از انقلاب، ترکیب این جلسات اندکی تغییر کرد و آقایان استاد واعظزاده و دکتر عدالتی هم به این جمع افزوده شدند. و البته تعدادی هم کاسته. (۲)

فعالیت‌های این جمع دوستانه، فقط محدود به گردهمایی و تبادل و بحث در موضوع‌های دینی، فرهنگی و ادبی نبود. خاطرم هست که در یکی از سفرهای این گروه، به همراه پدر به «به‌کده رضوی» در نزدیکی آشخانه رفتیم، و باز به خاطر دارم که همین بزرگواران به من و دو سه نوجوان همراه، گوشزد کردند که ساکنان این شهرک در گذشته، دچار یک بیماری شده‌اند و ممکن است شکل ظاهری آنها با افراد عادی تفاوت‌هایی داشته باشد، مبدا رفتار بدی از شما سریزند و آنها را ناراحت کند. با آنان مثل آدم‌های سالم رفتار کنید و هیچ ترسی از وضع ظاهرشان نداشته باشید! (۳)

از برکات همین سفر، تجهیز کتابخانه، بازدید از مدرسه، توجه به درمانگاه، و پذیرش دعوت ساکنان برای صرف غذا و عصرانه بود. ما - نوجوانان - همراهان این گروه هم با بچه‌های ساکن در شهرک که همگی افراد سالم و پرنشاطی بودند، مشغول ورزش و بازی شدیم و در بازدید از مدرسه شهرک، مثل آنها روی نیمکت نشستیم و به پرسش‌های مختلف آقایان که حالا نقش معلم را پیدا کرده بودند، پاسخ دادیم، و فقط بچه‌های ساکن شهرک، «جایزه» گرفتند!

اجازه دهید این یادداشت را با تجلیل و تقدیر از این انسان شریف، آگاه و خادم و با همین بضاعت اندک خود به پایان برم.

دکتر برادران با پرگویی و پرحرفی میانه‌ای نداشت، در گفتارش طبع نکته‌سنج و لطیفی ملاحظه می‌شد که سخنانش را شیرین و نمکین می‌کرد، مثال‌ها، شعرها و خاطراتی شنیدنی در حافظه داشت و گاه‌گاه به آنها تمثّل می‌جست. کنایه و لطیفه‌هایش را آن چنان جدی بیان می‌کرد که وقتی همه حاضران به خنده می‌افتادند، تازه خودش می‌خندید!

در نظارت بر خرج و دخل اداری، دقیق بود، به خصوص، وقتی که موضوع مالی مربوط به آستان مولایش علی بن موسی الرضا(ع) می‌شد. نه توقعی داشت و نه ریالی را بی‌جهت می‌بخشید.

ایشان مصداق انسانی بود که علاوه بر «انجام وظیفه»، در امر «خدمت» هم موفق بود. (۴)

پی‌نوشت:

۱. بسیاری از این افراد، شاگردان استاد محمدتقی شریعتی مزینانی بودند، و با راهنمایی ایشان در امور عام‌المنفعه فعالیت می‌کردند، مانند دارالایتام، شیرپاستوریزه مشهد، جذام‌خانه و سرکشی به بیماران، ساخت مسجد و مدرسه، هدایت موقوفات برای امور علمی و دینی و بسیاری کارهای دیگر.

۲. مرحوم شایسته و دکتر محمود روحانی سمت‌های فرهنگی و اجرایی را در دولت پذیرفتند و به تهران هجرت کردند. چند تن هم به دیار باقی شتافتند.

۳. اعضای جلسه فرهنگیان، در سال‌های پیش‌تر، سابقه رسیدگی به زندگی و مشکلات جذامیان مشهد را داشتند. مثلاً دکتر روحانی به امر طبابت و نظارت بر بهداشت محیط توجه داشت. در مسائل حقوقی و قضایی بیماران جذامی و خانواده‌هایشان، دکتر زینلی همت داشت. دیگران هم در امر اصلاح مو، استحمام، تعویض البسه و سوزاندن لباس‌ها و امور دیگر خدمت می‌کردند.

۴. «انجام وظیفه» در قبال حقوق و دستمزدی است که فرد از کارفرما می‌گیرد، اما «خدمت»، فعالیت بدون حقوق است و انسان با نیت قرب الهی و برای رفع نیاز انسان‌ها انجام می‌دهد.

دکتر علی محمد برادران رفیعی، در آیینۀ تاریخ شفاهی

محمد نظرزاده

کارشناس ارشد تاریخ

مقدمه

بخشی از تغییر و تحولات فرهنگی شهر مشهد و آستان قدس رضوی حاصل تلاش مردان توانمندی است که عمر خود را در این راه صرف نموده‌اند. یکی از این مردان بزرگ مرحوم برادران رفیعی است که در این شهر از خود آثار فرهنگی فراوانی به یادگار گذاشته است.

اهمیت تاریخ شفاهی، به‌ویژه مصاحبه با افرادی که در وقایع مختلف نقش داشته‌اند، در تدوین تاریخ معاصر بسیار مؤثر است.

بخش تاریخ شفاهی مدیریت اسناد از ۱۱ تیر ۱۳۷۷ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ طی ده جلسه مصاحبه با آقای علی محمد برادران رفیعی، موضوعات مختلفی را از قبیل: وقایع نهضت ملی نفت و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، انجمن پیروان قرآن، فعالیت‌های آموزشی، وقایع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، آستان قدس رضوی، فعالیت‌های فرهنگی در آستان قدس و تأسیس مؤسسات مختلف فرهنگی تا زمان ریاست ایشان بر کتابخانه آستان قدس رضوی تهیه و تنظیم کرده است.

بخش تاریخ شفاهی از ابتدای تأسیس تا زمان فوت دکتر برادران، همیشه از مشورت‌های ایشان در طرح‌های مختلف بهره‌مند بوده است.

مرحوم دکتر برادران پس از فراغت از معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۷۸ به سمت رئیس کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی منصوب شد و با تصویب ساختار جدید، در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۸۲ در سمت رئیس سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد ابقا گردید.

نگارنده در طی یک دهه ریاست مرحوم دکتر برادران بر کتابخانه، شاهد

فعالیت‌های مؤثر ایشان بوده است. بسیاری از فعالیت‌های پژوهشی سازمان با دعوت از اساتید دانشگاه در دورهٔ ایشان شروع شد. وی تا اوایل خرداد ۱۳۸۷ خورشیدی ریاست سازمان را به عهده داشت و در دههٔ پایانی زندگی، به رغم بیماری و دیگر مشکلات، مسئولیت کتابخانهٔ عمومی «کانون فرهنگی قلم» را به عهده داشت.

وی پس از چند دهه خدمت فرهنگی، در روز پنجشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۹۸ دار فانی را وداع گفت و پیکر ایشان پس از تشییع در صحن آزادی مدفون شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

من علی محمد برادران رفیعی در بیست و پنجم فروردین ۱۳۱۶ خورشیدی در یک خانوادهٔ بسیار سَنّی و مذهبی در مشهد متولد شدم. نام پدرم محمدباقر و اصلیت ما یزدی است. تحصیلات ابتدایی را تا سال پنجم در دبستان «بدر» واقع در کوچهٔ گلشن در «بالاخایان» خواندم و کلاس ششم را در مدرسهٔ «۱۵ بهمن»، در خیابان رضوی‌ها، محل سابق بیمارستان امام رضا(ع)، واقع در باغ هشت‌آباد گذراندیم. دانش‌آموز منظم و باعلاقه‌ای در درس بودم.

پدرم از کسبهٔ بازار و شغلش بارفروشی بود و مردم «شیخ محمدباقر» صدایش می‌کردند. ایشان از بارفروش‌های معتبر بود. سیصد، چهارصد مشتری کشاورز داشت که محصولاتشان را به او می‌فروختند. معمولاً کشاورزها زمستان می‌آمدند از پدرم پول می‌گرفتند و نیازشان را مرتفع می‌کردند، در عوض، محصولاتشان را در زمان برداشت به پدرم می‌دادند. او از محل فروش این محصولات بین پنج تا هفت درصد حق‌الزحمه برمی‌داشت. البته ایشان در زمینه‌های مختلف با کشاورزان همکاری می‌کرد. اجناس مورد نیاز را به آنها می‌داد یا اگر مشکلی برایشان پیش می‌آمد، رفع می‌کرد؛ مثلاً یکی از قنات‌های خیلی معروف که متعلق به کشاورزانی بود که با آنها معامله داشت، فرو ریخت، پدرم در آن زمان هشتاد هزار تومان هزینه کرد تا دوباره آن قنات را احیاء کند. مدت‌های طولانی خودش پشت موتور می‌نشست و با مقنّی سر قنات می‌رفت. امروز این وظیفه را دولت، بانک یا یک سیستم انجام می‌دهد، ولی در قدیم این کار را بارفروش‌ها می‌کردند. اینها متدین بودند و اگر دستشان می‌رسید به کار خیر می‌پرداختند.

پدرم دو مسجد ساخت: یکی بازسازی مسجد «جعفری» در حاشیهٔ خیابان

توحید، و دیگری مسجد [رفیعی] که در خیابان مطهری شمالی قرار دارد. در شهریور ۱۳۲۰ شمسی که من خیلی کوچک بودم، یادم می‌آید که شاید صد نفر برای نان صف می‌بستند. در این زمان هم پدرم برای تأمین آذوقه مردم کمک می‌کرد. روس‌ها نیز بخشی از مایحتاج خود را از پدرم می‌خریدند.

پدر من یک آدم سنتی و مذهبی بود. با وجودی که خواهرم نبوغ داشت و با سن کم، قرآن کریم و چند کتاب شعر، از جمله دیوان حافظ را از حفظ بود و همیشه در مشهد شاگرد اول بود، مانع ادامه تحصیلش شد. ایشان هر سال شش ماه پاییز و زمستان را برای زیارت در کربلا بود و شش ماه بهار و تابستان را در مشهد کار می‌کرد. ایشان اولین کسی بود که هر روز صبح به حرم مطهر مشرف می‌شد. در زمینه‌های سیاسی تعصب خیلی جدی نداشت و از آنهايي نبود که در زمان مصدق با نهضت ملی نفت همراهی بکند، اما به ما متلک می‌گفت که «پول نفتتان را گرفتید؟».

پس از پایان دوره ابتدایی، به وسیله یکی از دوستان پدرم به نام آقای ابوالحسن سررشته‌دار، با «انجمن پیروان قرآن» و مرحوم علی‌اصغر عابدزاده آشنا شدم. ایشان من را که در آن زمان حدود ۲۱ سال داشتم، در یکی از دوره‌های قرآن «انجمن پیروان قرآن» (شعبه هفتم) عضو نمود. مسئول این شعبه آقای جواد مؤذّب بود.

یکی از برنامه‌های انجمن این بود که برای کاسب‌هایی که روز کار می‌کردند، آموزش صرف و نحو و ادبیات عرب را به صورت شبانه در بنای مهدیه فراهم کرده و دروس عربی را در سطوح مختلف تعلیم می‌داد.

از طریق دوره‌های قرآن کم‌کم علاقه‌مند شدم که کمی هم درس عربی بخوانم. عربی را هم خیلی خوب در آنجا فرا گرفتیم. از معلمانی که آن زمان در مهدیه به تدریس اشتغال داشتند، می‌توانم از مرحوم [شهید حسین] آستانه‌پرست، [غلام‌رضا] قدسی، حاجی غیوری و [آیت‌الله] حاج‌آقا [حسن] صالحی نام ببرم.

هم‌زمان که درس عربی را در بنای مهدیه واقع در چهارراه نادری [چهارراه شهدا] می‌خواندم، به طور نامنظم سیکل اول را در دبیرستان شاه‌رضا (دکتر علی شریعتی) طی کردم. زمانی که حاجی عابدزاده متوجه شد در دبیرستان ثبت‌نام کرده‌ام، خیلی ناراحت بود؛ چون علاقه داشت که ما در زمینه درس‌های قدیم

تحصیل کنیم و محیط مدارس آن روز را مناسب نمی‌دانست.

همان زمان، در جلسات سخنرانی و روضه مرحوم عابدزاده هم شرکت می‌کردم. جلسات ایشان به دلیل اینکه خودش آدم بسیار صمیمی و مخلصی بود، خیلی تأثیرگذار بود. ما هم در سن نوجوانی بودیم و طبیعی بود که شدیداً تحت تأثیر قرار بگیریم. در عزاداری‌ها با بهره بردن از کتاب «مقتل» که در شرح مصائب ائمه معصومین (ع) است، روضه می‌خواند. ایشان به طوری گریه می‌کرد که اشک‌هایش به پهنای صورتش جاری می‌شد و از آن فرو می‌ریخت. ما هم وقتی چنین قیافه‌ای را می‌دیدیم، عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گرفتیم. این طور نبود که فقط بخواهد مردم را بگریاند، بلکه خودش هم با مردم گریه می‌کرد، بنابراین خیلی اثرگذار بود.

به عنوان نمونه، زمانی که با آقای دکتر خدیوی زند - که الآن استاد روان‌شناسی دانشگاه هستند - به دبیرستان می‌رفتیم، در پی تأثیری که گفته‌های مرحوم عابدزاده بر ما گذاشت، با هم تصمیم گرفتیم که لوازم تحصیل و کتاب‌هایمان را بفروشیم و لباس طلبگی بخریم. حالا ما وضع مالی‌مان بد نبود، ولی از نظر احساسی، آنجا شرايطی برایمان پیش آمد که برویم لباس طلبگی بگیریم و در آن جهت کار بکنیم. با وجودی که در دبستان شاگرد اول، و در دبیرستان از دانش‌آموزان خوب بودم، ولی به صورت رسمی و روزانه دیگر نتوانستم دبیرستان را بیشتر از سیکل اول ادامه بدهم.

یکی از عوامل روانی که باعث شد من در درس طلبگی خیلی پیگیر نباشم، ترس از این بود که روی منبر چیزهایی را به مردم بگویم که خودم نتوانم به آن عمل کنم. از این جهت، من خیلی ناراحت بودم، حالا وسوسه شیطان بود یا چیز دیگر، نمی‌دانم، اما این فکر بر من خیلی تأثیر گذاشت، لذا توانستم از آن شرایط فاصله بگیرم و به دبیرستان بروم. اما تأثیرات دوگانه، از یک سو فشار معلمان دوره ابتدایی برای رفتن به دبیرستان و فراگیری علوم جدید، و از سوی دیگر تبلیغات حاجی عابدزاده برای حوزه و درس دینی، یک حالت دوگانگی ذهنی در بنده ایجاد کرد که هنوز هم ادامه دارد و تقریباً هیچ‌گاه نتوانستم به طور قطع یک طرف را انتخاب کنم.

حاجی عابدزاده رهبر انجمن پیروان قرآن، زندگی بسیار ساده‌ای داشت که ما

هم کمی از او الهام گرفته بودیم. بعضی چیزهایی که حالا ممکن است از نظر فرهنگی یا آداب امروز خیلی جالب نباشد؛ مثلاً خیلی شبها اتفاق می افتاد به دلیل برخی برنامه ها در مهدیه می ماندیم. حاج آقا با همان لباسی که داشت می خوابید، یا اگر چای دم شده از شب مانده بود، صبح همان چای را می خوردیم. با وجودی که خانه اش دیوار به دیوار مهدیه بود، از خانواده اش بریده بود و کمتر به آنها توجه می کرد.

حاجی عابدزاده گذشته از بنای مهدیه که آن را با سرمایه خودش ساخت، یازده مدرسه دیگر را در نقاط مختلف شهر مشهد، برای آموزش اسلامی به کودکان، با کمک مردم بنا نمود.

یکی از مواردی که حاج آقای عابدزاده خیلی به آن توجه داشت، برگزاری مراسم روزهای شهادت و ولادت ائمه معصومین (ع) بود. به خصوص جشن ولادت حضرت صاحب الزمان (عج) در نیمه شعبان را خیلی مفصل برگزار می کرد، مهدیه را آذین بندی می کرد، پارچه می بست و خیلی نیرو، وقت و هزینه صرف می کرد و طی چند روز اقشار مختلف شهر را دعوت می کرد.

از کارهای دیگری که یادم می آید، این بود که در شبهای ولادت ائمه (ع) سه تا چهار هزار نفر از اعضای انجمن، چراغ های توری به دست، از مهدیه راه می افتادند و به حرم امام رضا (ع) مشرف می شدند.

آقای عابدزاده تمایلی به شرکت در فعالیتهای سیاسی نداشت، ولی حوادث نهضت ملی نفت و انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی پایش را به سیاست کشاند. این انتخابات زمینه ای را فراهم کرد که تمام گروه ها و انجمن های اسلامی مشهد در تشکلی به نام «جمعیت های مؤتلفه اسلامی» گرد هم جمع شوند. مرکز فعالیت سیاسی و جلسات این جمعیت در مهدیه بود. سه چهره برجسته این تشکل: حاجی عابدزاده، شیخ محمود حلبی و آقای [محمدتقی] شریعتی بودند، اما به هر دلیل که بود، این انتخابات به انتها نرسید.

یکی دیگر از گروه های فعال در وقایع مذهبی و سیاسی شهر مشهد «کانون نشر حقایق اسلامی» به رهبری محمدتقی شریعتی بود. من به کانون هم رفت و آمد داشتم و از سخنرانی های استاد شریعتی استفاده می کردم، اما هیچ در عمق قضیه نبودم.

این دو گروه خیلی با هم ارتباط نداشتند، چون دو قشر متفاوت در آن دو جمع شده بودند: در مهدیه، بیشتر از قشر کسبه و تیپ‌های بازاری بودند، ولی در کانون، بیشتر دانشجویها و به اصطلاح روشنفکران حضور داشتند. بعد از جریان کودتای ۲۸ مرداد هم بیشتر این افراد گرفتار زندان شدند. مرحوم حاجی عابدزاده هم شاید حدود یک سال در زندان بود.

یکی از خاطرات من از دوران نهضت ملی نفت، مسافرت آقای نواب صفوی به شهر مشهد بود. چون نواب خیلی موضع صریح، روشن و انقلابی داشت، کسی جرأت نمی‌کرد که میزبان ایشان باشد. بالاخره حاجی عابدزاده در بنای مهدیه میزبانی از نواب را پذیرفت. موقع آمدن نواب، ما با چند اتوبوس تا آرامگاه خواجه اباصلت به استقبال رفتیم. نواب در خواجه اباصلت سخنرانی کوتاهی کرد و بعد به شهر آمد. مردم در جلساتی که در سالن مهدیه تشکیل می‌شد به دیدار ایشان می‌آمدند. خیلی از مردم دچار شک و شبهه بودند که با توجه به ترورهایی که به «فدائیان اسلام» نسبت می‌دادند، آیا کارشان شرعی است؟ اما بعد از این که یک جلسه پای صحبت‌های گرم و پرشور نواب می‌نشستند، کاملاً عوض می‌شدند.

سخنان مرحوم نواب بسیار مؤثر بود. گروه چهل یا پنجاه نفری که با مرحوم نواب آمده بودند، همه‌شان کلاه‌های پوستی خاصی داشتند و یکی از شعارهای به یادماندنی‌شان این بود که صلوات را با یک شیوه خیلی با قدرت اجرا می‌کردند. ما که نوجوان بودیم، مو به تمان سیخ می‌شد و خیلی تحت تأثیر قرار می‌گرفتیم. همراه نواب پیرمرد عامی و نابینایی [به نام کربلایی کاظم فراهانی] بود که به طور خدادادی، حافظ کل قرآن بود؛ ایشان خیلی مجلس‌آرایی می‌کرد.

به خاطر اختلاف سلیقه در چگونگی اداره «انجمن پیروان قرآن» که از دید برخی، باید کارها بنیادی، عمیق و علمی باشد، بعدها انشعابی در انجمن به وقوع پیوست و عده‌ای از آن فاصله گرفتند.

در جریان وقایع انقلاب سال ۱۳۵۷ در مشهد و حمله به ساختمان نیروی پایداری در چهارراه شهدا و درگیری و صدای تیراندازی، حاج آقای عابدزاده سکنه کرد و چند سال آخر عمرش را در حالت کما بود.

با توجه به اطلاعات مختصری که دارم، اثرگذاری آقای علی اصغر عابدزاده و انجمن پیروان قرآن در شهر مشهد خیلی زیاد بود؛ یعنی شما در خیلی از

فعالیت‌های مذهبی و سیاسی شهر اگر تکاپو بکنید، می‌بینید شاید یکی دو نفر از اعضای انجمن پیروان قرآن پیگیر مسائل هستند.

همان‌طور که گفتم، من مدتی علاقه‌مند به دروس حوزی شدم و حدود سه سال «جامع‌المقدمات» را نزد علامه محمدرضا حکیمی در مدرسه نواب، و درس ادبیات عرب را در محضر مرحوم ادیب نیشابوری در مدرسه خیرات‌خان پشت سر گذاشتم.

در رفت‌وآمدهایی که با حوزه داشتم، در وقایع سال‌های ۱۳۳۲ خورشیدی و ملی شدن صنعت نفت، مدرسه نواب وضع آشفته و ناآرامی داشت، درس‌ها تعطیل بود و گاهی سر و صدا و دعوا بلند می‌شد. بین مرحوم حاج شیخ علی‌اکبر نوغانی که متولی مدرسه بود از یک طرف، و مرحوم کفایی، رئیس حوزه علمیه، از طرف دیگر، اختلافاتی وجود داشت. طلبه‌ها هم دو دسته شده بودند، یک عده هوادار مرحوم کفایی و یک عده طرفدار آقای نوغانی بودند. ما، طرفداران آقای نوغانی را انقلابی تصور می‌کردیم. یادم هست که آقای [محمدرضا] حکیمی در حجره‌اش رفته و در را بسته بود و فقط به مطالعه می‌پرداخت و خودش را درگیر این جور مسائل نمی‌کرد.

بالاخره موفق شدم دیپلم ادبی را در مدرسه شبانه آقای مستوفی (در محل فعلی فرهنگسرای بهشت) در کوچه جنت و به صورت شرکت در امتحانات متفرقه دریافت کنم. سپس با تشویق اطرافیان موفق به دریافت دیپلم ریاضی نیز شدم. زمان ما، برای خدمت نظام وظیفه، قرعه‌کشی کردند و من معاف شدم و کارت پایان خدمت سربازی برایم صادر شد.

سال ۱۳۳۶ خورشیدی، زمانی که بیست سال داشتم، با خانم [بتول پوستین‌چیان] ازدواج کردم.

موقعی که می‌خواستیم در کنکور شرکت کنیم، چون در آن زمان زمینه‌های اعتقادی و مذهبی در من قوی بود و کلاس‌های دانشگاه هم به صورت مختلط دختر و پسر برگزار می‌شد، برای رفتن به دانشگاه مردد شدم؛ لذا از یکی از علمای روشنفکر و اساتید خوب آن زمان حوزه، یعنی حاج شیخ هاشم قزوینی، سؤال کردم که می‌خواهم بروم دانشگاه، که خانم‌ها هم در آنجا حضور دارند و نمی‌دانم چکار بکنم؟ ایشان که انسان بسیار روشن و در زمان خودشان اهل روزنامه خواندن و

پیگیری اخبار بودند، گفتند: تو به خانم‌ها چکار داری، مگر توی خیابان‌ها همین وضع نیست؟ با اظهار نظری که ایشان کرد، در کنکور شرکت کردم و در رشته زبان فرانسه که تقریباً زبان رایج آن روزها بود، در دانشگاه فردوسی قبول شدم و لیسانس زبان فرانسه را از دانشکده ادبیات مشهد اخذ نمودم. بعد از اینکه درس دانشکده‌ام تمام شد، بلافاصله توسط استاد فرانسوی‌ام، برای من در دانشکده‌ای در پاریس، پذیرش گرفته شد؛ اما چون شرایط طوری بود که آن زمان همسرم را نمی‌توانستم به فرانسه ببرم، تقریباً منصرف شدم.

با دوستان مختلفی، از جمله با مرحوم دکتر علی شریعتی مشورت کردم که چکار بکنم و چه رشته‌ای را بخوانم؟ به دکتر گفتم یک رشته‌ای را می‌خواهم بخوانم که خیلی مهم باشد و بتوانم خدمت کنم و موقعیتی در اجتماع کسب کنم. ایشان گفتند: رشته‌ها زیاد فرقی نمی‌کند، مهم انجام خدمت به اجتماع و تعلیم و تربیت است. به هر حال، این مشورت‌ها به انتخاب رشته روان‌شناسی منتهی شد.

سال‌های بعد از ۱۳۴۲ شمسی که در فرانسه بودم، به تعبیر امروز، که تعبیر خیلی قشنگی نیست، گرایش‌های سیاسی غالب بین دانشجویان، بیشتر جریان ملی - مذهبی بود. البته چنین کلمه‌ای وجود نداشت، ولی شدیداً به جبهه ملی، دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی گرایش داشتند. من هم نه اینکه عضو باشم و مثل مرحوم شریعتی و برخی از دوستانم در اروپا فعالیت سیاسی داشته باشم، اما چون با برخی نیروهای جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق به صورت تصادفی برخورد کرده، یا وصف بعضی‌هایشان را شنیده بودم، در آن سنین، خیلی شیفته آنها شدم؛ مثلاً وقتی مرحوم نریمان، وزیر دارایی دکتر مصدق فوت کرد، گفتند در خانه استیجاری در تهران زندگی می‌کرده است، یا مهندس حسینی، از شخصیت‌های برجسته جریان دکتر مصدق را من در یک اتوبوسی در تهران دیدم و رفتم کنارش نشستم و صحبت کردم. خیلی احساس می‌کردم مردمی هستند.

من در اروپا، چند شب در جلسات هفتگی و ماهانه مرحوم شریعتی و دیگران شرکت کردم. آنجا کمونیست‌ها هم مواضع خودشان را داشتند و سخنرانی می‌کردند.

بالاخره من در دانشگاه سوربن فرانسه درسم را به پایان رساندم و به ایران بازگشتم. در سال ۱۳۴۵ خورشیدی با توجه به اینکه سازمان برنامه عده‌ای استاد

می‌خواست، به عنوان مدرّس قرارداد همکاری‌ام را با دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد شروع کردم. دکتر شریعتی شش ماه جلوتر از من کارش را در آنجا شروع کرده بود. در دانشکدهٔ علوم و ادبیات ۲۴ واحد درس می‌دادم. کلاس‌ها خیلی سنگین با ۲۵۰ نفر دانشجو تشکیل می‌شد. در سال ۱۳۵۰ به عنوان استادیار روان‌شناسی، عضو رسمی هیأت علمی شدم.

در این زمان طبق قراردادی که با دانشگاه‌های آمریکا بسته بودند، یک گروه سی نفری از کل دانشگاه پزشکی و غیرپزشکی مشهد عازم آمریکا شدیم. سه ماه آنجا بودیم. داماد شاه [اردشیر زاهدی] سفیر آنجا بود. یادم هست در جلسه‌ای که برای ما گذاشتند و نمایندهٔ وزارت امور خارجه هم حضور داشت، یکی از سؤال‌هایی که کردم این بود که شما چرا به جای اینکه در ایران امکانات رشد واقعی زراعت و تولید را فراهم کنید، کالاهای مصرفی را به ما می‌فروشید؟ همراهان که بیشتر پزشک بودند به من گفتند: با این حرف‌هایی که زدی، برایت مشکل درست می‌شود.

بعد از سال ۱۳۵۰ خورشیدی از طرف ساواک [سازمان اطلاعات و امنیت کشور] یک سال از تدریس محروم شدم. من وحشت داشتم که چرا چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده است. فکر کردم شاید کار خیلی آشکاری ضد رژیم انجام داده‌ام یا احتمالاً در جلسات خصوصی، اینها چیزی از من شنیده‌اند. وقتی پیش آقای [احمد] شیخان رئیس ساواک رفتم، یک سری چیزهای کلی به من گفت، ولی در کل، حادثه به خاطر این بود که ما خیلی به دستگاه علاقه نشان نداده‌ایم و گفتند: چرا عکس شاه توی اتاقت نیست؟ ما هم گفتیم: چون پول نداریم که عکس بخریم، و آنها این لحن را مسخره کردن حکومت فرض کرده بودند. به نظر می‌رسید که آن زمان اکثر اساتید به شاه انتقاد داشتند و کسی از او حمایت نمی‌کرد، ولی علناً خودشان را درگیر نمی‌کردند.

در شهریور و مهر سال ۵۷ که به همراه برخی از دوستان در مزارع اطراف مشهد کشاورزی می‌کردیم، با همراهی گروهی از همکاران دانشگاهی و به پیشنهاد آقای حیدر رحیم‌پور، قرار شد در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نیز شرکت داشته باشیم. این مقدمه‌ای شد تا گروهی به نام «جامعهٔ اسلامی دانشگاهیان مشهد» شکل بگیرد. از هر دانشکده یک نفر معتمد انتخاب کردیم و هفت، هشت نفر

شدیم. آقای دکتر [سیروس] سهامی و دکتر [غلام‌علی] ادریسیان که هر دو رئیس دانشگاه شدند، دکتر [هادی] عالم‌زاده از الهیات، دکتر [احمد] ظهور سعادت از مهندسی، دکتر هنری از دانشکده علوم و بنده، به اصطلاح «هیأت مدیره اصلی» بودیم. جلسات هم، گاهی در منزل ما تشکیل می‌شد. این گروه فعالیت‌های انقلابی دانشگاه را تا پیروزی انقلاب اداره می‌کرد. این عده به اتفاق دانشگاهیان، کارمندان و افراد آموزش و پرورش، در کنار روحانیون نقش خوبی را در پیشبرد اهداف انقلاب ایفا کردند.

اکثر راهپیمایی‌ها از جلو بیمارستان قائم و سازمان مرکزی دانشگاه فردوسی، شروع می‌شد و سخنرانی‌ها و هدایت کارها بیشتر با روحانیون بود. آنها شناخت بیشتری از گروه‌های سیاسی داشتند. ما به اشتباه احساس می‌کردیم که راهپیمایی‌ها را دانشگاهی‌ها هدایت می‌کنند، اما خیلی زود متوجه شدیم که یک ارتباطی بین چهره‌های روحانی، به خصوص افراد برجسته‌تر، با نیروهای امنیتی و انتظامی وجود دارد و کسی به آنها می‌گوید که امروز برخورد خواهد شد یا نه. یادم هست یک موقعی، قرار بود راهپیمایی از خیابان خسروی به حرم مطهر ختم بشود. آنجا یک عده دوستان دانشگاهی خواهان ادامه راهپیمایی شدند. بالاخره تغییر مسیر دادیم و به طرف خیابان‌های محمدآباد و هفده شهریور رفتیم. آنجا تیراندازی شد و آقای به نام [محمدعلی] حنایی کشته شد. احساسمان این بود که حرکت چون کنترل و برنامه‌ریزی نشده بود این چنین برخوردی صورت گرفت.

یکی از اقدامات «جامعه اسلامی دانشگاهیان» به امضا رساندن طوماری در خلع شاه از سلطنت بود. این طومار را به دانشکده‌های مختلف برای امضا بردیم. حدود دی و بهمن و نزدیکی‌های پیروزی انقلاب بود که اکثریت افراد امضا کردند. از دیگر کارهایی که توسط جامعه اسلامی دانشگاهیان انجام شد، توزیع قبض‌های کمک به کارکنان شرکت ملی نفت بود که در بحبوحه انقلاب، اعتصاب کرده بودند. چک‌هایی را چاپ کرده بودیم و از مردم پول می‌گرفتیم. پول‌ها را پس از جمع کردن، در آخر شب، به [آیت‌الله] آقای محامی که از روحانیان انقلابی وقت بودند، می‌دادیم تا به دست اعتصاب‌کنندگان برسانند.

یکی از وقایع مهم انقلاب در مشهد روز نهم و دهم دی ۱۳۵۷ رقم خورد که ارتش در چهارراه نادری (شهدا) مستقر شد. من جلو پاساژ رحیم‌پور با ماشینی به

سمت میدان شهدا در حرکت بودم و ارتشی‌ها تیراندازی می‌کردند. بین چهارراه شهدا تا میدان شهدا افراد زیادی مورد اصابت تیر قرار گرفته و روی زمین افتاده بودند. از میدان شهدا به طرف خیابان دانشگاه تا فلکه سراب مردم فرار می‌کردند. یک برهوتی بود و اصلاً وحشت عجیبی در شهر حکمفرما شده بود. من شنیدم ارتشی‌ها آمده‌اند سمت خیابان شاهرضا (آزادی) و تیراندازی و وحشت زیادی ایجاد کرده‌اند. در ساختمان مرکز «نیروی پایداری» خیلی درگیری شده بود و به طرف مردمی که به پاساژ پناه آورده بودند تیراندازی می‌شد. عده‌ای هم کشته شده بودند. به هر حال، روز عجیبی بود.

با پیروزی انقلاب، فعالیت گروه «جامعه اسلامی دانشگاهیان» تا پایان سال ۱۳۵۸ خورشیدی ادامه داشت. بعد از طاهر احمدزاده که به خاطر فعالیت در نهضت ملی نفت، چند ماه استاندار خراسان بود، آقای حسن غفوری فرد از طرف جامعه دانشگاهیان مطرح و جانشین ایشان شد. جز یکی از اعضای جامعه که با او در آمریکا همدرس بود، کسی او را نمی‌شناخت، اما اعلامیه «جامعه اسلامی دانشگاهیان» منجر به استانداری آقای غفوری فرد شد.

در فعالیت‌های دانشگاهی پس از انقلاب، در سال ۵۸ معاون آموزشی دانشگاه فردوسی شدم. گروهک‌ها، یک جمعیت ششصد، هفتصد نفری از دانشجویان را علیه بنده تحریک کردند و استعفاي مرا از معاونت دانشگاه خواستند. از طرف دیگر به تدریج با رئیس دانشگاه که گرایش چپی داشت، اختلاف پیدا کردم. از تهران آقای دکتر حبیبی، وزیر آموزش عالی، برای رفع اختلاف به مشهد آمدند. در نهایت، پس از هشت ماه با فشار گروهک‌ها، از مدیریت دانشگاه کنار رفتم و بعد از آن، انقلاب فرهنگی و جریان تعطیلی دانشگاه‌ها پیش آمد.

در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ نیز برای مدت سه سال، رئیس دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی شدم و در سال ۱۳۷۸ خورشیدی، پس از ۳۲ سال تدریس، از دانشگاه فردوسی بازنشسته شدم.

اما در فعالیت برای نهادهای انقلابی، در اوایل انقلاب، عضو شورای مرکزی «حزب جمهوری اسلامی»، عضو هیأت رئیسه «کمیته انقلاب اسلامی» و سرپرست «بنیاد مستضعفان خراسان» نیز بودم.

همزمان با مسئولیت آیت‌الله واعظ طبسی در «آستان قدس رضوی» عضو

هیأت امنای آنجا شدم و پس از دکتر [عباس] سعیدی [رضوانی] که رئیس کتابخانه بود، برای چهار ماه سرپرستی «کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی» را قبول کردم. با اصرار زیاد، به من پیشنهاد سرپرستی «بنیاد مستضعفان خراسان» داده شد؛ بنابراین آقای [رمضان علی] شاکری که توسط آقای [علی] امیرپور معرفی شده بود، جایگزین من در مدیریت کتابخانه آستان قدس رضوی شد و من به بنیاد مستضعفان رفتم.

در بنیاد مستضعفان خیلی تلاش داشتم اموال مردم صدمه‌ای نبیند؛ زمین‌ها و باغ‌ها تکه‌تکه نشود، و زارعین سوءاستفاده نکنند، تا اینکه وضعیت نهایی اموال توقیفی مشخص شود. در ضمن، از امکاناتی که در آنجا فراهم بود برای رفع مشکلات انقلاب و نظام در حدی که میسر بود استفاده کردم.

بعد از سی ماه، زمزمه‌های مخالفت علیه من بلند شد. افرادی از کارکنان معترض بودند که چرا یک تعداد مهندسی که آنجا آورده‌ام، از نظر حقوق و دستمزد شرایط بهتری نسبت به آنها دارند و می‌گفتند: همه ما مسلمانیم، همه زن و بچه داریم. جالب این بود که متأسفانه روحانی بنیاد هم از آنها دفاع می‌کرد. البته این تحلیل خودم است، آنها حتماً دلایلی دیگری هم برای مخالفت‌هایشان داشتند؛ مثلاً کسی قرار بوده حقوقش اضافه شود، کسی می‌خواسته خانمش را سر کار بیاورد. برخی اینجا و آنجا شکایت کرده بودند. زمانی آقای طبسی گفتند: حاج احمد آقا [خمینی] گفته‌اند که این آقای برادران کیست؟ حتی به آنجا هم اعتراض خود را برده بودند. خوشبختانه، بعد از دو سال و نیم از آنجا بیرون آمدم.

آقای طبسی در آستان قدس به این نتیجه رسیدند که بهتر است مقداری فعالیت‌های فرهنگی انجام بشود. آقای شالفروشان قائم مقام وقت تولیت آستان قدس رضوی، من را به عنوان گزینه «معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی» پیشنهاد دادند که مورد موافقت آقای طبسی قرار گرفت. علاقه شدید حاج آقای طبسی به کارهای فرهنگی و امکانات خوب آستان قدس که آن زمان کمتر گرفتار طرح‌های خیلی سنگین بود، باعث شد اقدامات خوبی در حوزه معاونت فرهنگی صورت بگیرد. در هیأت امنای آستان قدس برخی که کارهای اقتصادی می‌کردند و درآمدزایی داشتند، با طرح‌های ما مخالفت می‌کردند و می‌گفتند که پروژه‌های شما هزینه‌بر است. ما هم استدلال‌مان این بود که اگر پول‌های آستان قدس را در حوزه

فرهنگ خرج نکنیم، در نهایت، چه کاری بهتر از این می توان کرد؟ اما آقای طبسی علاقه مند به امور فرهنگی بود و حمایت می کرد؛ تا حدی که وقتی طرحی را مطرح می کردیم، ایشان خیلی وسیع تر فکر می کرد؛ مثلاً ما وقتی طرح تأسیس چاپخانه را پیشنهاد کردیم، فرمودند: شما باید یک چاپخانه ای تدارک ببینید که شرق ایران و کشورهای مجاور را پوشش دهد. به هر حال، اولین مؤسسه معاونت فرهنگی آستان قدس که با هدف رفع نیازهای چاپی آستان قدس بود، با مدیریت دکتر سعیدی شکل گرفت.

برای توزیع کتاب های چاپی مؤسسه چاپ و انتشارات، به فکر یک پایگاه در تهران افتادیم. من در تهران مغازه ای مربوط به شرکتی به نام «به پوش» را که کارش فروش لباس بود، برای این منظور خریدم. آن زمان، «واحد فروش» یکی از قسمت های وابسته به مؤسسه چاپ و انتشارات بود. پیشنهاد کردیم که قسمت فروش، یک شرکت مستقل باشد؛ بنابراین با انتقال این شرکت به مشهد و تغییر نام آن به «به نشر»، انتشارات آستان قدس رضوی شکل گرفت. در ابتدا آقای مهندس [مصطفی] ایزدی مدیرعامل آنجا شد و سال ها بعد، در زمان مسئولیت آقای [محمودرضا] برازش «شرکت به نشر» خیلی گسترش یافت. با افزایش مسئولیت های مؤسسه چاپ، پیشنهاد تأسیس «بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی» [در آبان ماه سال ۱۳۶۳ شمسی] داده شد. شروع آن با موضوع قرآن پژوهی آقای دکتر [محمدجعفر] یاحقی و [محمد مهدی] ناصح بود. بعد، تعدادی مترجم آوردیم که به ترجمه برخی کتب و سفرنامه ها پرداختند. اهداف گسترده ای برای بنیاد دیده شده بود. در ذهنم این بود که بنیاد پژوهش های اسلامی دارای گروه های پژوهشی مربوط به تمام گروه های علمی دانشگاه، حتی کشاورزی و علوم باشد. منتها مشکلاتی پیش آمد که مثلاً برخی از دوستان دانشکده کشاورزی اعتراض داشتند که چرا ما را دعوت نکردید؟ به هر حال، در دوره ای، برای بنیاد یک سیر تکاملی با شیوه خاصی پیدا شد و به یکی از مؤسسات خوب آستان قدس تبدیل گردید.

با افزایش مؤسسات فرهنگی، نگرانی برای موازی کاری، به خصوص چاپ کتاب ها پیش آمد. در هیأت امنای آستان قدس، تصمیم گرفته شد که کتاب های مذهبی را «بنیاد پژوهش های اسلامی»، کتاب های دانشگاهی را «دانشگاه امام

رضا(ع) و کتاب‌های عمومی را «به‌نشر» چاپ کند.

یکی از وظایف آستان قدس در چاپ کتاب، حفظ و زنده نگه داشتن میراث فرهنگی اسلامی است؛ بنابراین، ممکن است برخی کتب اعتقادی باشند که تعداد مخاطبشان خیلی زیاد نباشد، اما آستان قدس از این جهت که کارش با یک بخش خصوصی و تجاری متفاوت است، کتاب‌هایی را که باعث افتخار اسلام هست با کیفیت عالی چاپ می‌کند. حالا ممکن است مقداری از این منابع در انبار بماند. برای این مسأله، حتی زمانی، آقای علی کریمی قائم‌مقام آستان قدس رضوی تحت فشار بودند. ایشان چند بار کار من را بدون این که متوجه بشوم بازرسی کردند.

به تدریج که جلو رفتیم، نیازهای جدیدی برای جامعه اسلامی طرح شد و مؤسسات جدید فرهنگی یکی پس از دیگری، شکل گرفت. ما هم با تأسیس هر مؤسسه فرهنگی، یک هیأت مدیره و اساسنامه برای آن تعیین می‌کردیم و با حمایت مسئولان آستان قدس کار را پیش می‌بردیم.

منشأ ایجاد همه مؤسسه‌ها هم، حرف‌های امام راحل و حاج آقای واعظ طبسی بود. حاج آقا در انجام هر کاری دنبال هدفی بودند؛ مثلاً در تأسیس دانشگاه علوم اسلامی رضوی [۱۳۶۳ شمسی] ذهنشان این بود که تعدادی مجتهد پرورش دهند. خیلی از طلبه‌ها جذب مؤسسات دولتی شدند. افرادی که رشته حقوق می‌خواندند هم موقعیت خیلی خوبی داشتند و هم جذب می‌شدند و متدین بودند، ولی حاج آقا دلش می‌خواست که اینها به حد اجتهاد برسند و برای حوزه مفید باشند. همه هزینه‌هایش را هم آستان قدس می‌داد و هیچ کس یک ریال پرداخت نمی‌کرد.

یک روز امام [خمینی(ره)] در صحبت‌هایشان فرمودند که مؤسسات بخش‌های خصوصی به دولت در تأسیس مدارس و مؤسسات فرهنگی کمک کنند. فوری یک نامه برای صدور امتیاز و مجوز ساخت مدارس امام رضا(ع) [بنیاد فرهنگی رضوی(۱۳۶۵)] تهیه کردیم که مورد موافقت قرار گرفت.

ما دوره کامل کودکان، دبستان و دبیرستان را پیشنهاد کردیم و حاج آقا هم مخالفتی نداشتند. ابتدا دبستان را ساختیم و بعد نیاز به دبیرستان پیدا شد. آقای طبسی مدارس خواجه ربیع را خیلی تقویت کردند. در «پایین خیابان» [قلعه ساختمان] هم دبستان خوبی ساختیم.

نظر حاج آقا این بود که ما در قسمت غرب شهر، یعنی «سجّادشهر» هم فعال

باشیم. برخی سؤال می کردند که چرا آستان قدس در محله ثروتمندنشین مدرسه ساخته است؟ پاسخ می دادیم که خانواده ها در آنجا فرصت کمتری برای کمک معنوی به بچه هایشان دارند. ما تلاش کردیم بچه های این منطقه هم مذهبی بار بیابند. در تداوم ساخت مدارس، نیاز به ایجاد و ساخت دانشگاه احساس شد و زمینه های ساخت دانشگاه امام رضا(ع) [۱۳۶۶ شمسی] فراهم گردید.

بعد، تأسیس مؤسسه فرهنگی [قدس ۱۳۶۶ شمسی] و ایجاد چاپخانه برای آن تصویب شد. اولین ابلاغ روزنامه قدس را به نام من زدند که با توجه به گرفتاری های زیاد نپذیرفتم. آقای [جلال] فیاضی که اولین مدیرعامل روزنامه قدس شد، برای سال ها این سمت را حفظ کرد.

روزی خدمت حاج آقای طبسی، از خانه های کوچک مردم و نیاز دانش آموزان کنکوری به داشتن جایی برای درس خواندن صحبت شد، پیشنهاد گردید که کتابخانه مرکزی [۱۳۷۴ شمسی] با سالن های بزرگی برای مطالعه احداث شود. حاج آقا ضمن حمایت از ساخت آن، روی گسترش و استحکام کتابخانه جدید تأکید کردند. آقای شاکری، دکتر سعیدی و دیگران که عکسشان در کتاب «گنج هزارساله» هست، برای بازدید به خارج از کشور رفتند و نقشه تهیه کردند. در نتیجه، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی با امکانات خوبی ساخته شد. برای نیرو، آگهی استخدام فوق دیپلم کتابداری را در نشریات دادیم. در آن زمان کسی که در رشته کتابداری، تخصصی داشته باشد در مشهد نداشتیم؛ لذا دوره فوق دیپلم و لیسانس کتابداری را از طریق مرکز آموزش ضمن خدمت آستان قدس گذاشتیم و نیروهای موجود کتابخانه را آموزش دادیم.

بعد از ساخت کتابخانه مرکزی، افراد و روحانیون مورد اعتماد آقای طبسی از مشهد و شهرهای مختلف می آمدند و از ایشان تقاضای تأسیس کتابخانه داشتند و حاج آقا هم موافقت می کردند. به این ترتیب، کتابخانه های بزرگ با امکاناتی که وابسته به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی بود در مشهد و شهرهای مختلف کشور به وجود آمد.

آخرین مؤسسه ای که تأسیس شد، «مؤسسه خدمات مشاوره ای جوانان و پژوهش های اجتماعی آستان قدس رضوی (۱۳۷۶)» بود. روزی صحبت از مسئله جوانان و کار برای آنها شد، من پیشنهاد کردم که خوب است یک مؤسسه مشاوره

و جوانان تأسیس شود و حاج آقا هم موافقت کردند. زمانی که اساسنامه نوشته می‌شد، نمی‌دانستیم پایان آن چه می‌شود، اما دغدغه کار برای جوانان در آستان قدس منجر به شکل‌گیری این مؤسسه در آستان قدس رضوی شد.

من حدود سیزده سال به عنوان معاون فرهنگی آستان قدس رضوی مشغول بودم و در سال ۱۳۷۸ خورشیدی به عنوان آخرین مسئولیت اجرایی، تا خرداد ۱۳۸۷ ریاست کتابخانه آستان قدس رضوی را بر عهده داشتم. شایان یادآوری است که همکاری این جانب با آستان قدس رضوی با عنایت به حسن اعتماد تولیت آستان قدس همچنان در قالب عضویت در هیأت امنای آستان قدس، شورای عالی فرهنگی، شورای منتخب دانشگاه امام رضا(ع)، شورای اداری و استخدامی آستان قدس رضوی که همه اینها از مراکز اساسی در حوزه تصمیم‌گیری بود، ادامه یافت.

مدیریت پنهان فرهنگی (ذکر جمیل برادران رفیعی)

دکتر محمدجعفر یاحقی
استاد دانشگاه فردوسی مشهد

قرن‌ها امور فرهنگی در آستان قدس منحصر بود به کتابخانه و شمع روشن کردن پشت پنجره فولاد و النهایه نواختن نقاره‌خانه در هر بامداد و شامگاه و هر عید و هر سرور. در قلمرو کتاب و قلم البته بازار قرآن‌های وقفی و در دوره‌های اخیر کتب ادعیه و زیارتنامه هم گرم بود. این هست که از قدیم، قرآن‌هایی که در حرم قرائت و فرسوده می‌شد در گوشه‌ای فراهم می‌آمد و همین هم شده بود هسته اولیه کتابخانه که با وقف و اهدای قرآن‌ها و کتاب‌های بسیار در طول تاریخ، به‌ویژه از دوره صفویه به بعد، بر تعداد کتب این گنجینه اضافه شد. از حدود یک قرن پیش و بیشتر هم کار کتابگردانی سالانه و ثبت و ضبط و فهرست‌برداری از کتاب‌ها آغاز شده بود. از کتابداران و کتابگردانان و خدمتگزاران کاغذ و قلم در آستان قدس بیش و کم اطلاعاتی مانده است اما باید بگوییم این مقدار یاد و یادکرد، هیچ‌گاه در خور نام و شخصیت امام رضا (ع) نبوده است. در سال‌های پیش از انقلاب، اساساً به آستان قدس به چشم یک دستگاه عوامانه و بعضاً هم انتفاعی و چشم‌به‌دست خیرین و واقفین نگاه می‌شد و مسئولان و متولیان آن هم چیزی بیش از این نمی‌خواستند.

در سال ۱۳۴۷ که دکتر احمدعلی رجایی بخارایی از دانشگاه بازنشسته شد، به دعوت نایب‌التولیه وقت آستان قدس، باقر پیرنیا، که به شخص رجایی ارادتی داشت و به او به چشم یک استاد می‌نگریست، به آستان قدس آمد و در کتابخانه بخشی با عنوان «مدیریت امور فرهنگی» راه‌اندازی شد. از آن زمان بود که حرکتی علمی در قلمرو کتاب و قلم در دستگاه آستان قدس کم‌کم داشت آغاز می‌شد. کتابخانه و

موزه سروسامانی یافت و کارهای پژوهشی یکی پس از دیگری، با آرم آستان قدس اینجا و آنجا ظاهر گردید. کتابخانه به سیستم عکسبرداری از کتاب‌های خطی و با تأسیس دایرة فیلمتک به دستگاه‌های مدرن آلمانی مجهز شد.

با رفتن رجایی به تهران در سال ۱۳۵۱ این حرکت کند شد و می‌رفت که چراغ علم و پژوهش در آستان قدس رضوی به خاموشی گراید. برنامه‌های علمی رجایی در آستان قدس نیمه‌کاره ماند و داشت ریل کارها به همان خط سابق برمی‌گشت، که قضیه انقلاب پیش آمد و همه چیز را با خود برد. تا ماشین کارها با عبور از تلاطم انقلاب به تعادل برسد، در آستان قدس از بخت نیک روزنه‌ای به دنیای علم باز شد؛ امور فرهنگی که با رفتن رجایی حسابی لنگ مانده بود به همّت برخی از عناصر دانشگاهی زیر نظر آقای دکتر محمد مهدی رکنی دوباره نفس کشید. نامه آستان قدس که به جرم وابستگی تعطیل شده بود، جای خود را به مجله مشکوه داد که با غلظت دینی و شیعی قابل توجهی کار خود را آغاز کرد.

چرخ واقعی جریان‌های فرهنگی در آستان قدس از سال ۱۳۶۲، که تنی چند از دانشگاهیان متدین و قابل قبول آستین‌ها را برای کار علمی، البته در چهارچوب منویات آستان قدس بالا زدند، به حرکت درآمد. زنده‌یادان عباس سعیدی، کاظم مدیرشانه‌چی، محمد واعظ‌زاده خراسانی، استادان دانشکده‌های ادبیات و الهیات مشهد و نیز دکتر محمد مهدی رکنی و علی‌اکبر الهی خراسانی از آن زمره بودند. در این جمع متدین و دلداده، دکتر علی‌محمد برادران رفیعی که به‌تازگی از مسئولیت‌های دانشگاهی کناره گرفته بود، نقشی عمده و کلیدی داشت که خیلی هم به چشم نمی‌آمد. او از سال‌های اول دهه شصت برای کارهای فرهنگی در آستان قدس دامن همّت به کمر زد و با یارمندی افراد پیش‌گفته، ابتدا موسسه چاپ و انتشارات و همزمان بنیاد پژوهش‌های اسلامی را پایه‌گذاری کرد. جلسات مشورتی ابتدا در منازل افراد و بعداً در ساختمانی که به موسسه چاپ و انتشارات واگذار شده بود، تشکیل می‌شد. برای برخی کارهای علمی، از جمله در بخش ادبیات بنیاد، با این جانب و همکار فقیدم دکتر محمد مهدی ناصح هم که در آن زمان در دانشکده با هم سرگرم تصحیح تفسیر *ابوالفتوح رازی* بودیم، مشورت‌هایی صورت می‌گرفت و ما هم در برخی جلسات شرکت می‌کردیم. دکتر برادران در دوره لیسانس معلم درس روان‌شناسی ما بود و از چندین سال قبل از آن هم با او در

دانشکده ادبیات همکار شده بودیم. در دوران انقلاب هم با یکدیگر در برنامه‌های مردمی و حرکت‌های دانشگاهی مشارکت، و بنابراین شناخت خوبی نسبت به یکدیگر داشتیم. در همان جلسات آغازین بود که دکتر برادران به ما پیشنهاد کرد برای راه‌اندازی بخش‌های بنیاد پژوهش‌ها طرح‌هایی بدهیم. ما پیشنهاد ادامه تصحیح تفسیر/بولفتوح را مطرح و استدلال کردیم چون این تفسیر یک متن موثق و کهنسال شیعی است و نسخه‌های خطی کهن و قابل اعتنای آن هم در کتابخانه آستان قدس محفوظ است و ما هم تصویر آن را از همین کتابخانه تهیه کرده‌ایم، چه بهتر که چاپ و نشر آن هم در آستان قدس به فرجام برسد. خوشبختانه این پیشنهاد، که البته برای آنها هم بسیار خوب و روبراه و از نظر آستان قدس هم کاملاً موجه بود، با استقبال هیأت تصمیم‌گیری مواجه شد. طی قراردادی ما نسخه‌ها و سوابق کار تفسیر را که در اتاق‌های دانشکده، و البته بدون هرگونه وابستگی قانونی به دانشگاه در حال اجرا بود، به بنیاد منتقل کردیم. همزمان من طرح تکمیل فرهنگنامه قرآنی را که پیش از انقلاب در زمان مدیریت امور فرهنگی رجایی در آستان قدس آغاز شده و بعداً به کلی از دور خارج شده بود، مطرح و پیشنهاد کردم. این پیشنهاد هم پس از توجیه لازم و زمانی که هیأت متوجه اهمیت آن شد، به تصویب رسید و سوابق پریشان و یادداشت‌های پراکنده آن از کتابخانه به بنیاد منتقل گردید. در مرحله بعد، ما «گروه فرهنگ و ادب» بنیاد پژوهش‌ها را تشکیل دادیم که تا سال ۱۳۷۶ که من مرکز خراسان‌شناسی را راه‌اندازی کردم، مدیریت و سرپرستی آن با خود این‌جانب بود و کارهای خوبی از جمله انتشار همان تفسیر در بیست جلد و فرهنگنامه قرآنی در پنج مجلد زیر نظر من منتشر شد. فرهنگنامه در سال ۱۳۷۵ به‌عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی و تفسیر در سال ۱۳۷۶ به‌عنوان تحقیق برگزیده دانشگاهی، و در سال ۱۳۹۲ به‌عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی انتخاب گردید. دکتر برادران در حمایت از هردو طرح نقش عمده‌ای داشت و بدون آنکه بخواهد از این حمایت طرفی برنماید، پیدا و پنهان جانب کار را مراعات می‌کرد.

من از اقدامات و کوشش‌های دکتر برادران برای تعریف و راه‌اندازی دیگر مؤسسات فرهنگی آستان قدس سخنی نمی‌گویم؛ برای آنکه همگان و دست‌کم آنها که در جریان مسائل فرهنگی آستان قدس در بعد از انقلاب هستند، می‌دانند و

یقین دارند که اگر برادران رفیعی در آستان قدس نمی‌بود بدون شک چهره فرهنگی این نهاد مذهبی نه آنی بود که امروز هست. همگان می‌دانند که آنچه در آستان قدس از نظر فرهنگی اتفاق افتاد چیزی بود که او توانست ایجاد کند، نه آنی که او می‌خواست اتفاق بیفتد. گرفت‌وگیرها و حدّ و مرزهای آستان قدس و ضرورت‌های ملازم آن هم بر کسی پوشیده نیست.

من در مرکز خراسان‌شناسی بیش از هر جا با دکتر برادران و خط مشی آرام و در عین حال پیش‌برنده او سر و کار داشتم. به گمانم وی در آن زمان عنوان معاونت فرهنگی آستان قدس را هم یدک می‌کشید. او هیچ‌وقت پای‌بند این عناوین نبود و برایش فرقی نمی‌کرد که معاون باشد یا مشاور و یا اصلاً هیچ سمتی نداشته باشد. او می‌خواست کار کند، آن هم آهسته و پشت پرده، اصلاً در بند آن نبود که آنچه می‌کند به نام چه کسی تمام می‌شود. دست آدم‌ها را می‌گرفت و راه را برای تشکیل یک نهاد یا مؤسسه هموار می‌کرد و ناگهان می‌دیدیم این یا آن مؤسسه تشکیل شد و کسی هم در رأس آن قرار گرفت و شروع به کار کرد. خراسان‌شناسی هم همین‌طور بی‌سروصدا تشکیل شد. من در یک اتفاق پیشنهاد آن را دادم، چند روز بعد گفتند: شما خودت مدیرعامل. دکتر برادران دست مرا گرفت و برد در دست قائم‌مقام آستان قدس گذاشت که من تا آن روز اصلاً ندیده بودم و او هم خواهی‌نخواهی ابلاغی صادر کرد، با هیأت مدیره‌ای که خود دکتر هم یکی از آنان بود. در نخستین جلسه هیأت مدیره که خواستیم رئیس هیأت مدیره انتخاب کنیم، هرکار کردیم نپذیرفت و به اصرار و پیشنهاد خودش یک تن دیگر به این سمت انتخاب شد. از آن پس، هر هفته در جلسات هیأت مدیره و جلسات مدیران آستان قدس که هر دو سه هفته یک بار تشکیل می‌شد او را می‌دیدم و به منش آرام و صلح‌جویانه او خو می‌گرفتم. هرگز ندیدم که از چیزی روی در هم کشد. اگر از چیزی یا پیشنهادی خوشش نمی‌آمد ابدأً از چهره او نمی‌توانستی بفهمی که چه فکر می‌کند. وقتی نوبت به اظهار نظر او می‌رسید با لهجه غلیظ مشهدی می‌گفت: «اویم مشه، این هم درست است»، و بعد نظر خود را ملایم و مستدل ابراز می‌کرد به‌طوری که آرام و بی‌چون و چرا به آن نظر منتقل و با او هم عقیده می‌شدی. هیچ‌وقت به‌گونه‌ای عمل نمی‌کرد یا طوری وانمود نمی‌کرد که مدیران فرهنگی چشم به پشتیبانی او بدوزند و خود کاری نکنند. هرکسی بایستی

روی پای خودش می ایستاد و خودش گلیم خود و مؤسسه اش را از آب بیرون می کشید. در عین حال می دیدم که گاهی حمایت های نامرئی او کار خودش را می کند.

در چارچوب برنامه های برون مرزی خراسان شناسی سفری به آسیای مرکزی رفتیم با تنی چند از اعضای هیأت مدیره. وقتی در هیأت مدیره این پیشنهاد تصویب شد توپ را انداخت در میدان مدیرعامل که من بودم، همه کارهای مالی و اجرایی آن را خودم کردم و موانع را یکی پس از دیگری از پیش پا برداشتم، در عین حال حس می کردم که سایه او هم پشت سر من هست. در سفر هم او را آدمی بردبار و خوش نهاد یافتم، به همه کسر و کمبودها و سخت و آسان ها لبخند می زد و با همدلی و همراهی جانانه ای که داشت، لحظات سفر را برای همراهان مطبوع و به یادماندنی می کرد.

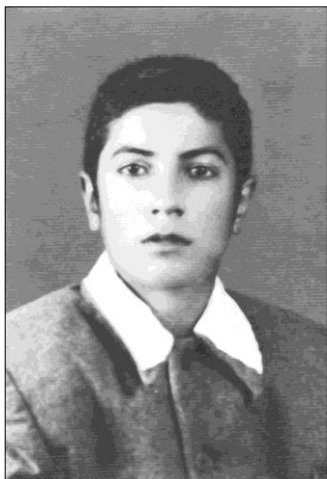
من قبل از آن هم تجربه یک همسفری دیگر با دکتر برادران داشتم و آن زمانی بود که بچه های جهاد دانشگاهی، که در آن سال های اول انقلاب یکه تاز میدان و زمامدار دانشگاه ها بودند، استادان دانشگاه را برای رفتن به جبهه های جنگ به رودرواسی انداختند. دانشگاه برای انقلاب فرهنگی تعطیل بود و ما ظاهراً کاری نداشتیم. در اردیبهشت ۱۳۶۰ همزمان با عملیات بیت المقدس گروهی از استادان، از جمله من و دکتر برادران را همراه کارمندان و دانشجویان سوار هواپیمای نظامی کردند و در فرودگاه اهواز بر زمین گذاشتند، در حالی که در و دیوار اهواز بوی خون می داد و غرش میگ ها و میراژها از همه طرف به گوش می رسید. چون ماجرای این سفر را همان زمان نوشتم و چند جای دیگر چاپ شده است (از جمله: زمین دایره مینا، گشت و گذارهای علمی و فرهنگی، تهران، سخن، ۱۳۸۸، صص ۳۶۳-۳۹۴)، اینجا نمی خواهم مکرر کنم؛ اما باید بگویم که دکتر برادران در بازدید از جبهه های جنگ هم صبور بود، با لبی پر شکرخند و نگاهی طنزآلود به همه چیز. همسفری و همسنگری با او دشواری ها و نادلیذیری های عرصه نبرد را گوارا و به یادماندنی می کرد.

طوفان ها و تغییر و تبدیل ها در دانشگاه و آستان قدس و بنیاد مستضعفان که مدتی مدیریت واحد خراسان آن را بر عهده داشت، نتوانست به او آسیب برساند، که بماند او به مثابه تخته ای بود بر فراز آب های طوفانی پس از انقلاب که غرقه های

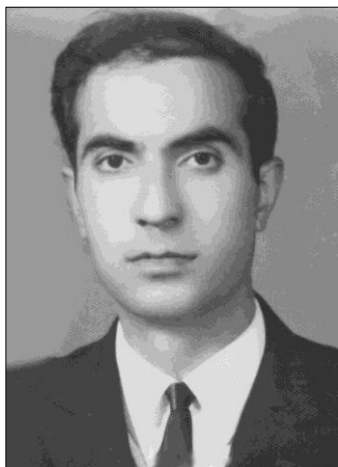
زیادی با همین تخته پاره از طوفان حوادث جان به سلامت بردند و خود را به ساحل
نجات رسانیدند.

هزارگشتی بازارگان درین دریا فرورود که نبینند تخته بر ساحل
یادش ماندگار باد!

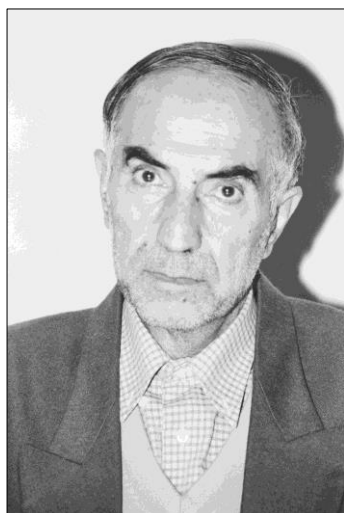
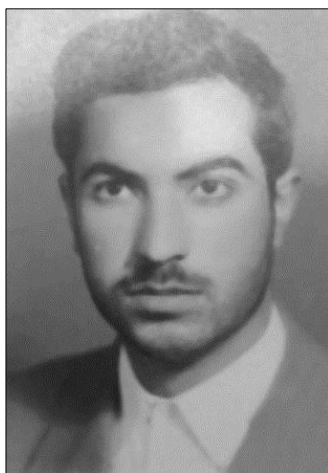
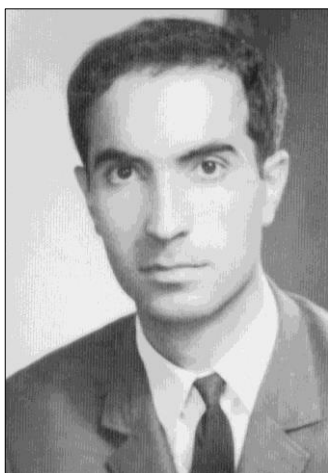
تصاویر و اسناد



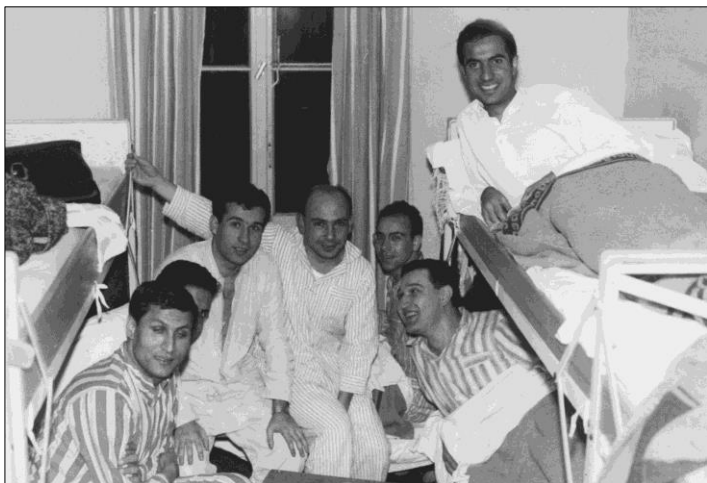
سال ۱۳۳۰



سال ۱۳۴۵



آذر ۱۳۷۸



یادبود سومین دیدار سالانۀ دانشجویان در اروپا



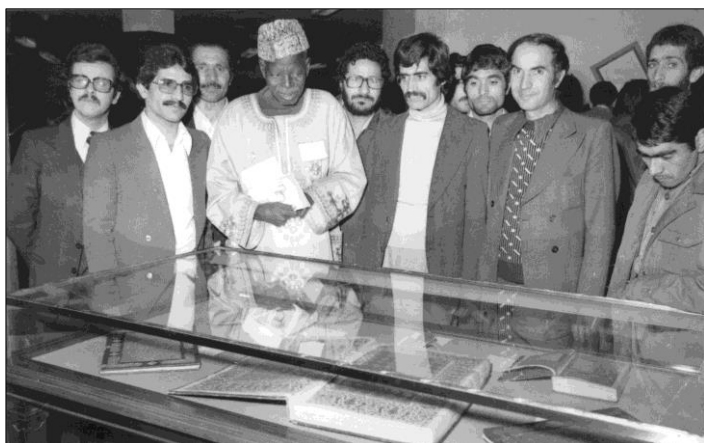
فروردین ماه ۱۳۴۷



دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد - سال ۱۳۵۰



سال ۱۳۵۸



بازدید از جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق و ایران، اهواز - اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱



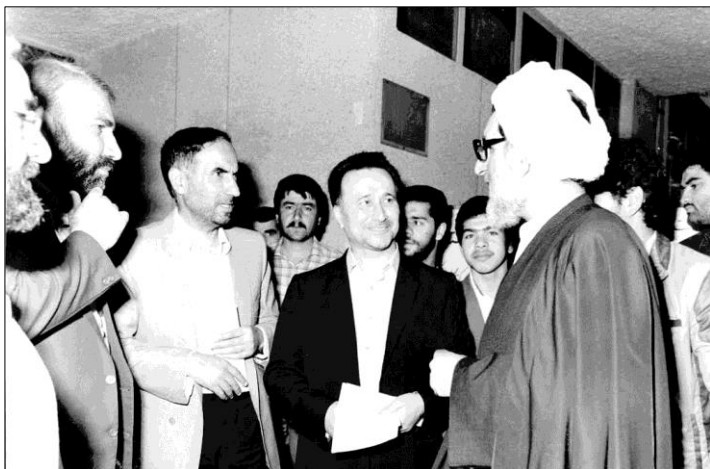
دکتر برادران رفیعی و آیت‌الله واعظ طبسی (نایب‌التولیه وقت آستان قدس رضوی)



سفر ترکمنستان - دی‌ماه ۱۳۷۱



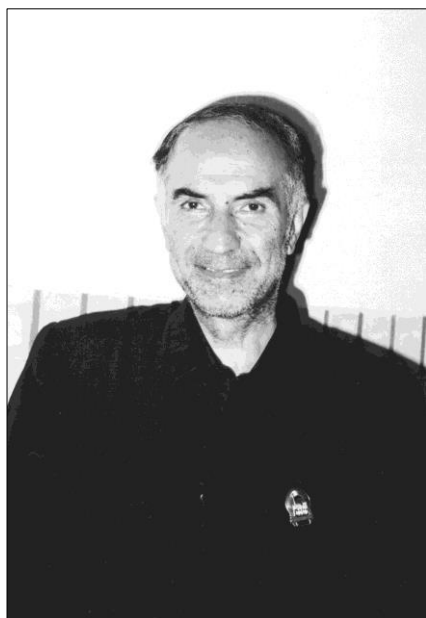
جمعی از مدیران فرهنگی آستان قدس رضوی



دکتر علی محمد برادران رفیعی و دکتر عباس سعیدی رضوانی
در کنار تولیت وقت آستان قدس رضوی



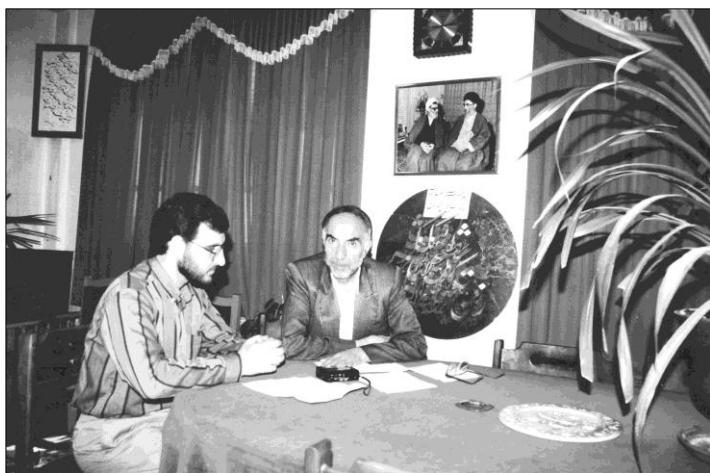
از راست: محمد علی دوست، محمدجواد پورمرادی، دکتر محمدجعفر یاحقی،
دکتر علی محمد برادران رفیعی، دکتر محمدحسین پاپلی یزدی



۱۳۷۴/۷/۵



۱۳۷۳/۸/۲۴



دکتر برادران رفیعی و دکتر محمدجواد مهدوی



استاد کاظم مدیر شانه‌چی، علی کریمی، دکتر برادران رفیعی



هیأت مدیره بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی



سفر ترکمنستان - دی‌ماه ۱۳۷۱



پانصدمین جلسه هیأت مدیره بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
باغ آقای مروارید - تابستان ۱۳۷۵



۱۳۷۳/۸/۲۳

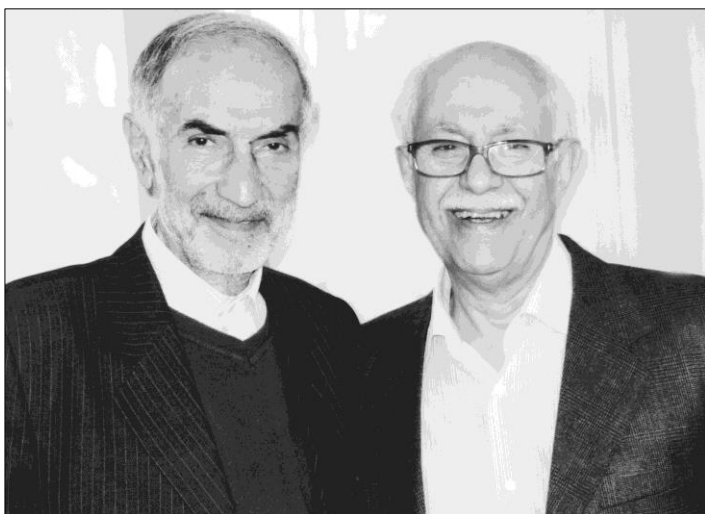




دکتر برادران رفیعی، دکتر مهدی محقق، دکتر محمدجعفر یاحقی



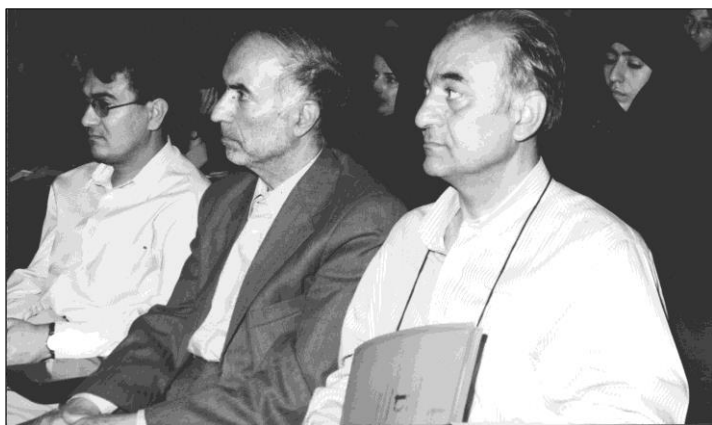
دکتر برادران رفیعی در مراسم نکوداشت استاد کاظم مدیر شانه‌چی
دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد - سال ۱۳۸۰



دکتر برادران رفیعی و دکتر سیروس سهامی
منزل جناب مهندس فرامرز یغمایی - اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶



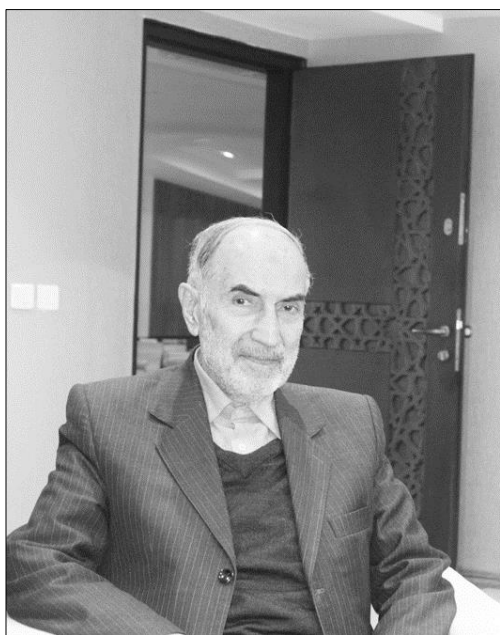
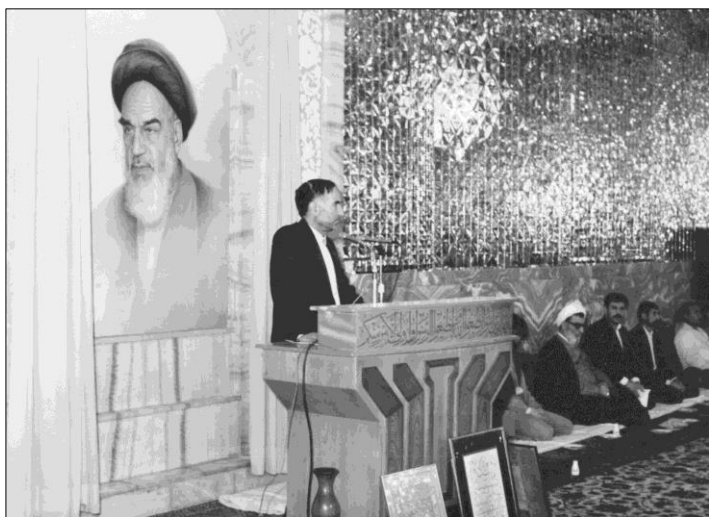
دکتر برادران رفیعی، دکتر علایی، زنده‌یاد محمد قهرمان
منزل خانم دکتر اقدس یغمایی - اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱



دکتر غلامرضا رزقی و دکتر برادران رفیعی



ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲





افتتاحیه نمایشگاه عکس «بر آیین مسیح در ایوان حسین (ع)»
کتابخانه عمومی قلم، مشهد - اسفندماه ۱۳۹۷



دکتر برادران رفیعی و محمدرضا مروارید در افتتاحیه نمایشگاه عکس
«بر آیین مسیح در ایوان حسین (ع)»
کتابخانه عمومی قلم، مشهد - اسفندماه ۱۳۹۷



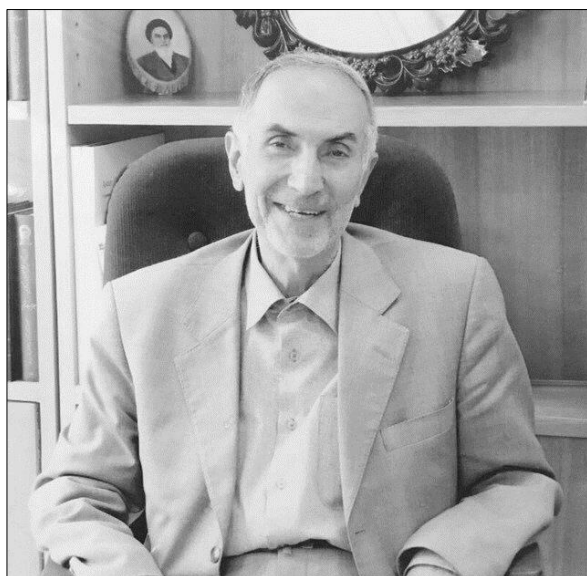
دکتر برادران رفیعی در جمع گروهی از دوستداران
کتابخانه عمومی قلم، مشهد - سال ۱۳۹۷



دکتر برادران رفیعی در جمع همکاران کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی - دهه ۸۰



دکتر برادران رفیعی در جمع همکاران کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی - دهه ۸۰





وزارت فرهنگ

توانا بود همه که دانا بود



کارنامه کلاس پنجم متوسطه ادبی داوطلبان شهر تهران

کارنامه آقای علی محمد لاریانی فرزند محمد مجتهد شناسنامه شماره ۵ صادر از مشهد تسدله ۱۳۱۶

شماره	مواد	نمره امتحان		معدل تجدیدی	ملاحظات
		کتابی	شفاهی		
	قرأت و دستور	-	۱۳	۱۳	
	دیکته	۱۵	-	۱۵	
	انشاء	۱۳	-	۱۳	
	قرأت زبان خارج	-	۹	۹	
	معدل کتبه و ترجمه زبان خارج	۱۰/۸۳	-	۱۰/۸۳	
	فرهنگ	۱۶	۱۰	۱۳	
	نقشی	۱۶/۵	۱۲	۱۳/۲۵	
	عربی	۱۶/۵	۱۷	۱۶/۲۵	
	تاریخ	۱۴	۱۰	۱۲	
	جغرافیا	۱۰	۷	۸/۵	دارنده این کارنامه آقای علی محمد لاریانی کرامت الله
	اصول و معنی	۱۶	۱۷	۱۶/۵	خود او
	فلسفه و منطق	۱۶/۲۵	۱۱	۱۶/۱۲	۱۳۳۶ کلاس پنجم متوسطه ادبی
	هندسه	۵	۶	۵/۵	شرکتان مشهد شرکت کرده با معدل ۱۶/۸
	جبر	۱۱	۹	۱۰	
	تاریخ ادبیات	۶/۵	۱۲	۹/۷۵	از عده امتحانات تقرر برآمده است
	درختن	-	۱۱	۱۱	باستاند از سوره ۱۰۱ قله ۸۸ ریس مهابت متعجبه
	تجلیات اجتماعی و مدنی	-	۱۶/۲۵	۱۶/۴۵	
	خانه دارمی و حیاطی	-	-	-	
	هنر و کار دستی	-	۱۵/۵	۱۵/۵	
	جمع	-	-	۲۱۷/۴۵	
	معدل	-	-	۱۶/۰۸	معدل شهر



ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد

۱۳۱۶

علاءالدین خان

شمارہ ثبت



ریت شاہ شاہی

گواہی پدین تحقیقات متوسطہ شعبہ اہلی

وزارت فرهنگت

ظرفاً ذہنہ ہر شہم قانون اساسی فرهنگت منصوبہ مخرب ہزار دوریت و مذمتی

نظریات نا اطمینان منصوبہ شورای عالی فرهنگت و فلسفہ تہذیبیہ تہذیبیہ مند

چونکہ علی محمد برادران زمین و آتش کو زہر پرستان در اصب کہ در تاریخ ۱۳۱۶ شمسی در شہر تہذیب و با عدل کل از زندہ افتخارات مترو

برآمدہ است این گواہی اسد با و علی شہد کو در از برای قانونی ہر سند کرد



ظہران - قباچہ کرداد ۱۳۳۷

فہرست

وزارت فرهنگت

نظریات

توانا و حبس کرد و با خود
نشان داد ۷۵۱



گواهی نامه امامان تحت تسلط و تحت رانی
پنجستان دایره پنج شهرستان مشهد



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تقدیر و تحفه و تاجان سالی از یکت معرب و ترب برادر و دست و زبانی

۱۳۴۰

کودریخ ۱۳۴۰ شمسی در مشهد نوشته شده و با صدای

است این گواهی نامه را در اطلاع دارد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	تولد	محل تولد	تاریخ تولد	تاریخ فوت	محل فوت	تاریخ فوت
۱	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۲	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۳	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۴	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۵	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۶	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۷	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۸	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۹	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰
۱۰	علی محمد	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	مشهد	۱۳۰۰

تاریخ تولد ۱۳۴۰



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تاریخ تولد ۱۳۴۰

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

UNIVERSITÉ DE PARIS

N° A—806

FACULTÉ DES LETTRES
ET SCIENCES HUMAINES

DOCTORAT DE L'UNIVERSITÉ DE PARIS
(*Psychologie*)

Le secrétaire général de la Faculté des lettres, soussigné, certifie que

Monsieur Baradaran-Rafii

Ali, Shohammad

né à Stéekhed (Iran)

le 14 Avril 1937, a été jugé digne du titre de

DOCTEUR DE L'UNIVERSITÉ DE PARIS

le 8 Mars 1966, avec la mention "Honorable"

Cette attestation, pour être valable, ne doit être ni surchargée ni grattée. La Faculté ne la délivre qu'une fois. Les Maires et les Commissaires de police français, les Agents diplomatiques et consulaires de France à l'étranger peuvent en délivrer des copies certifiées conformes.

Paris, le 8 Mars 1966

Le secrétaire général:
Pour le Secrétaire Général,
Le Secrétaire Général Adjoint :



M^{re} S. Bonnefoy

L 1718 80.6. — Paris. I.A.C.N. rue de Valenciennes 42-53 102



اداره دیر خانه شورای عالی فرهنگ

شماره ۴۴۰۰

تاریخ ۹/۶/۵۶



(ارزشنامه تحصیلات خارجی)

مدارك تحصيلی آقای علیمحمد بروادان رفیعی دارنده شناسنامه شماره ۵

صادر از مشهد مورخ ۱۳۱۶/۲/۹ متولد سال ۱۳۱۶ شرح زیر :

- ۱ - دانشنامه درجه لیسانس در رشته زبان فرانسه از دانشگاه مشهد مورخ خرداد ۱۳۴۱
- ۲ - گواهینامه سفت درجه دکتری دانشگاهی در رشته روانشناسی از دانشگاه پاریس (فرانسه)

مورخ ۸ مارس ۱۹۶۶

رساله تحت عنوان : Les attitudes des adolescents iraniens devant la

sexualité . -----

در هزار و صد و بیست و چهارمین (۱۱۲۴) جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ ۱۳۴۵/۵/۶

مورد رسیدگی قرار گرفت . تحت صدور و تعلیق مدارک مزبور به نامبرده تصدیق

و ابریز تحصیلات مشارالیه دکتری دانشگاهی در رشته روان شناسی شناخته شد . ك

رئیس اداره دیر خانه شورای عالی فرهنگ

از طرف وزیر آموزش و پرورش



ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد

۱۳۹۱/۱۱/۱۱



شماره ۹۴۸ ر
تاریخ ۵۲/۵/۹۴
پیوست

آقای علی محمد برادران رفیعی

استاد یار تمام وقت دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد

با استناد مقررات ماده ۵ از محل پست شماره ۴۶ کتبی استخدا می

هیأت علمی دانشگاه و بنا به پیشنهاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی و بر طبق

پنزیرش مورخ ۹۴/۵/۲۳ دانشگاه پاریس ۲ بموجب این حکم از تاریخ

اول شهریورماه ۵۲ بعد از یکسال به شما فرصت مطالعاتی داده میشود

که در دانشگاه مزبوریمطالعه و تکمیل معلومات بهر دایره حقوق و مزایای قانونی

شما در این مدت از محل اعتبار دانشگاه مربوطه برابرمقررات قابل پرداخت

خواهد بود لازم است پس از اشتغال گزارش مطالعات و پیشرفتهای تحصیلی

خود را هر سه ماه یکبار مرتباً بدانشگاه ارسال دارید .

عبدالله فریار
رئیس دانشکده ادبیات

20, Rue d'Aumale
Paris. 9^e

Paris, le 30 octobre 1973

Monsieur Baradaran
135, rue Didot
75014 Paris

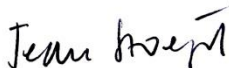
Monsieur,

J'ai bien reçu votre lettre datée du 19 octobre dans laquelle vous m'annoncez votre désir de préparer sous ma direction un doctorat d'Etat. Je vous recevrai certainement avec plaisir, mais ce ne pourra pas être avant les environs du 20 novembre. En effet à ce moment, je suis en partance pour l'Extrême Orient et les Etats-Unis et je ne rentrerai que vers cette date.

Je regrette de vous faire perdre ainsi un mois de votre temps, mais je vous suggère de mettre ce délai à profit pour préparer par écrit un projet de travail.

Je pense que vous pourrez consulter aussi M. Nik Gohar qui est aussi de Meched et que vous connaissez très certainement.

Veillez agréer, je vous prie, mes bien sincères salutations.



Jean Stoetzel

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۳۵۴

بیتیم اہرات

مرکز بعضی بریده
ایستاد عمید برادر بی نصیبی
نایب انصاف برشته دویست نان خزان در دستش
بهر لاف خدای نرس برای الهه نصیر
فرزانه عزیمت کرده و محال در رشته
دوران شایسته شغل بهر ام
دروغ بخشد و در این رشته شده ام
بوجه بیکه اشکال نایب برای
قریباً مرتضی بهر عاقله برای
استاد بهر در کلاس برای درون شایسته
دو صد نفر شرکت کرده و در
کلاس هم برای کتب الهیه
لایحه برای انهم تحقیق می کردیم
شغل تمهید درون رساله شده و در
آینده سال قبر انرا تمام
کردیم ۳۰ قبر که در این آهم
بدیده آفرینش بقیعت عید
تقاضی حبس استقامت دارند
طرح سازان سینه برابر استقامت
صد نفر هم برابر دانشمند
کس شربت بنا نموده و جود
نظر بقیعت عاید است که خود استقامت
برایم که راقب از بعضی ۲۲
بان اداره فرستم و جود این
آفرینش بقیعت عاید قول ساعد
داده و در دستگاه ایشان جایگاه
داشته و کس اصفهان و تبریز
در شده برابر رشته درون شایسته
تقاضی مسلم کرده اند و بوجه
بیکه حقیقت بهر در خانه و امام
مکرمه دارند و در شده باشم
بایم تمت غایت آنجا بهر در
داشته و استقامت کلاس شرم
است عاقله و مستورات لایحه
برابر نصیب کلاس حقیقت صادر
فرایند و در دستگاه شایسته
قول ساعد فرموده و حقیقت
راستدین فرموده به بنایت
بیست و شش

fo, f, rv

شماره ۸۸۲۰
تاریخ ۵۴/۲/۲۹
پیوست



دانشگاه فردوسی د قزوين

آقای علی محمد برادران رفیعی
استاد یار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی

در اجرای موافقت نامه همکاری بین دانشگاه های فردوسی و جرج تاون
آمریکا و بنابه پیشنهاد شماره ۵۴۱۰-۵۴/۲/۲۹ معاون آموزشی
و پژوهشی دانشگاه بموجب این حکم بشما ماموریت داده می شود از تاریخ
اول تیرماه / ۱۳۵۴ بعد از هفت هفته جهت شرکت در کلاسهای مورد لزوم
در دانشگاه جرج تاون شهرواشنگتن به کشور آمریکا عزیمت نمائید . در این
ماموریت عوارض خروج از کشور و هزینه رفت و برگشتها هواپیما شرکت هواپیمایی
ملی ایران (هما) و حق ثبت نام از محل اعتبار مربوط قابل
پرداخت می باشد .

رئیس - دکتر مزدی

رئیس دانشگاه فردوسی

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۳۵۴



دربار شاهنشاهی
امور اجتماعی
سازمان شاهنشاهی بازرسی آموزش و پرورش

شماره ۲۲۹۴ / س ب
تاریخ ۱۳۱۶ / ۲ / ۲۵۳۶
پیوست

آقای دکتر برادران رفیعی
عضو محترم هیأت علمی دانشگاه فردوسی

نظر به اینکه در اجرای بررسی و ارزشیابی آموزش دوره
ابتدائی و راهنمایی تحصیلی با گروه اعزامی سازمان شاهنشاهی
بازرسی آموزش و پژوهش صمیمانه همکاری داشته اید بدینوسیله
از زحمات شما قدردانی می شود .

معاون کل وزارت دربار شاهنشاهی

محمد باهری



دانشگاه فردوسی سازمان مرکزی

شماره
تاریخ ۱۴۰۲
پشت ۲-۱۷

آقای علی محمد برادران رفیعی
استاد یار تمام وقت دانشکده علوم تربیتی
موضوع: انتصاب

بنامه پیشنهاد شماره ۲۵۱۲ مورخ ۱۴۰۲/۱/۲۱
دانشکده علوم تربیتی و باستان‌ماده ۸ پیوست شماره ۴
آئین نامه استعدای هیأت علمی دانشگاه فردوسی
بموجب این حکم با حفظ وظائف آموزشی بمدت یک سال
به عضویت کمیته انتصابات و ترفیحات دانشکده علوم تربیتی
منصوب می شود .

پروین آموزگار
رئیس دانشگاه فردوسی

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۴۰۲



دانشگاه فردوسی
دمنیز

شماره

تاریخ

پیوست

بنام خدا

برادر، دکتر علی محمد برادران رفیعی

به موجب این ابلاغ، با حفظ سمت آموزشی،
معاونت موقت آموزشی و پژوهشی دانشگاه فردوسی را بر
عهده خواهید داشت. مصلحت آنست کارها را با مساعدت
یک کمیته مشاوره که افراد آنرا از میان مطلعان قشرهای
مختلف جامعه دانشگاهی و دانشجویان انتخاب خواهید
فرمود تمثیت بخشید.

با آرزوی موفقیت برای شما

سیروس سپاهی

سرپرست موقت دانشگاه فردوسی

تاریخ
۵۸۴/۱۸
پست



دانشگاه فردوسی
دومین

آقای علی محمد برادران رفیمی استاد یار تمام وقت دانشکده
علوم تربیتی و معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه
موضوع: عضویت

بنابه پیشنهاد شماره ۸۷۵ مورخ ۵۸/۴/۳ دانشکده
علوم تربیتی و به استناد ماده ۸ پیوست شماره ۴ آئین نامه
استخدامی هیات علمی دانشگاه از تاریخ ۵۸/۴/۳ بمدت
یکسال با حفظ وظائف آموزشی به عضویت کمیته انتصابات
وترفیعات دانشکده مذکور تعیین میشود. ح

ب

سیروس سهامی نایب

سرپرست موقت دانشگاه

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۳۹۱/۱۱/۱۰



تاریخ ۳۰ / ۱ / ۱۳۵۹

شماره

سیدھے

جناب آغا سی دکتور عتیقہ برادران رضی

دراہداری حکم نمبر ۱۱/۴۱۸ / ۱۱ / ۲۴ / ۵۹ وزارت اعلیٰ

جناب آغا عتیقہ برادران عتیقہ شوریٰ علی استان خراسان منصوبہ

تفصیلات قانونی مربوطہ مع ۱۳۵۹ راجعہ است اہم اور

اعضاء شوریٰ شایع محی الدین برادران فضل الرحمن

انور

مَنْ لَمْ يَكُنْ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لِمَنْ



وزارت آموزش و پرورش
دبیر وزیر

برادر گرامی آقای دکتر علی محمد برادران رفیعی

استاد دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه مشهد

بقرار گزارش واصل، چون با مجاهدت و ناپستگی وبدون هیچگونه چشمداشت وتوقع مادی و صرفاً "در جهت جلب رضایت خداوند متعال ومردم شریف خطه خراسان در زمینه" پیشرفت وبهبود امور آموزش و پرورش استان مازبور، با مسئولان امر، صمیمانه وبهتربین همکاری نموده اید لذاید بنوسیله ضمن تشکر وسپاسگزاری از خدمات ارزنده آن برادر گرامی، سلامت ومزید توفیق تان رادر راه خدمتگزاری به آرمای نهایی ولای انقلاب اسلامی ایران، از درگاه حضرت احدیت مسئلت وبه پیوست یک قطعه قاب مزین به "کلمه اللهی العلیا" بعنوان یادگار جمهوری اسلامی، به حضورتان اهداء می نماید.

محمد علی رجائی

وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

گهوندگان رونوشت:

— اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان

— دانشگاه مشهد

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد

۱۳۸۱/۱۰/۱۰



شماره
تاریخ
پست
.....

دانشگاه
واحد
.....

بسمه تعالی

برادر علی محمد برادران رئیسی

بموجب این ابلاغ با حفظ و ثبات آموزش به معاونت آموزشی و پژوهشی
دانشگاه مشهد منصوب میشود ، انتظار دارد بمنظور تداوم انقلاب اسلامی
و پیشبرد انقلاب آموزشی با توجه به تعهد شما در قبال انقلاب اسلامی
ایران با روحیه انقلابی و رعایت ضوابط اسلامی مجری رهنمود های
امام امت باشید .

دکتر محمد مهدی اعتمادی

مدیر دانشگاه مشهد



شماره ۱۲۷
تاریخ ۵۴/۴/۱
ضمیمه

جناب آقای دکتر مراد ران رفیعی

نظریه اهمیت خاطر کتابخانه آستان قدس متوجه به لزوم طرح و اجرای برنامه های متعدد جهت توسعه کار کتابخانه از نظر کمی و کیفی که صورت همفکری و همکاری افراد خبره را اقتضا مینماید . لذا طبق دستور مقام محترم تولیت بموجب این حکم به سمت عضویت اجلاس کتابخانه منصوب میگردد .

خواهند شد اساتید با همکاران سایر اعضا " هیئت بذل ساعسی فرمائید تا هر چه بیشتر از سرمایه های عظیم علمی و فرهنگی موجود در مؤسسه مذکور در ترویج آگاهان و زمینه های فکر مردم و نشر معارف اسلامی بهره بردارن شود .

مهدی شالغروشان

قائم مقام آستان قدس رضوی

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۳۹۱/۱۱/۱۰



۱۶۵۶۵

۱۳۶۱ / ۱۴۴۲



تولیت حجتان قدس

بسم الله الرحمن الرحيم
 به نظر ادا حضرت ایدم استعانت و لایست و برادر سلطه
 بایک ازت کون بر دفع و دشت رس و حضرت شمس المیر
 حضرت امام حسن مصلح علیه السلام و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
 بر شفا و شمس بران است که را شمس المیر و شمس المیر
 و در طرک اسلام نام دارند شمس المیر ۱۳۶۱، ۱۰، ۲۸
 عت و نام نگرفت از بنیاد و عت و عت
 استعانت از بکات و عت و عت و عت و عت و عت و عت

عبدالله بن محمد

فایده امام و از بنیاد و عت و عت و عت و عت و عت و عت

شماره ۱۷۵۶۱

قالب ۳

پیوست



بنیاد مستضعفان

استان خراسان

((در هر مسئله ای که پیش میاید ببینید خدا چه میگوید ، همان را انجام دهید))

امام خمینی

به : دبیر شورای جهاد دانشگاهی و ریاست محترم دانشگاه مشهد

برادر دکنتر اعتمادی

از : بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی خراسان - سرپرستی استان

احتراما ، همانگونه مستحضرد برادر محترم آقای دکتر

علیمحمد برادران رفیعی از تاریخ ۵۹/۱/۱۵ تا ۶۱/۶/۱۵ عهده دار مسـ

سرپرستی بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی خراسان بوده اند و ساعی صادقانه

و ایثارگرانه ایشان منشاء اثرات ارزنده ای در تحکیم و توسعه این نهاد انقلاب اسلامی

و استیفای حقوق مستضعفان بوده و در این مدت گامهای مؤثر و قابل توجهی در جهت

بازی مستضعفان برداشته شده ، لذا خواهشمند است مراتب قدردانی و تشکر اینـ

بنیاد را بنحوشایسته ای بایشان ابلاغ فرمائید .

مزدتوفیقات ایشان و همه خد متکذاران به انقلاب اسلامی و جمه‌وری اسلامی را اذخداوند

متعال خواستاریم .

سرپرست بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی خراسان

مهری صادق

رونوشت - جهاد دانشگاهی جهت اطلاع

- برادر دکنتر برادران عطف بنامه ارسالی جنابعالی .

- اموراتی

- پرونده پرسنلی

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد

شماره ۲۵۵۷

تاریخ ۹/۱۱/۹۶

پوست



دانشکده
واحد

بسمه تعالی

بهترین مردم کسانی هستند که بحق راوری کنند. "علی علیه السلام"

برادر آقای علیمحمد برادران رفیعی
عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی

با اهدا سلام و با توجه به نامه شماره ۱۷۵۶۱ مورخ ۱۱/۱۱/۹۶ بنیاد مستضعفان استان خراسان، از آنجائیکه طی
تصدی سرپرستی آن بنیاد همه کوشش و مساعدی خویش را در خدمت
و استیفای حقوق مستضعفان بکار گرفته و با علاقه سعی در تحکیم مبانی
جمهوری اسلامی داشته‌اید بدینوسیله از زحمات و خدمات شما
قدردانی می‌شود، هر چند اعمال خیرخواهانه که تنها بخاطر
خدا و خدمت به خلق صورت می‌گیرد جزا و پاداشی ندارد.
امید است خدای متعال همگان را در راه خدمت به مردم موفق بدارد.

دکتر محمد مهدی اعتمادی

رئیس دانشگاه بود بیرشورای مدیریت جهاد دانشگاهی مشهد





شماره
تاریخ
پیوست

دانشکده
واحد

بسمه تعالی

آقای دکتر علی محمد برادران رفیعی
استاد یار دانشکده علوم تربیتی

بنابند درخواست شماره ۷/۱۱۱۳۷ مورخ ۶۶/۱۰/۲۲
ستاد انقلاب فرهنگی و اعلام آمادگی جنابعالی بموجب این حکم
بشماره موریت داده میشود ضمن تذکره رسیده واجد درس از درس
دانشکده علوم تربیتی بطور تمام وقت در نیمسال دوم سال تحصیلی ۶۶-۶۷
باشد فتره همکاری حوزه و دانشگاه همکاری فرمائید.

دکتر محمد مهدی
رئیس دانشکده

رونوشت:

- دانشکده علوم تربیتی جهت اطلاع.
- ستاد انقلاب فرهنگی حلف بنامه فوق الذکر جهت اطلاع.
- وزارت فرهنگ و آموزش عالی معاونت مستر آموزشی حلف.
- بنام شماره ۶۰۰۹/۱۲۷۱۴/۳۲/۶۶/۱۱/۱۱ جهت اطلاع.

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد



۶۶۹

۱۳۶۳ / ۱ / ۴

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر علی محمد برادران رفیعی

نظر اینکه در دوره اول مسئولیت اعضای هیئت امنای استان قدس رضوی در پایان اسفند ماه سال ۱۳۶۲ منقضی گردیده بموجب ماده (سه) اساسنامه هیئت امنای جنابعالی مجدداً برای مدت سه سال بعنوان عضو هیئت امنا انتخاب و تعیین میشوید که براساس مفاد اساسنامه مذکور در فوق همکاری و بذل مساعی فرمائید رجاءاً و اشق دارم کماکان با صمیمیت و احساس تعهد اسلامی نسبت به امور محوله ادای وظیفه نموده و همچنان شاهد توفیقات روزافزون جنابعالی باشم . ش

عباس واعظ طبسی

تولیت آستان قدس رضوی

شماره ۳-۴۷

تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

ضمیمه



اصلاً مرکز ایران آستان قدس است. . . .
(امام خمینی)

" بسمه تعالی "

برادر - جناب آقای دکتر علیمحمد برادران رفیعی

نظرم توجه خاص مقام تولیت عظمی به امور فرهنگی آستان قدس رضوی و ضرورت تقویت و
بازرسی هرچه بیشتر مسائل فرهنگی که با افعال نشر معارف و فرهنگ اسلامی رامتضم خواهد بود
و کلیه منابع مالی و نهاد های وابسته آستان قدس رضوی مستقیم و غیر مستقیم میبایستی در اجرای
این اهداف بکار رود ، و با توجه به موافقت معظم له ، جنابعالی برای انجام این مهم تعیین
و بموجب این حکم به سمت معاونت آستان قدس در امور فرهنگی منصوب می شوید که با استفاده از
خط مشی و نقطه نظرات مقام تولیت و طبق ضوابط جاری انجام وظیفه فرمائید .
انتظار دارد پیشنهادات مناسبی جهت فعال تر نمودن حوزه مسئولیت خودتان که براساس
جارت سازمانی آستان قدس مشخص می باشد ارائه نمائید . / ن

مهدی شالغروشان

قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد

۱۳۹۵/۰۴/۰۱



دانشکده

واحد

شماره

تاریخ

پیوست

بسمه تعالی

آقای دکتر علی محمد برادران رفیعی

استاد یار دانشکده علوم تربیتی

بر اساس ماده ۳۷ اساسنامه مدیریت دانشگاهها
و موسسات آموزش عالی کشور مصوب شورای عالی ستاد انقلاب فرهنگی
بتاریخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۴ و پیشنهاد شماره ۹۴۵ مورخ ۱۳۶۲/۴/۵
مدیریت دانشکده علوم تربیتی، به موجب این ابلاغ بدین مدیریت
گروه آموزشی روانشناسی دانشکده مزبور منصوب می‌شوید. امید است
با همکاری سایر برادران کارهای گروه بنحوی احسن بر طبق برنامه
مصوب ستاد انقلاب فرهنگی اداره گردد. در خاتمه توفیق خدمت
شماره جمهوری اسلامی از خداوند متعال خواستار است. -

دکتر محمد مهدی اعتمادی

رئیس دانشگاه

بیتی عطف بنامه فوق‌الذکر جهت اطلاع



شماره
تاریخ
پیوست

دانشکده
واحد

بسمه تعالی

برادر محترم آقای دکتر علی محمد برادران رفیعی

عضو هیات علمی دانشکده علوم تربیتی

با احترام ، نظر به مراتب اعتقاد و پایبندی جنابعالی
به انقلاب اسلامی و فرهنگی ، به موجب این حکم و با حفظ مسمت
آموزشی سرپرستی دانشکده علوم تربیتی منصوب میشود .
امید است با عنایت خداوند و یاری سایر همکاران در انجام
امور محوله توفیق خدمت بیشتری حاصل نمائید . -

دکتر محمد مهدی اعتمادی

رئیس دانشگاه فردوسی (مشهد)

رونوشت:

- دانشکده علوم تربیتی

- کارگزینی

- امور مالی و حسابی

- طرح بودجه .

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۳۸۱/۱۱/۱۰



شماره ۱۰۶/۱۴۱۵
تاریخ ۲۹/۹/۷۶
ضمیمه

جناب آقای دکتر علی محمد برادران رفیعی
عضو هیأت امنای کتابخانه مرکزی آستان قدس

بموجب این حکم به عنوان عضو هیأت امنای
کتابخانه و موزه ملی ملک منصوب می شوید .
امید است با همکاری سایر اعضای محترم هیأت امنای و با
برنامه ریزی های منجمی که خواهید فرمود کتابخانه و موزه
ملک با حفظ شهرت و موقعیت جهانی که دارد بیش از پیش در
طریق اشاعه فرهنگ و معارف اسلامی قرار گیرد .

۹
پژوهی کتب سیر
محمد رضا اعتمادیان
قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی

شماره ۱۴۳۵
تاریخ ۶۶۹۸۰
پیوست ۱

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

سازمان مطالعه و تدوین
کتابهای درسی
جمهوری اسلامی ایران

"بسمه تعالی"



استاد محترم جناب آقای دکتر برادران رفیعی
سلام علیکم

ضمن دعای خیر برای توفیق جنابعالی وسپاسگزاری از قبول همکاری با این
سازمان، مقتضی است به عنوان عضو، با کمیته روان شناسی این سازمان همکاری
بفرمائید. از خداوند متعال خواستاریم که با اهتمام و کوشش شما و سایر اعضا
و با هماهنگی مسئول کمیته، موفق شوید آثار علمی برجسته و متناسب با شان انقلاب
اسلامی تدوین نمائید.

احمد احمدی

مسئول سازمان مطالعه و تدوین "کتاب"



۱۰۶ ۵۴۴۶
۷۴ ۲۶



بسمه تعالی

جناب آقای دکتر برادران رفیعی

دراجرای بند ۴ ماده ۹ اساسنامه دانشگاه امام رضا(ع) منصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی نظریه صلاحیت و شایستگی علمی و اخلاقی و خدمات شایسته تمجید دانشگاهی جنابعالی به موجب این حکم به عضویت در هیأت امنای دانشگاه امام رضا علیه السلام بمدت ۳ سال منصوب می شود.

امید است با اتکال به خداوند متعال و استمداد از بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه آلاف التحية والثناء در فضائی سرشار از احساس، تعهد و صمیمیت ضمن همفکری و تبادل نظر با دیگر اعضای محترم در ارائه جامعترین و کاملترین برنامه ها و طرحهای علمی، فکری و تربیتی توفیق یابید و یار دیگر نسبت به نظام مقدس ارزشی اسلام و مقام معظم رهبری و امامت جامعه اسلامی و آستان مقدس رضوی سلام... علیه ادای تکلیف و ابراز احترام و وفاداری نمائید.

عباس واعظ طبسی

تولیت آستان مقدس رضوی

ر



۱۰۰/۶۲۷
۱۳۷۵/۱/۲۲

* بسمه تعالی *

جناب آقای دکتر علی محمد پیرزادان رفیعی
«دامت ثابده»

اکنون که به حمدالله دانشگاه علوم اسلامی رضوی با همکاری و بهره‌گیری از اساتید و عالمان برجسته، به عنوان یکی از مهمترین مراکز فرهنگی و آموزش عالی و بزرگترین سازمانهای علمی و عملی جمهوری اسلامی مطرح، و در مسیر توسعه، رشد و تکامل پیشرفتی تحسین برانگیز داشته است؛ براساس ماده ۸ اساسنامه مصوب، جناب عالی را که از چهره‌های مؤجبه حوزوی و دانشگاهی و برخوردار از سوابق فرهنگی و دارای اهتمامی بالغ نسبت به نشر و آموزش علوم و معارف اسلامی می‌باشید، برای مدت سه سال به عضویت هیأت امنای این دانشگاه منصوب می‌کنم.

امید است در یرتو تفضلات الهی و توجهات حضرت امام علی‌بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء، هماهنگ با سایر اعضای هیأت امنای در جلساتی که با حضور اینجانب تشکیل می‌گردد، در فضایی صمیمی و مانوس در راستای مسؤولیت خطیری که برای هیأت امنای محترم پیش‌بینی شده است همفکری و ایفای وظیفه فرمایید.

شایان و اعظم طبعی

تولیت السیاق قدسی و ضوی

(Signature)



نوبت آستان قدس

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۳۷۵/۱/۲۲



بسمه تعالی

برادر ارجمند جناب آقای دکتر علی محمد برادران رفیعی
استاد دیار محترم دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی
م : بازنشستگی

باسلام و آرزوی توفیق الهی

عطف به تقاضای جناب عالی و موافقت شماره ۸۳۲۷ مورخ ۷۷/۱۱/۲۴ دانشکده
علوم تربیتی و روانشناسی و به استناد ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی معوب
۶۸/۱۲/۱۳ مجلس شورای اسلامی ضمن تقدیر و تشکر از خدمات دولتی شایسته موجب
این ابلاغ از تاریخ ۷۸/۷/۱ به افتخار بازنشستگی نائل می‌شود.
امید است با اتکال به خداوند متعال در راستای خدمت به جامعه اسلامی موفق و
موسد باشید . بدیهی است حکم برقراری حقوق بازنشستگی شما صادر و ابلاغ خواهد
شد. ی/۱۲/۲۰

عبدالرضا باقری
رئیس دانشکده



جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

وسيله ستاد انتخابات استانداری، **بخارا سالک**
جناب آقای **علی محمد کرارک**، **رئیس**

در اجرای لایحه نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست -
جمهوری و تبصره ذیل ماده ۵ آن بموجب این حکم بعفویت هیئت نظارت
شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری و میاندوره ای مجلس شورای
اسلامی در استان **بخارا سالک** منصوب میشوید تا بر اساس قوانین
و مقررات موضوعه نسبت به اعمال نظارت از طرف شورای نگهبان اقدام
نمائید. ضمناً " بدینوسیله به هیئت نظارت آن استان اجازه داده -
میشود که برای هریک از شهرستانها و حوزه های انتخابیه بنا به
تشخیص خود از میان افراد مسلمان متعهد و مسئول یک یا دو نفر
بعنوان ناظر منصوب و اعزام نموده و رونوشت احکام آنان را به
هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان مستقر در وزارت کشور
ارسال دارند. پ

سید مهدی طباطبائی

هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان



ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد
۱۳۸۰



استاندارد ملی
مادان کتابخانه و اسناد و اطلاع رسانی

«باسمه تعالی»

شماره: ۳۱۹۳
تاریخ: ۱۶ خرداد ۱۳۸۶
پیوست: -

جناب آقای دکتر برادران رفیعی ریاست محترم سازمان

با اهدای سلام و تحیت

اخر نامه وصول تعداد ۲۱ نسخه کتاب. نشریه و کتابهای چاپ سنگی ابدالی جنابالی را با تشکر و اطمینان اعلام

می دارم.

تفییق در زیر افزون جنابالی را از درگاهوند اوند متعالی سلت دارم.

نعمیم آبادی
رئیس اداره ضوابط کتابداری

مشهد مقدس: حرم مطهر - صندوق پستی ۱۷۷ - تلفن ۲۲۲۷۹۷۰ - ۵۱۱ - دورنگار: ۲۲۲۰۸۴۵ - ۵۱۱

ویژه نامه نکوداشت دکتر علی محمد

جناب آقای دکتر علی محمد برادران
مؤسس برتر انتشارات

فرهنگ بی‌شمار باند و انجمن آفرین ایران اسلامی، همواره سرشار از اندیشه‌های معنایی و انجمن ناب بنسب نسل و فرهنگ پخته بوده است که از سرچشمه معرفت دینی و نگاه اعتقادی در شکل و متن، در شمار و شمار و در فرم و محتوی، بهره برده اند. فراهم آوردن مجموعه‌های نفیس و ارزشمند علاوه بر توان و تخصص، عشق و تعهدی بی‌خواب که آفات روزگار و طغیان کم‌میار، خلقی در آن بوجود نخواهند آورد.

تقدیر از عبادان نشر در زمینه کتاب و بزرگداشت کسانی که در ترویج و تولید کتاب‌های فاخر سعی داشته‌اند و این بوستان معنایی گشایش‌ده و روح‌بخش را به معرفتی منصفانه آراسته‌اند و بر خدمت به اهل علم کمر بسته‌اند، سعی است که مستوفی ادای آن، بنامیم.

این لوح کبریا به‌یادگار بهترین است.

توفیقشان روز افزون باد و روزگارشان از منیات حق، شگون!

سید محمد حسینی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

۲۱۱۲۷۸۳

«دکتر سوگ استاد دکتر علی محمد برادران رفیعی»

دانشسته علی کریمی قدوسی - قائم مقام اسبق تولیت آستان قدس رضوی

با شنیدن خبر روی در نقاب خاک کشیدن دکتر برادران رفیعی بسیار متاثر و متأسف و غمگین شدم، هر چند باز با خود می‌اندیشم که به راستی اگر «یاد مرگ» و این حادثه عظمی نبود چه بلایی بر سر آدمی می‌آمد و در کجای کار او کاستی پدیدار می‌شد!

وی از سلاله مردان پاک و آزاده این دیار بود که به جمع علم و معنویت می‌اندیشید و دغدغه‌های معنوی و علمی پررنگی داشت و برای تحقق خواسته‌های خویش تا آخرین لحظات عمر شریفش از هیچ سعی و تلاشی فرو گذار نبود. سخن از استادی است که تجربه زیستن غنی داشت، بسان چشمه‌ای می‌جوشید و سربرمی‌آورد. سال‌ها به دور از هرگونه نام و نان با مزین شدن به آراستگی اخلاقی و فضایل معنوی و با منانت و بردباری و پاک‌دستی و دوری از همه تعلقات دنیوی خدمت کرد و هرگز نخواست نامش پراوازه شود.

سخن از بزرگ مردی است که گفتار و کردارش همراه با اخلاص و در تناسب با هم بود. دکتر برادران رفیعی سال‌ها در جامعه استادی و معلمی در دانشگاه فردوسی مشهد به جامعه علمی خدمت کرد و در مقام تعلیم و تهذیب نفس دانشجویان خویش کوشا بود. او با همه تمکن و استطاعت مالی که ریشه در ارثیه پدری داشت به حقوق استادی خویش قناعت کرد و به دنیا مشغول نشد و با همه مراتب علمی و دانشی که از دانشگاه سوربن فرانسه آموخته بود، تسخر زدن به دنیا و مافیها و بی‌اعتنایی به آن را پیشه خود ساخت و شادمانه و شاکرانه زیست.

وی از همان نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی با دعوت مرحوم حضرت آیت الله عباس واعظ طبسی تولیت فقید آستان قدس رضوی «که نام و یادش گرامی باد» به عضویت در هیأت امنای آن آستان درآمد و با سایر یاران قدیمی آن فقید سعید در شرایط بحرانی و پرتلاطم انقلاب و اوایل شکل‌گیری ساختار مدیریتی آستان قدس رضوی در نظام نویای جمهوری اسلامی به مهندسی فرهنگی و نرم‌افزاری و علمی آن پرداخت و همواره دل مشغول و دل نگران اهداف بلند خود بود.

خدمات و مساعی دکتر برادران رفیعی در شکل‌گیری فعالیت‌های آستان قدس رضوی فراز و نشیب‌های بسیار داشت که اگر بخواهم در این مختصر به ذکر آن بپردازم خود حکایت طولانی خواهد شد. ایشان علاوه بر مسئولیت حوزه فرهنگی و ریاست سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی در تاسیس مراکز عمده‌ای چون دانشگاه امام رضا(ع)، بنیاد فرهنگی رضوی، بنیاد پژوهش‌ها، و سایر سازمان‌ها و موسسات فرهنگی وابسته به آستان قدس و نیز کتابخانه کانون فرهنگی «قلم» نقش موثر و ارزنده‌ای ایفا کرد.

خاطر من هست که در طول طویل سه دهه مجالست و موافقت با آن مرحوم هرگز کلامی مبنی بر توصیف از خویش نشنیدم. آرامش و طمأنینه و پرهیز از هرگونه تشریفات ظاهری و عناوین پرطمطراق اجرایی از سجایا و محسنات آن عزیز بود.

وی بلند نظر بود و در راستای تحقق آرمان‌های علمی و فرهنگی خود سختی‌ها و کوشش‌های فراوانی به خرج داد. در اواخر عمر به رغم مواجه شدن با بیماری و بادهای ناموافقی که بر جسم او وزیدن گرفته بود در برابر الم و درد خم به ابرو نیاورده، رنج‌ها را با لبخندی که همواره بر لب داشت تحمل کرد تا میباید خانواده اصیل و عزیزش متوجه الوم و دردهای جسمانی او شوند.

خدمات و فداکاری‌های دکتر برادران در طول زندگی پرتب و تابش که وقف آرمان‌های والای دینی و فرهنگی و علمی شده بود، حقیقتاً شایسته تذکار و تقدیر است و به احترام او تمام قد می‌ایستم.

در خاتمه درگذشت این بزرگمرد را به خانواده محترم و مکرمش و دوست‌داران و شاگردان و آشنایان و همکاران ایشان تسلیت و تعزیت گفته و آرامش روان پاک آن عزیز از دست رفته را به دعا از جان جهان خواستارم.

او نیز گذشت از این گذرگاه
و آن کیست که نگذره از این راه